

# قانون مجازات اسلامی

## کتاب اول - کلیات

### بخش اول - مواد عمومی

#### فصل اول - تعاریف

**ماده ۱-** قانون مجازات اسلامی مشتمل است بر جرائم، مجازاتهای حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، اقدامات تأمینی و تربیتی، شرایط و موانع مسئولیت کیفری و قواعد حاکم بر آنها.

**ماده ۲-** هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می شود.

#### فصل دوم - قلمرو اجراء قوانین جزائی در مکان

**ماده ۳-** قوانین جزائی ایران درباره کلیه اشخاصی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می شود، مگر آن که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

**ماده ۴-** هر گاه قسمتی از جرم یا نتیجه آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود در حکم جرم واقع شده در ایران است.

**ماده ۵-** هر شخص ایرانی یا غیرایرانی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم زیر و یا جرائم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می شود و هرگاه رسیدگی به این جرائم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجراء آن منتهی شده باشد، دادگاه ایران در تعیین مجازاتهای تعزیری، میزان محکومیت اجراء شده را احتساب می کند:

۱- اقدام علیه نظام، امنیت داخلی و یا خارجی، تمامیت ارضی و یا استقلال جمهوری اسلامی ایران،

۲- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط مقام رهبری یا استفاده از آن،

۳- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط رسمی رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس مجلس خبرگان، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، اعضای شورای نگهبان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزراء یا معاونان رئیس جمهور و یا استفاده از آنها،

۴- جعل آراء مراجع قضائی یا اجرائیه های صادر شده از این مراجع یا سایر مراجع قانونی و یا استفاده

از آنها،

۵- جعل اسکناس رایج یا اسناد تعهد آور بانکی ایران و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق مشارکت

صادر شده یا تضمین شده از طرف دولت یا تهیه یا ترویج سکه قلب در مورد مسکوکات رایج داخل.

**ماده ۶-** به جرائم مستخدمان دولت، اعم از ایرانی یا غیر ایرانی که در رابطه با شغل و وظیفه خود در

خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب شده اند و همچنین به جرائم مأموران سیاسی و کنسولی و دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی

می‌شود.

**ماده ۷-** علاوه بر موارد مذکور در مواد فوق هر یک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد مشروط بر این‌که:

۱- رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد،

۲- در صورتی که جرم ارتكابی از جرائم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد،

۳- به موجب قانون ایران، موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا عدم اجراء مجازات یا سقوط آن نباشد.

**ماده ۸-** هرگاه شخص غیرایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرائم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود، مشروط بر این‌که:

۱- متهم در جرائم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد.

۲- رفتار ارتكابی در جرائم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع جرم باشد.

**ماده ۹-** به جرائمی که به موجب قانون خاص یا عهدنامه‌ها و مقررات بین‌المللی مرتکب در هر کشوری که یافت شود محاکمه می‌شود، اگر در ایران یافت شود طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود.

### فصل سوم - قلمرو اجراء قوانین جزائی در زمان

**ماده ۱۰-** در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به موجب قانون مؤخر به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد. لکن چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجراء مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود، نسبت به جرائم سابق بوضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، مؤثر است. هرگاه به موجب قانون سابق، حکم قطعی لازم‌الاجراء صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل می‌شود:

۱- اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود، حکم قطعی اجراء نمی‌شود و اگر در جریان اجراء باشد اجرای آن موقوف می‌شود. در این موارد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجراء شده است هیچ‌گونه اثر کیفری بر آن مترتب نیست.

۲- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، قاضی اجرای مجازات موظف است قبل از شروع به اجراء یا در حین اجراء از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا

کند. محکوم نیز می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا نماید. دادگاه صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلی را تخفیف می‌دهد. مقررات این بند در مورد اقدام تأمینی و تربیتی که در مورد اطفال بزهکار اجراء می‌شود نیز جاری است. در این صورت ولی یا سرپرست وی نیز می‌تواند تخفیف اقدام تأمینی و تربیتی را تقاضا نماید.

تبصره - مقررات فوق در مورد قوانینی که برای مدت معین ویا موارد خاص وضع شده است مگر به تصریح قانون لاحق اعمال نمی‌شود.

**ماده ۱۱-** قوانین زیر نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء می‌شود:

۱- قوانین مربوط به تشکیلات قضائی وصلاحیت

۲- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم

۳- قوانین مربوط به شیوه دادرسی

۴- قوانین مربوط به مرور زمان

تبصره - در صورتی که در مورد بند(۲)، حکم قطعی صادر شده باشد، پرونده برای بررسی به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می‌شود.

### **فصل چهارم - قانونی بودن جرائم، مجازاتها و دادرسی کیفری**

**ماده ۱۲-** حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.

**ماده ۱۳-** حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها، حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسؤولیت کیفری و مدنی خواهد بود و در غیراین صورت، از بیت‌المال جبران خسارت خواهد شد.

### **بخش دوم - مجازاتها**

#### **فصل اول - مجازاتهای اصلی**

#### **مبحث اول - مجازاتهای اصلی اشخاص حقیقی**

**ماده ۱۴-** مجازاتهای مقرر برای اشخاص حقیقی چهار قسم است:

۱- حد، ۲- قصاص، ۳- دپه، ۴- تعزیر

**ماده ۱۵-** حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجراء آن در شرع مقدس، تعیین شده

است.

**ماده ۱۶** - قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال خواهد شد.

**ماده ۱۷** - دیه (اعم از مقدر و غیر مقدر) مالی است که در شرع مقدس در مورد ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر شده است.

**ماده ۱۸** - تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نبوده و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون خواهد بود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار خواهد داد:

۱- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم،

۲- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان بار آن،

۳- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم،

۴- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی.

**ماده ۱۹** - مجازاتهای تعزیری مقرر برای اشخاص حقیقی به هشت درجه تقسیم می شود:

درجه ۱ - حبس بیش از بیست و پنج تا سی سال

— جزای نقدی بیش از یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال

— مصادره اموال

درجه ۲ - حبس بیش از پانزده تا بیست و پنج سال

— جزای نقدی بیش از پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال

درجه ۳ - حبس بیش از ده تا پانزده سال

— جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون (۳۶۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا پانصد و پنجاه میلیون

(۵۵۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال

درجه ۴ - حبس بیش از پنج تا ده سال

— جزای نقدی بیش از یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا سیصد و شصت میلیون

(۳۶۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال.

— انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی

درجه ۵ - حبس بیش از دو تا پنج سال،

— جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون (۸۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال

— محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال

درجه ۶ - حبس بیش از شش ماه تا دو سال،

— جزای نقدی بیش از بیست میلیون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا هشتاد میلیون (۸۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال.

۱- شلاق از سی و یک تا نود و نه ضربه،

۲- محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال،

۳- انتشار حکم قطعی در رسانه ها،

درجه ۷- حبس از نود و یک روز تا شش ماه،

۴- جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال ،

۵- شلاق از یازده تا سی ضربه،

۶- محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه،

درجه ۸- حبس تا سه ماه.

۷- جزای نقدی تا ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال.

۸- شلاق تا ده ضربه

تبصره ۱- موارد محرومیت از حقوق اجتماعی همان است که در مجازاتهای تبعی ذکر شده است.

تبصره ۲- مجازاتی که حداقل آن منطبق بر یکی از درجات فوق و حداکثر آن منطبق با درجه بالاتر

باشد، از درجه بالاتر محسوب می شود.

تبصره ۳- شلاق تعزیری بیشتر از ۷۴ ضربه تنها در مورد جرائم منافی عفت موجب تعزیر قابل اعمال

است.

تبصره ۴- در صورت تعدد مجازاتها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات

شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای هشت گانه این ماده مطابقت

نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب می شود.

تبصره ۵- مصادره اشیاء و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به کارگیری در

ارتکاب جرم بوده است از شمول این ماده و بند (۶) ماده بعد خارج و در مورد آنها برابر ماده (۲۱۳) این

قانون عمل خواهد شد. در هر مورد که حکم به مصادره اموال صادر می شود باید هزینه های متعارف زندگی

محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی شود.

## مبحث دوم - مجازاتهای اشخاص حقوقی

ماده ۲۰- در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده (۱۴۲) این قانون مسؤل شناخته شود، علاوه

بر مجازات شخص حقیقی، مرتکب جرم، حداکثر تا سه مورد از موارد زیر نسبت به آن اعمال خواهد شد:

۱- انحلال شخص حقوقی،

۲- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال،

۳- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال،

۴- ممنوعیت از اصدار اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال،

۵- جزای نقدی،

۶- مصادره اموال،

۷- انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها.

**ماده ۲۱-** میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب آن به وسیله اشخاص حقیقی تعیین شده است.

**ماده ۲۲-** انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال آن زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم به وجود آمده، یا در جهت ارتکاب جرم با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأ در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.

### فصل دوم - مجازاتهای تکمیلی و تبعی

**ماده ۲۳-** دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری تا درجه شش محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازاتهای تکمیلی زیر محکوم نماید:

۱- اقامت اجباری در محل معین،

۲- منع از اقامت در محل یا محل‌های معین،

۳- منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین،

۴- انفصال از خدمات دولتی و عمومی،

۵- منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری،

۶- منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارتي،

۷- منع از حمل سلاح،

۸- منع از خروج اتباع ایران از کشور،

۹- اخراج بیگانگان از کشور،

۱۰- الزام به خدمات عمومی،

۱۱- منع از عضویت در احزاب، گروهها و دسته‌جات سیاسی یا اجتماعی،

۱۲- توقیف وسایل ارتكاب جرم یا رسانه یا مؤسسه‌ای که در ارتكاب جرم دخالت داشته است،

۱۳- الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین،

۱۴- الزام به تحصیل،

۱۵- انتشار حکم محکومیت قطعی،

تبصره ۱- مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نخواهد بود مگر در مواردی که قانون به‌نحو دیگری مقرر کرده باشد.

تبصره ۲- چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار خواهد گرفت.

تبصره ۳- آئین نامه راجع به کیفیت اجراء مجازات تکمیلی ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون به وسیله وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

**ماده ۲۴-** چنانچه محکوم طی مدت اجراء مجازات تکمیلی، مفاد حکم را رعایت ننماید، دادگاه صادرکننده حکم به پیشنهاد قاضی اجراء حکم برای بار اول مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم راتا یک سوم افزایش داده و در صورت تکرار بقیه مدت محکومیت را به حبس یا جزای نقدی درجه هفت یا هشت تبدیل می کند. همچنین بعد از گذشتن نیمی از مدت مجازات تکمیلی، دادگاه می تواند با پیشنهاد قاضی اجراء حکم در صورت اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح وی، نسبت به لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی اقدام کند.

**ماده ۲۵-** محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، محکوم را پس از اجراء حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده، از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می کند:

۱- هفت سال در محکومیت به مجازاتهای سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجراء حکم اصلی،  
۲- سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار،

۳- دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج.

تبصره ۱- در غیر موارد فوق، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می شود لکن در گواهیهای صادرشده از مراجع ذی ربط منعکس نخواهد شد، مگر به درخواست مراجع قضائی برای تعیین یا بازنگری در مجازات.

تبصره ۲- در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجراء مجازات موقوف شود اثر تبعی آن نیز رفع می شود.

تبصره ۳- در آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت های فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می شود. محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجراء حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم خواهد بود.

**ماده ۲۶-** حقوق اجتماعی موضوع این قانون به شرح زیر است:

۱- داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا،

۲- عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیأت دولت و تصدی معاونت رئیس جمهور،

۳- تصدی ریاست قوه قضائیه، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عالی کشور، ریاست دیوان عدالت اداری.

۴- عضویت در انجمنها، شوراها، احزاب و جمعیت هایی که اعضاء آن به موجب قانون یا با رأی مردم

انتخاب می‌شوند،

۵\_ عضویت در هیأت‌های منصفه و امناء و شوراهای حل اختلاف،

۶\_ اشتغال به‌عنوان مدیر مسئول یا سردبیر رسانه‌های گروهی،

۷\_ اشتغال و یا اشتغال در کلیه دستگاه‌های حکومتی اعم از قوای سه‌گانه و سازمانها و شرکت‌های وابسته به آنها، صدا و سیما، نیروهای مسلح و سایر نهادهای تحت نظر رهبری، شهرداریها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و آن دسته از دستگاههایی که شمول قانون بر آنها مستلزم تصریح یا ذکر نام است،

۸\_ اشتغال به عنوان وکیل دادگستری و تصدی دفاتر ثبت اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتریاری،

۹\_ انتخاب شدن به سمت قیم، امین، متولی، ناظر یا متصدی موقوفات عام،

۱۰\_ انتخاب شدن به سمت داوری یا کارشناسی در مراجع رسمی،

۱۱\_ استفاده از نشانهای دولتی و عناوین افتخاری،

۱۲\_ تأسیس، اداره یا عضویت در هیأت مدیره شرکتهای دولتی، تعاونی و خصوصی یا ثبت نام تجارتي

یا مؤسسه آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و علمی.

تبصره ۱\_ مستخدمان دستگاههای حکومتی در صورت محرومیت از حقوق اجتماعی، خواه به عنوان مجازات اصلی باشد و خواه مجازات تکمیلی یا تبعی، حسب مورد در مدت مقرر در حکم یا قانون، از خدمت منفصل خواهند شد.

تبصره ۲\_ هر کس به‌عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد پس از گذشت مواعد مقرر در ماده قبل اعاده حیثیت خواهد شد و آثار تبعی محکومیت وی زائل می‌گردد مگر در مورد بندهای (۱)، (۲) و (۳) این ماده که از حقوق مزبور به‌طور دائمی محروم خواهد شد.

### فصل سوم \_ نحوه تعیین و اعمال مجازاتها

ماده ۲۷\_ مدت حبس از روزی آغاز می‌شود که محکوم به موجب حکم قطعی لازم‌الاجراء حبس شده باشد. در صورتی که فرد، پیش از صدور حکم به‌علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده مطرح بوده بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی در حکم احتساب خواهد شد. در صورتی که مجازات مورد حکم، شلاق تعزیری یا جزای نقدی باشد، هر روز بازداشت یک ضربه شلاق یا صد هزار ریال محاسبه می‌شود. چنانچه مجازات متعدد باشد به‌ترتیب نسبت به حبس، شلاق و جزای نقدی احتساب می‌شود.

تبصره\_ مبلغ مذکور در این ماده و سایر مبالغ مندرج در این قانون و قوانین دیگر از جمله مجازات نقدی، به تناسب نرخ تورم اعلام شده به‌وسیله بانک مرکزی هر سه سال یک بار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت دولت تعدیل و در خصوص احکامی که بعد از آن صادر می‌شود لازم‌الاجراء خواهد بود.

ماده ۲۸\_ هرگاه بازداشت بدل از جزای نقدی توأم با مجازات حبس باشد بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام حبس شروع می‌شود و از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهد بود و در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از سه سال تجاوز کند.



**ماده ۲۹** \_ منع از اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار معین مستلزم لغو جواز کار یا پروانه کسب، حرفه یا کار و به شرطی است که جرم به سبب اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار ارتکاب یافته یا وقوع آن را تسهیل کرده باشد.

**ماده ۳۰** \_ منع از رانندگی و تصدی وسیله نقلیه موتوری مستلزم ابطال گواهینامه و ممنوعیت از درخواست مجدد است.

**ماده ۳۱** \_ منع از اصدار چک مستلزم ابطال برگه‌های سفید دسته چک و انسداد حساب جاری و ممنوعیت از درخواست مجدد افتتاح حساب جاری است.

**ماده ۳۲** \_ منع از حمل اسلحه مجاز مستلزم ابطال پروانه حمل و توقیف سلاح خواهد بود.

**ماده ۳۳** \_ منع از خروج اتباع ایران از کشور مستلزم ابطال گذرنامه و ممنوعیت از درخواست مجدد است.

**ماده ۳۴** \_ اخراج موقت یا دائم بیگانگان محکوم به مجازات از کشور پس از اجرای مجازات و با حکم دادگاه انجام می‌شود.

**ماده ۳۵** \_ انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم موجب حد محاربه و افساد فی الارض، یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در صورتی که موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد، در یکی از روزنامه‌های محلی در یک نوبت انجام می‌شود.

**تبصره** \_ حکم محکومیت قطعی در جرائم زیر که میزان جرم ارتكابی، یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی منتشر می‌شود:

۱\_ رشاء و ارتشاء

۲\_ اختلاس

۳\_ اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری

۴\_ مداخله وزراء و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری

۵\_ تبانی در معاملات خارجی

۶\_ اخذ پورسانت در معاملات خارجی

۷\_ تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت

۸\_ جرائم گمرکی

۹\_ قاچاق کالا

۱۰\_ جرائم مالیاتی

۱۱\_ پولشویی

۱۲\_ اخلال در نظام اقتصادی کشور

۱۳\_ تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی

## فصل چهارم \_ تخفیف مجازات و معافیت از آن

ماده ۳۶\_ در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را

به شرح ذیل تقلیل داده یا تبدیل کند:

- ۱\_ حبس به میزان یک یا دو درجه،
- ۲\_ مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار،
- ۳\_ انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال،
- ۴\_ سایر مجازاتهای تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر.

ماده ۳۷\_ جهات تخفیف عبارتند از:

- ۱\_ گذشت شاکی یا مدعی خصوصی،
- ۲\_ همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکاء یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء تحصیل شده از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن،
- ۳\_ اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم،
- ۴\_ اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی،
- ۵\_ ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری،
- ۶\_ کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی در جهت جبران زیان ناشی از آن،
- ۷\_ خفیف بودن زیان وارد شده به بزه‌دیده یا نتایج زیانبار جرم،
- ۸\_ مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم.

تبصره ۱\_ دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند.

تبصره ۲\_ هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند به

موجب همان جهات مجازات را دوباره تخفیف دهد.

ماده ۳۸\_ در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس

از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با عدم اجراء مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.

## فصل پنجم \_ تعویق صدور حکم

ماده ۳۹\_ در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با

ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده

در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد:

۱- وجود جهات تخفیف،

۲- پیش‌بینی اصلاح مرتکب،

۳- جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران،

۴- فقدان سابقه کیفری مؤثر.

تبصره- محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را پس از اجراء حکم، بر اساس ماده (۲۵) این

قانون تبعاً از حقوق اجتماعی محروم می‌کند.

ماده ۴۰- تعویق ممکن است ساده یا مراقبتی باشد.

در تعویق ساده مرتکب کتباً متعهد می‌گردد، در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه، مرتکب جرم نشود و از

نحوه رفتار وی پیش‌بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نخواهد شد.

در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده مرتکب متعهد می‌گردد دستورات و تدابیر مقرر شده

به وسیله دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجراء گذارد.

تبصره ۱- دادگاه نمی‌تواند قرار تعویق صدور حکم را به صورت غیابی صادر کند.

تبصره ۲- چنانچه متهم در بازداشت باشد، دادگاه پس از صدور قرار تعویق صدور حکم، بلافاصله

دستور آزادی وی را صادر می‌نماید. دادگاه می‌تواند در این مورد تأمین مناسب اخذ نماید. در هر صورت

اخذ تأمین نباید به بازداشت مرتکب منتهی گردد.

ماده ۴۱- تعویق مراقبتی همراه با تدابیر زیر است:

۱- حضور به موقع در زمان و مکانی که مقام قضائی یا مددکار اجتماعی ناظر تعیین می‌کند،

۲- ارائه اطلاعات و اسناد و مدارکی که نظارت بر اجراء تعهدات محکوم را برای مددکار اجتماعی

تسهیل می‌کند،

۳- اعلام هرگونه تغییر شغل، اقامتگاه یا جابه‌جایی در مدت کمتر از پانزده روز و ارائه گزارشی از آن

به مددکار اجتماعی،

۴- کسب اجازه از مقام قضائی به منظور مسافرت به خارج از کشور.

تبصره- تدابیر یاد شده می‌تواند از سوی دادگاه همراه با برخی تدابیر معاضدتی، از قبیل معرفی مرتکب

به نهادهای حمایتی باشد.

ماده ۴۲- در تعویق مراقبتی دادگاه صادرکننده قرار می‌تواند مرتکب را با توجه به جرم ارتكابی و

خصوصیات مرتکب و شرایط زندگی او به نحوی که در زندگی محکوم یا خانواده‌اش اختلال اساسی و

عمده ایجاد نکند به اجراء یک یا چند مورد از دستورات زیر در مدت تعویق، ملزم نماید:

۱- حرفه‌آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص،

۲- اقامت یا عدم اقامت در مکان معین،

۳- درمان بیماری یا ترک اعتیاد،

۴\_ پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه،

۵\_ خودداری از تصدی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری،

۶\_ خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن،

۷\_ خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکاء یا معاونین جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه‌دیده به

تشخیص دادگاه،

۸\_ گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در

دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی.

**ماده ۴۳\_** در مدت تعویق، در صورت ارتكاب جرم موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت،

دادگاه نسبت به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر خواهد کرد. همچنین در صورت عدم اجراء

دستورات دادگاه قاضی می‌تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرر در قرار، به مدت تعویق افزوده یا نسبت

به صدور حکم محکومیت اقدام کند.

تبصره\_ در صورت الغاء قرار تعویق و صدور حکم محکومیت، صدور قرار تعلیق اجراء مجازات جائر

نیست.

**ماده ۴۴\_** پس از گذشت مدت تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجراء دستورات دادگاه،

گزارشهای مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب، دادگاه حسب مورد نسبت به تعیین کیفر یا

صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می‌کند.

### فصل ششم \_ تعلیق اجراء مجازات

**ماده ۴۵\_** در جرائم تعزیری درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای

تعویق صدور حکم، اجراء تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید. دادستان یا قاضی

اجراء احکام کیفری نیز پس از اجراء یک‌سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای

تعلیق نماید. همچنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یک سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی،

از طریق دادستان یا قاضی اجراء احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید.

**ماده ۴۶\_** صدور حکم و اجراء مجازات در مورد جرائم زیر و شروع به آنها قابل تعویق و تعلیق نیست:

۱\_ جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، خرابکاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات،

۲\_ جرائم سازمان‌یافته، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، آدم‌ربایی و اسیدپاشی،

۳\_ قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر، جرائم علیه عفت عمومی، تشکیل یا

اداره کردن مراکز فساد و فحشاء،

۴\_ قاچاق عمده مواد مخدر یا روان‌گردان، مشروبات الکلی و سلاح و مهمات و قاچاق انسان،

۵\_ تعزیر بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمدی و محاربه و افساد فی الارض،

۶\_ جرائم اقتصادی مشروط بر این‌که میزان موضوع جرم بیش از یکصد میلیون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال

باشد.

**ماده ۴۷-** تعلیق مجازات با رعایت مقررات مندرج در تعویق صدور حکم، ممکن است به طور ساده یا مراقبتی باشد.

**ماده ۴۸-** قرار تعلیق اجراء مجازات به وسیله دادگاه ضمن حکم محکومیت یا پس از صدور آن صادر می گردد. کسی که اجراء حکم مجازات وی به طور کلی معلق شده، اگر در بازداشت باشد فوراً آزاد می گردد.

**ماده ۴۹-** چنانچه محکومی که مجازات او معلق شده در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستور یا دستورهای دادگاه تبعیت نکند، دادگاه صادرکننده حکم می تواند به درخواست دادستان یا قاضی اجراء مجازاتها، برای بار اول یک تا دو سال به مدت تعلیق اضافه کرده یا قرار تعلیق را لغو نماید. تخلف از دستور دادگاه برای بار دوم، موجب الغاء قرار تعلیق و اجراء مجازات خواهد بود.

**ماده ۵۰-** تعلیق اجراء مجازات محکوم، نسبت به حق مدعی خصوصی تأثیری ندارد و حکم پرداخت خسارت یا دیه در این موارد اجراء خواهد شد.

**ماده ۵۱-** هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق مرتکب جرم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت نشود، محکومیت تعلیقی بی اثر خواهد شد.

**ماده ۵۲-** در صورتی که قسمتی از مجازات یا یکی از مجازاتهای مورد حکم معلق شده باشد، مدت تعلیق از زمان خاتمه اجراء مجازات غیر معلق احتساب خواهد شد.

تبصره- در مواردی که به موجب قوانین اداری و استخدامی، محکومیت کیفری موجب انفصال است در صورت تعلیق، محکومیت معلق، موجب انفصال نخواهد بود، مگر آن که در قانون تصریح یا قرار تعلیق لغو شده باشد.

**ماده ۵۳-** هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب یکی از جرائم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت شود، پس از قطعیت حکم اخیر، دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجراء حکم معلق را نیز صادر و مراتب را به دادگاه صادر کننده قرار تعلیق اعلام می کند. دادگاه به هنگام صدور قرار تعلیق صریحاً به محکوم اعلام می کند که اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرائم فوق شود، افزون بر مجازات جرم اخیر، مجازات معلق نیز درباره او اجراء می شود.

**ماده ۵۴-** هرگاه پس از صدور قرار تعلیق، دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر یا محکومیت های قطعی دیگری بوده که در میان آنها محکومیت تعلیقی وجود داشته و بدون توجه به آن اجراء مجازات معلق شده است، قرار تعلیق را لغو خواهد کرد. دادستان یا قاضی اجراء احکام کیفری نیز موظف است در صورت اطلاع از موارد فوق لغو تعلیق مجازات را از دادگاه درخواست نماید. حکم این ماده در مورد تعویق صدور حکم نیز جاری است.

**ماده ۵۵** \_ نظام نیمه آزادی، شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجراء حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر این‌ها را در خارج از زندان انجام دهد. اجراء این فعالیتها زیر نظر مراکز نیمه‌آزادی است که در سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود.

**ماده ۵۶** \_ در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادر کننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت وی، تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد. همچنین محکوم می‌تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا نماید و دادگاه موظف به رسیدگی خواهد بود.

### فصل هشتم \_ نظام آزادی مشروط

**ماده ۵۷** \_ در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادر کننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجراء احکام کیفری با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط صادر کند:

۱\_ محکوم در مدت اجراء مجازات مستمراً از خود حسن اخلاق و رفتار نشان داده باشد،

۲\_ حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی دیگر مرتکب جرم نخواهد شد،

۳\_ به تشخیص دادگاه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.

۴\_ محکوم سابقاً از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.

انقضاء مواعد فوق و همچنین مراتب مذکور در بندهای (۱) و (۲) این ماده پس از گزارش رئیس زندان محل به تأیید قاضی اجراء احکام کیفری خواهد رسید. قاضی اجراء احکام کیفری موظف است مواعد مقرر و وضعیت زندانی را در خصوص تحقق شرایط مذکور بررسی و در صورت احراز آن پیشنهاد آزادی مشروط را تقدیم دادگاه نماید.

**ماده ۵۸** \_ مدت آزادی مشروط شامل بقیه مدت مجازات خواهد بود، لکن دادگاه می‌تواند مدت آن را تغییر دهد و در هر حال نمی‌تواند کمتر از یک سال و بیشتر از پنج سال باشد جز در مواردی که بقیه مدت کمتر از یک سال باشد که در این صورت مدت آزادی مشروط معادل بقیه مدت حبس خواهد بود.

**ماده ۵۹** \_ دادگاه می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم، او را در مدت آزادی مشروط، به اجراء دستور یا دستورهای مندرج در تعویق صدور حکم، ملزم کند. دادگاه دستور یا دستورهای مذکور و آثار عدم تبعیت از آنها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید را در حکم خود قید و به محکوم تفهیم می‌کند.

**ماده ۶۰** \_ هرگاه محکوم در مدت آزادی مشروط بدون عذر موجه از دستور یا دستورهای دادگاه

تبعیت نکند برای بار اول یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط افزوده می‌شود. در صورت تکرار یا ارتکاب یکی از جرائم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت، علاوه بر مجازات جرم جدید، بقیه مدت محکومیت نیز به اجراء درمی‌آید، در غیر این صورت آزادی او قطعی می‌شود.

**ماده ۶۱-** در جرائم تعزیری تا درجه پنج، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه‌های (سیستم‌های) الکترونیکی قرار دهد.

تبصره- دادگاه در صورت لزوم می‌تواند محکوم را تابع تدابیر نظارتی یا دستورات ذکر شده در تعویق مراقبتی قرار دهد.

**ماده ۶۲-** آئین نامه اجرائی مواد مربوط به نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون به وسیله سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

### فصل نهم - مجازاتهای جایگزین حبس

**ماده ۶۳-** مجازاتهای جایگزین حبس عبارت است از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی که با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف تعیین و اجراء می‌شود.

تبصره- دادگاه در ضمن حکم به سختی و تناسب مجازات مورد حکم با شرایط و کیفیات مقرر در این ماده تصریح خواهد کرد. دادگاه نمی‌تواند به بیش از دو مورد از مجازاتهای جایگزین حکم دهد.

**ماده ۶۴-** مرتکبین جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند.

**ماده ۶۵-** مرتکبین جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند مگر این که به دلیل ارتکاب جرم عمدی به شرح زیر دارای سابقه محکومیت کیفری باشند و از اجراء آن پنج سال نگذشته باشد:

۱- دارای بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی تا ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا شلاق تعزیری باشد؛ یا

۲- دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه باشد.

**ماده ۶۶-** دادگاه می‌تواند مرتکبین جرائم عمدی را که حداکثر مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال حبس است به مجازات جایگزین حبس محکوم کند، مگر این که شرایط ماده قبل موجود باشد که در این صورت اعمال مجازاتهای جایگزین حبس ممنوع است.

**ماده ۶۷** - مرتکبین جرائم غیر عمدی به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند. مگر این که مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از دو سال حبس باشد که در این صورت حکم به مجازات جایگزین حبس اختیاری است.

**ماده ۶۸** - مرتکبین جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند.

**ماده ۶۹** - دادگاه ضمن تعیین مجازات جایگزین، مدت مجازات حبس را نیز تعیین خواهد کرد تا در صورت تعذر اجراء مجازات جایگزین، تخلف از دستورات یا عجز از پرداخت جزای نقدی، مجازات حبس اجراء شود.

**ماده ۷۰** - اعمال مجازاتهای جایگزین حبس در مورد جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع است.

**ماده ۷۱** - تعدد جرائم عمدی که مجازات قانونی حداقل یکی از آنها بیش از شش ماه حبس باشد مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس است.

**ماده ۷۲** - در جرائم عمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال حبس است در صورت تخفیف مجازات به کمتر از یک سال دادگاه نمی تواند حکم به مجازات جایگزین حبس صادر نماید.

**ماده ۷۳** - مقررات این فصل در مورد احکام قطعی که پیش از لازم الاجراء شدن این قانون صادر شده است اجراء نخواهد شد.

**ماده ۷۴** - همراه بودن سایر مجازاتها با مجازات حبس مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس نخواهد بود. در این صورت دادگاه می تواند به مجازاتهای مذکور همزمان با مجازات جایگزین حبس حکم دهد.

**ماده ۷۵** - ملاک تعیین صلاحیت دادگاه و تجدیدنظرخواهی از حکم محکومیت به مجازات جایگزین حبس، مجازات قانونی جرم ارتكابی است.

**ماده ۷۶** - قاضی اجراء احکام مجازاتهای جایگزین حبس که به تعداد لازم مددکار اجتماعی و مأمور مراقبت در اختیار خواهد داشت می تواند با توجه به وضعیت محکوم و شرایط و آثار اجراء حکم، تشدید، تخفیف، تبدیل یا توقف موقت مجازات مورد حکم را به دادگاه صادرکننده رأی پیشنهاد کند.

**ماده ۷۷** - محکوم در طول دوره محکومیت باید تغییراتی نظیر تغییر شغل و محل اقامت را که مانع یا منحل اجراء حکم باشد به قاضی اجراء مجازات جایگزین حبس اطلاع دهد.

**ماده ۷۸** - انواع خدمات عمومی و دستگاهها و مؤسسات دولتی و عمومی پذیرنده محکومان و نحوه همکاری آنان با قاضی اجراء احکام و محکوم، به موجب آئین نامه ای که ظرف مدت سه ماه به وسیله وزارتخانه های کشور و دادگستری تهیه و با تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیأت دولت می رسد، تعیین خواهد شد. مقررات این فصل پس از تصویب آئین نامه موضوع این ماده لازم الاجراء خواهد شد.



**ماده ۷۹** - چنانچه رعایت مفاد حکم دادگاه از سوی محکوم حاکی از اصلاح رفتار وی باشد دادگاه می‌تواند به پیشنهاد قاضی اجراء حکم برای یک بار بقیه مدت مجازات را تا نصف آن تقلیل دهد.

**ماده ۸۰** - چنانچه محکوم از اجراء مفاد حکم یا دستورهای دادگاه تخلف نماید، به پیشنهاد قاضی اجراء احکام و رأی دادگاه برای بار نخست یک چهارم تا یک دوم به مجازات مورد حکم افزوده می‌شود و در صورت تکرار، مجازات حبس اجراء می‌گردد.

تبصره - دادگاه در متن حکم آثار تبعیت و تخلف از مفاد حکم را صریحاً قید و به محکوم تفهیم می‌کند. قاضی اجراء احکام نیز در ضمن اجراء با رعایت مفاد حکم دادگاه و مقررات مربوط، نحوه نظارت و مراقبت بر محکوم را مشخص می‌نماید.

**ماده ۸۱** - چنانچه اجراء تمام یا بخشی از مجازاتهای جایگزین حبس با مانعی مواجه گردد، مجازات مورد حکم یا بخش اجراء نشده بعد از رفع مانع اجراء می‌گردد. چنانچه مانع مذکور به واسطه رفتار عمدی محکوم و برای متوقف کردن مجازات ایجاد شده باشد مجازات اصلی اجراء خواهد شد.

**ماده ۸۲** - دوره مراقبت دوره‌ای است که طی آن محکوم، به حکم دادگاه و تحت نظارت قاضی اجراء احکام به انجام یک یا چند مورد از دستورات مندرج در تعویق مراقبتی به شرح ذیل محکوم می‌گردد:

۱- در جرائمی که مجازات قانونی آنها حداکثر سه ماه حبس است، تا شش ماه،

۲- در جرائمی که مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است و جرائمی که نوع و میزان تعزیر

آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، شش ماه تا یک سال،

۳- در جرائمی که مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال است، یک تا دو سال.

۴- در جرائم غیرعمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال است، دو تا چهار سال.

**ماده ۸۳** - خدمات عمومی‌رایگان، خدماتی است که با رضایت محکوم برای مدت معین به شرح ذیل

مورد حکم واقع و تحت نظارت قاضی اجراء احکام اجراء می‌گردد:

۱- جرائم موضوع بند (۱) ماده (۸۲) تا دویست و هفتاد ساعت،

۲- جرائم موضوع بند (۲) ماده (۸۲) دویست و هفتاد تا پانصد و چهل ساعت،

۳- جرائم موضوع بند (۳) ماده (۸۲) پانصد و چهل تا هزار و هشتاد ساعت.

۴- جرائم موضوع بند (۴) ماده (۸۲) هزار و هشتاد تا دو هزار و صد و شصت ساعت.

تبصره ۱- ساعات ارائه خدمت عمومی برای افراد شاغل بیش از چهار ساعت و برای افراد غیرشاغل

بیش از هشت ساعت در روز نخواهد بود. در هر حال ساعات ارائه خدمت در روز نباید مانع امرار معاش متعارف محکوم باشد.

تبصره ۲- حکم به ارائه خدمت عمومی مشروط به رعایت همه ضوابط و مقررات قانونی مربوط به آن

خدمت از جمله شرایط کار زنان و نوجوانان، محافظت‌های فنی و بهداشتی و ضوابط خاص کارهای سخت و زیان‌آور خواهد بود.

تبصره ۳- دادگاه نمی تواند به بیش از یک خدمت عمومی مقرر در آئین نامه موضوع این فصل حکم دهد. در هر حال در صورت عدم رضایت محکوم به انجام خدمات عمومی، مجازات اصلی مورد حکم واقع خواهد شد.

تبصره ۴- قاضی اجراء احکام می تواند بنا به وضع جسمانی و نیاز به خدمات پزشکی یا معذوریت های خانوادگی و مانند آنها، انجام خدمات عمومی را به طور موقت و حداکثر تا سه ماه در طول دوره، تعلیق کرده یا تبدیل آن را به مجازات جایگزین دیگر به دادگاه صادرکننده حکم پیشنهاد دهد.

**ماده ۸۴-** جزای نقدی روزانه عبارت است از یک هشتم تا یک چهارم درآمد روزانه محکوم که به شرح زیر مورد حکم واقع و با نظارت اجراء احکام وصول می شود:

- ۱- جرائم موضوع بند (۱) ماده (۸۲) تا یکصد و هشتاد روز،
  - ۲- جرائم موضوع بند (۲) ماده (۸۲) یکصد و هشتاد تا سیصد و شصت روز.
  - ۳- جرائم موضوع بند (۳) ماده (۸۲) سیصد و شصت تا هفتصد و بیست روز.
  - ۴- جرائم موضوع بند (۴) ماده (۸۲) هفتصد و بیست تا هزار و چهارصد و چهل روز.
- تبصره- محکوم موظف است در پایان هر ماه ظرف مدت ده روز مجموع جزای نقدی روزانه آن ماه را پرداخت نماید.

**ماده ۸۵-** میزان جزای نقدی جایگزین حبس به شرح زیر خواهد بود:

- ۱- جرائم موضوع بند (۱) ماده (۸۲) تا نه میلیون (۹.۰۰۰.۰۰۰) ریال
- ۲- جرائم موضوع بند (۲) ماده (۸۲) از نه میلیون (۹.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا هجده میلیون (۱۸.۰۰۰.۰۰۰) ریال
- ۳- جرائم موضوع بند (۳) ماده (۸۲) از هجده میلیون (۱۸.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا سی و شش میلیون (۳۶.۰۰۰.۰۰۰) ریال.
- ۴- جرائم موضوع بند (۴) ماده (۸۲) از سی و شش میلیون (۳۶.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا هفتاد و دو میلیون (۷۲.۰۰۰.۰۰۰) ریال.

**ماده ۸۶-** دادگاه می تواند ضمن حکم به مجازات جایگزین حبس، با توجه به جرم ارتكابی و وضعیت محکوم، وی را به یک یا چند مورد از مجازات های تبعی و یا تکمیلی نیز محکوم نماید. در این صورت مدت مجازات مذکور نباید بیش از دو سال باشد.

## **فصل دهم - مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان**

**ماده ۸۷-** درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری شده اند و سن آنها در زمان ارتكاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می کند:

الف) تسلیم به والدین یا به اولیاء و یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان. در این صورت هرگاه دادگاه مصلحت بداند می تواند برحسب مورد از

اشخاص مذکور تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را اخذ نمایند:

- ۱- معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان.
- ۲- فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه آموزی.
- ۳- اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک.
- ۴- جلوگیری از معاشرت طفل یا نوجوان با اشخاصی که دادگاه ارتباط با آنها را برای طفل یا نوجوان مضر تشخیص می‌دهد.

۵- جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین.

ب) تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند با الزام به انجام دستورهای مذکور در بند فوق در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا عدم دسترسی به آنها، با رعایت مقررات ماده (۱۱۷۳) قانون مدنی.

تبصره- تسلیم طفل به اشخاص واجد صلاحیت منوط به قبول آنان است.

ج) نصیحت به وسیله قاضی دادگاه.

د) اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم.

ه) نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج.

تبصره ۱- تصمیمات مذکور در بندهای (د) و (ه) فوق صرفاً در خصوص اطفال و نوجوانان دوازده تا پانزده سال قابل اجراء خواهد بود. همچنین اعمال مقررات بند (ه) فوق در مورد اطفال و نوجوانانی که جرائم موجب تعزیر درجه یک تا پنج مرتکب شده‌اند الزامی است.

تبصره ۲- هرگاه نابالغ مرتکب یکی از جرائم موجب حد یا قصاص گردد در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد به یکی از اقدامات مقرر در بندهای (د) و (ه) فوق محکوم شده و در غیراین صورت یکی از اقدامات مقرر در بندهای (الف)، تا (ج) این ماده در مورد آنها اتخاذ خواهد شد.

تبصره ۳- در مورد تصمیمات مورد اشاره در بندهای (الف) و (ب) این ماده، دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند با توجه به تحقیقات به عمل آمده و همچنین گزارشهای مددکاران اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او، در تصمیم خود هر چند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضاء کند تجدید نظر نماید.

**ماده ۸۸-** درباره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری شده‌اند و سن آنها در زمان ارتکاب، بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی است مجازاتهای زیر اجراء می‌شود.

۱- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از دو تا پنج سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه یک تا سه است.

۲- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از یک تا سه سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه چهار است.

۳- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال یا پرداخت جزای نقدی از ده (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا انجام یکصد و هشتاد تا هفتصد و بیست ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه پنج است.

۴- پرداخت جزای نقدی از یک میلیون (۱.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا انجام شصت تا یکصد و هشتاد ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه شش است.

۵- پرداخت جزای نقدی تا یک میلیون (۱.۰۰۰.۰۰۰) ریال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه هفت و هشت است.

تبصره ۱- ساعات ارائه خدمات عمومی بیش از چهار ساعت در روز نخواهد بود.

تبصره ۲- دادگاه می‌تواند با توجه به وضع متهم و جرم ارتكابی، به جای صدور حکم به مجازات نگهداری یا جزای نقدی موضوع بندهای (۱) تا (۳) این ماده، به اقامت در منزل در ساعاتی که دادگاه معین می‌کند یا به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته حسب مورد برای سه ماه تا پنج سال حکم دهد.

**ماده ۸۹-** دادگاه می‌تواند با توجه به گزارشهای رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک بار در رأی خود تجدید نظر کرده و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدید نظر در صورتی اتخاذ می‌شود که طفل یا نوجوان حداقل یک پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. رأی دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آنها نخواهد بود.

**ماده ۹۰-** در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازاتهای پیش‌بینی شده در این فصل محکوم خواهند شد.

تبصره- دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند از نظر پزشکی قانونی یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند.

- ماده ۹۱** \_ در جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا هر ضمان مالی دیگری است دادگاه اطفال و نوجوانان مطابق مقررات مربوط حکم به پرداخت دیه و خسارت را صادر می کند.
- ماده ۹۲** \_ دادگاه می تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را تا نصف حداقل تقلیل داده یا به اقدام دیگری تبدیل نماید.
- ماده ۹۳** \_ دادگاه می تواند در جرائم موجب تعزیر درجه پنج تا هشت با رعایت مقررات این قانون صدور حکم را در مورد اطفال و نوجوانان به تعویق انداخته یا اجراء حکم را معلق کند.
- ماده ۹۴** \_ محکومیت های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است.

## فصل یازدهم \_ سقوط مجازات

### مبحث اول \_ عفو

- ماده ۹۵** \_ عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضائیه با مقام رهبری است.
- ماده ۹۶** \_ عفو عمومی که به موجب قانون در جرائم موجب تعزیر اعطاء می شود، تعقیب و دادرسی را موقوف می کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجراء مجازات متوقف و آثار محکومیت نیز زایل خواهد شد.
- ماده ۹۷** \_ عفو، همه آثار محکومیت را منتفی می کند. لکن تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان دیده ندارد.

### مبحث دوم \_ نسخ قانون

- ماده ۹۸** \_ نسخ قانون تعقیب و اجراء مجازات را متوقف می کند. آثار نسخ قوانین کیفری به شرح مندرج در ماده (۱۰) این قانون خواهد بود.

### مبحث سوم \_ گذشت شاکی

- ماده ۹۹** \_ در جرائم تعزیری قابل گذشت، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی حسب مورد موجب موقوفی تعقیب یا عدم اجراء مجازات است.
- تبصره ۱- جرائم قابل گذشت جرائمی هستند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجراء مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است.
- تبصره ۲- جرائم غیر قابل گذشت جرائمی هستند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آنها و اجراء مجازات تأثیری ندارد.
- تبصره ۳- مقررات راجع به گذشت شاکی در مورد مجازاتهای قصاص نفس و عضو، حد قذف و حد

سرقت همان است که در کتاب دوم و سوم این قانون ذکر شده است. گذشت شاکی در سایر حدود تأثیری در سقوط و تخفیف مجازات ندارد.

**ماده ۱۰۰** - گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد. همچنین عدول از گذشت مسموع نیست.

تبصره - تأثیر گذشت قیم اتفاقی منوط به تأیید دادستان است.

**ماده ۱۰۱** - هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند تعقیب جزائی با شکایت هر یک از آنان شروع می شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجراء مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده اند.

تبصره - حق گذشت به وراث قانونی متضرر از جرم، منتقل و در صورت گذشت همگی وراث حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجراء مجازات موقوف می گردد.

**ماده ۱۰۲** - چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیر قابل گذشت محسوب می شود، مگر این که از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد.

**ماده ۱۰۳** - علاوه بر جرائم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حد قذف این قانون و جرائمی که به موجب قوانین خاص قابل گذشت محسوب شده است جرائم مندرج در مواد زیر از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی نیز قابل گذشت محسوب می شوند:

قسمت اخیر مواد (۵۹۶)، (۶۰۸)، (۶۲۲)، (۶۳۲)، (۶۳۳)، (۶۴۲)، (۶۴۸)، (۶۶۸)، (۶۶۹)، (۶۷۶)، (۶۷۷)، (۶۷۹)، (۶۸۲)، (۶۸۴)، (۶۸۵)، (۶۹۰)، (۶۹۲)، (۶۹۴)، (۶۹۷)، (۶۹۸)، (۶۹۹) و (۷۰۰).

### مبحث چهارم - مرور زمان

**ماده ۱۰۴** - مرور زمان، تعقیب جرائم موجب تعزیر را در صورتی که از تاریخ وقوع جرم تا انقضاء مواعد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضاء این مواعد به صدور حکم قطعی منتهی نشده باشد موقوف می کند:

الف) جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضاء پانزده سال،

ب) جرائم تعزیری درجه چهار با انقضاء ده سال،

ج) جرائم تعزیری درجه پنج با انقضاء هفت سال،

د) جرائم تعزیری درجه شش با انقضاء پنج سال،

ه) جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضاء سه سال.

تبصره ۱ - اقدام تعقیبی یا تحقیقی اقدامی است که مقامات قضائی در اجراء یک وظیفه قانونی از قبیل جلب، احضار، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعین، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضائی انجام می دهند.

تبصره ۲ - در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می شود.

**ماده ۱۰۵** - در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می شود، مگر این که تحت سلطه متهم بوده یا به دلیل خارجی از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع خواهد بود. هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضاء مدت مذکور فوت کند و دلیل بر صرف نظر کردن وی از طرح شکایت نباشد هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت خواهند داشت.

تبصره - جز در مواردی که شاکی تحت سلطه متهم بوده، در صورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی خواهد شد که جرم موضوع شکایت برابر ماده قبل مشمول مرور زمان نشده باشد.

**ماده ۱۰۶** - مرور زمان، اجراء احکام قطعی تعزیری را موقوف می کند و مدت آن از تاریخ قطعیت حکم به قرار زیر است:

الف) جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضاء بیست سال،

ب) جرائم تعزیری درجه چهار با انقضاء پانزده سال،

ج) جرائم تعزیری درجه پنج با انقضاء ده سال،

د) جرائم تعزیری درجه شش با انقضاء هفت سال،

ه) جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضاء پنج سال،

تبصره ۱ - اگر اجراء تمام یا بقیه مجازات موقوف به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضاء آن مدت یا رفع مانع محاسبه می شود.

تبصره ۲ - مرور زمان اجراء احکام دادگاههای خارج از کشور نسبت به اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه های قانونی مشمول مقررات این ماده است.

**ماده ۱۰۷** - هرگاه اجراء مجازات شروع ولی به هر علت قطع شود، تاریخ شروع مرور زمان، تاریخ قطع اجراء مجازات است و در مواردی که بیش از یک نوبت قطع شود شروع مرور زمان از تاریخ آخرین انقطاع است، مگر این که اجراء مجازات بر اثر رفتار عمدی محکوم قطع شده باشد که در این صورت مرور زمان جریان نمی یابد.

**ماده ۱۰۸** - جرائم ذیل مشمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجراء مجازات نخواهد شد:

۱ - جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور،

۲ - جرائم اقتصادی (کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده (۳۵) این قانون)،

۳ - جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر.

**ماده ۱۰۹** - هرگاه نسبت به یک شخص به موجب حکم یا احکامی محکومیت های قطعی متعدد صادر شود، شروع به اجراء هر یک از محکومیتها، نسبت به دیگر محکومیتها قاطع مرور زمان خواهد بود.

**ماده ۱۱۰** - در موارد تعلیق اجراء مجازات یا اعطاء آزادی مشروط، در صورت لغو قرار تعلیق یا حکم آزادی مشروط، مبدأ مرور زمان، تاریخ لغو قرار یا حکم خواهد بود.

**ماده ۱۱۱** - قطع مرور زمان مطلق است و نسبت به کلیه شرکاء و معاونان اعم از آن که تعقیب شده یا

نشده باشند، اعمال می‌شود، هر چند تعقیب تنها نسبت به یکی از آنها شروع شده باشد. همچنین شروع به اجراء حکم نسبت به برخی از شرکاء یا معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان خواهد بود.

**ماده ۱۱۲** - موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجراء مجازات، مانع از استیفاء حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم می‌تواند دعوای خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید.

### مبحث پنجم - توبه مجرم

**ماده ۱۱۳** - در جرائم موجب حد به استثناء قذف و محاربه هر گاه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را به وسیله رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید.

تبصره ۱ - توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد خواهد بود.

تبصره ۲ - در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه دیده انجام شده باشد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات، به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آنها محکوم خواهد شد.

**ماده ۱۱۴** - در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرائم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید.

تبصره ۱ - مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرائم تعزیری در مورد آنها اعمال می‌شود، جاری نمی‌گردد.

تبصره ۲ - اطلاق مقررات این ماده و همچنین بند (۲) ماده (۷) و بندهای (۱) و (۲) ماده (۸) و مواد (۲۷)، (۳۸)، (۳۹)، (۴۴)، (۴۵)، (۹۱)، (۹۲) و (۱۰۴) شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود.

**ماده ۱۱۵** - دیه، قصاص و حد قذف با توبه ساقط نمی‌گردد.

**ماده ۱۱۶** - در مواردی که توبه مرتکب موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفا نمی‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی شده و مجازات اجراء می‌گردد. در این مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می‌شود.

**ماده ۱۱۷** - متهم می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید.

**ماده ۱۱۸** - چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف مجازات باشد، می‌تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند.



## مبحث ششم - اعمال قاعده درأ

**ماده ۱۱۹** - هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسؤولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نخواهد شد.

**ماده ۱۲۰** - در جرائم موجب حد به استثناء محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نخواهد شد.

## بخش سوم - جرائم

### فصل اول - شروع به جرم

**ماده ۱۲۱** - هرکس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجراء آن نماید لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد به مجازات همان جرم محکوم و در غیر این صورت به شرح زیر مجازات می شود:

۱- در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است به حبس تعزیری درجه چهار،

۲- در جرائمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو یا حبس تعزیری درجه چهار است به حبس تعزیری درجه پنج،

۳- در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش،

تبصره - هرگاه رفتار ارتكابی ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی که مرتکب از آنها بی اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام شده در حکم شروع به جرم است.

**ماده ۱۲۲** - مجرد قصد ارتكاب جرم و یا عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد، شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.

**ماده ۱۲۳** - هرگاه کسی که شروع به جرمی کرده به اراده خود آن را ترک کند به اتهام شروع به جرم منظور تعقیب نمی شود، لکن اگر همان مقدار رفتاری که مرتکب شده جرم باشد به مجازات آن محکوم می شود.

### فصل دوم - شرکت در جرم

**ماده ۱۲۴** - هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرائی جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آنها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم

خواهد بود. در مورد جرائم غیر عمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصرین شریک در جرم محسوب و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است. تبصره- اعمال مجازات حدود، قصاص و دیات در مورد شرکت در جنایت با رعایت مقررات کتاب دوم، سوم و چهارم این قانون انجام می‌گیرد.

### فصل سوم - معاونت در جرم

ماده ۱۲۵- اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند:

- ۱- هرکس دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با سوء استفاده از قدرت، دسیسه یا فریب موجب وقوع جرم گردد.
  - ۲- هر کس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریقه ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد.
  - ۳- هرکس وقوع جرم را تسهیل کند.
- تبصره- برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدید تر از آنچه مقصود معاون بوده مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیف تر محکوم می‌شود.

ماده ۱۲۶- در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است:

- ۱- در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم است، حبس تعزیری درجه دو یا سه،
- ۲- در سرقت حدی و قطع عمدی عضو حبس تعزیری درجه پنج یا شش،
- ۳- در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی است سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش،
- ۴- جرائم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتكابی.

تبصره ۱- در مورد بند (۴) مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتكابی است مگر در مورد مصادره اموال، انفصال دائم و انتشار حکم محکومیت که مجازات معاون به ترتیب جزای نقدی درجه چهار، شش و هفت می‌باشد.

تبصره ۲- در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجراء نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند (۴) فوق، اعمال خواهد شد.

ماده ۱۲۷- هرکس از فرد نابالغ به عنوان وسیله ارتکاب جرم مستند به خود استفاده نماید به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می‌گردد. همچنین هرکس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود.

ماده ۱۲۸- هرگاه مرتکب جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجراء مجازات او به جهتی از جهات قانونی متوقف گردد تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد.

## فصل چهارم - سردستگی گروه مجرمانه سازمان یافته

**ماده ۱۲۹-** هر کس سردستگی یک گروه مجرمانه را به عهده گیرد به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضاء آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب شده‌اند، محکوم می‌گردد، مگر آن‌که جرم ارتكابی موجب حد یا قصاص یا دیه باشد که در این صورت به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم خواهد شد. در محاربه و افساد فی الارض زمانی که عنوان محارب یا مفسد فی الارض بر سردسته گروه مجرمانه صدق کند حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد فی الارض محکوم می‌گردد.

**تبصره ۱-** گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتكاب جرم تشکیل شده یا پس از تشکیل، هدفش برای ارتكاب جرم منحرف شده باشد.

**تبصره ۲-** سردستگی عبارت است از تشکیل یا طراحی یا سازماندهی یا اداره گروه مجرمانه.

## فصل پنجم - تعدد جرم

**ماده ۱۳۰-** در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود.

**ماده ۱۳۱-** در جرائم موجب حد، تعدد جرم موجب تعدد مجازات است مگر در مواردی که جرائم ارتكابی و نیز مجازات آنها یکسان باشد.

**تبصره-** چنانچه مرتکب به اعدام و حبس یا اعدام و تبعید محکوم گردد، تنها اعدام اجراء خواهد شد.

**ماده ۱۳۲-** در تعدد جرائم موجب حد و قصاص، مجازاتها جمع خواهد شد. لکن چنانچه مجازات حدی، موضوع قصاص را از بین ببرد یا موجب تأخیر در اجراء قصاص گردد، اجراء قصاص، مقدم است و در صورت عدم مطالبه فوری اجراء قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه، مجازات حدی اجراء می‌شود.

## ماده ۱۳۳-

الف) در جرائم موجب تعزیر هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه برای هر یک از آن جرائم حداکثر مجازات مقرر را مورد حکم قرار می‌دهد و هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی تعیین می‌کند، بدون این‌که از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز کند. در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیرقابل اجراء شود، مجازات اشد بعدی اجراء می‌گردد.

ب) در هر مورد که مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد، اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد تا یک‌چهارم و اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد تا نصف مجازات مقرر قانونی به اصل آن اضافه می‌گردد.

**تبصره ۱-** در صورتی که از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود، برابر مقررات فوق عمل خواهد شد.

**تبصره ۲-** در صورتی که مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات

تعدد جرم اعمال نشده و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌گردد.

تبصره ۳- در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر و چنانچه مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف آن تقلیل دهد.

تبصره ۴- مقررات تعدد جرم در مورد جرائم تعزیری درجه هفت و هشت اجراء نخواهد شد. این مجازاتها با هم و نیز با مجازاتهای تعزیری درجه یک تا شش جمع خواهد شد.

ماده ۱۳۴- در تعدد جرائم موجب حد و تعزیر و نیز جرائم موجب قصاص و تعزیر مجازاتها جمع شده و ابتدا حد یا قصاص اجراء خواهد شد مگر حد یا قصاص، سالب حیات و تعزیر، حق الناس یا تعزیر معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجراء حد نیز نشود که در این صورت ابتدا تعزیر اجراء می‌گردد.

### فصل ششم - تکرار جرم

ماده ۱۳۵- هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است.

ماده ۱۳۶- هر کس به موجب حکم قطعی به یکی از مجازاتهای تعزیری از درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجراء مجازات مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد، به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می‌شود.

ماده ۱۳۷- مقررات مربوط به تکرار جرم در جرائم سیاسی و مطبوعاتی و جرائم اطفال اعمال نمی‌شود.

ماده ۱۳۸- در تکرار جرائم تعزیری در صورت وجود جهات تخفیف به شرح زیر عمل خواهد شد:

۱- چنانچه مجازات قانونی دارای حداقل و حداکثر باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر مجازات تقلیل دهد.

۲- چنانچه مجازات ثابت یا فاقد حداقل باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا نصف مجازات مقرر تقلیل دهد.

تبصره- چنانچه مرتکب دارای سه فقره محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم یا بیشتر از آن باشد، مقررات تخفیف قابل اعمال نخواهد بود.

### بخش چهارم - شرایط و موانع مسؤولیت کیفری

#### فصل اول - شرایط مسؤولیت کیفری

ماده ۱۳۹- مسؤولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد به جز در مورد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم (قصاص) آمده است.

ماده ۱۴۰- مسؤولیت کیفری شخصی است.

ماده ۱۴۱- مسؤولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص قانوناً مسؤول

اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی توسط دیگری، مرتكب تقصیر شده باشد.

**ماده ۱۴۲-** در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتكب جرمی شود. مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتكب جرم نخواهد بود.

**ماده ۱۴۳-** در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتكب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتكاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.

**ماده ۱۴۴-** تحقق جرائم غیر عمدی، منوط به احراز تقصیر مرتكب است. در جنایات غیر عمدی (شبه عمدی و خطای محض) مقررات مقرر در کتاب قصاص و دیات اعمال خواهد شد.

تبصره- تقصیر اعم است از بی احتیاطی و بی مبالاتی. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می شود.

## فصل دوم - موانع مسؤولیت کیفری

**ماده ۱۴۵-** افراد نابالغ دارای مسؤولیت کیفری نیستند.

**ماده ۱۴۶-** سن بلوغ، به ترتیب در دختران و پسران، نه و پانزده سال تمام قمری است.

**ماده ۱۴۷-** در مورد افراد نابالغ، براساس مقررات این قانون، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال خواهد شد.

**ماده ۱۴۸-** هرگاه مرتكب در زمان ارتكاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب شده و دارای مسؤولیت کیفری نخواهد بود.

**ماده ۱۴۹-** هرگاه مرتكب جرم در حین ارتكاب، مجنون بوده یا در جرائم موجب تعزیر پس از حدوث جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت و آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می شود.

شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او می توانند در دادگاه به این دستور اعتراض کنند که در این صورت، دادگاه با حضور معترض، موضوع را با جلب نظر کارشناس در جلسه اداری رسیدگی کرده، در صورت تشخیص رفع حالت خطرناک در مورد خاتمه اقدام تأمینی یا تأیید دستور دادستان حکم صادر می کند. این حکم قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، هرگاه علائم بهبود را مشاهده کردند حق اعتراض به این حکم را دارند.

این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص بیماری های روانی، مرتكب، درمان شده باشد، برحسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او دادستان دستور خاتمه اقدام تأمینی را صادر کند.

تبصره ۱- هرگاه مرتكب یکی از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد

ساقط نمی‌شود. در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق الهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد نسبت به مجازاتهایی که جنبه حق الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نخواهد بود.

تبصره ۲- قوه قضائیه موظف است مراکز اقدام تأمینی را در هر حوزه قضائی برای نگهداری این افراد تدارک ببیند. تا زمان شروع به کار این اماکن، قسمتی از مراکز روان درمانی بهزیستی یا بیمارستانی موجود به این افراد اختصاص داده خواهد شد.

**ماده ۱۵۰-** هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که قانوناً جرم محسوب می‌شود مجازات نخواهد شد. در جرائم موجب تعزیر اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار خواهد شد.

**ماده ۱۵۱-** هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که قانوناً جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نخواهد بود، مشروط بر این که خطر را عمداً ایجاد نکرده و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب بوده و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.

تبصره- کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر هستند نمی‌توانند با تمسک به این ماده از ایفای وظایف قانونی خود امتناع نمایند.

**ماده ۱۵۲-** هرکس در حال خواب، بی‌هوشی و مانند آنها، مرتکب رفتاری شود که قانوناً جرم محسوب می‌شود مجازات نخواهد شد مگر این که شخص با علم به این که در حال خواب یا بی‌هوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد و یا خود را بی‌هوش کند.

**ماده ۱۵۳-** مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان‌گردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست. مگر این که ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب الاختیار بوده است. لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می‌شود.

**ماده ۱۵۴-** جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست، مگر این که تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.

تبصره- جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست.

**ماده ۱۵۵-** هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود:

۱- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

۲- دفاع، مستند به قرائن معقول باشد.

۳- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

۴\_ توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره ۱\_ دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان دفاع کننده بوده یا مسئولیت دفاع از وی برعهده دفاع کننده باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.

تبصره ۲\_ هرگاه اصل دفاع محرز باشد ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد اثبات عدم رعایت شرایط دفاع برعهده مهاجم است.

ماده ۱۵۶\_ مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی شود؛ لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است.

ماده ۱۵۷\_ علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که قانوناً جرم محسوب می شود، در موارد زیر قابل مجازات نخواهد بود:

۱\_ در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.

۲\_ در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجراء قانون اهم لازم باشد.

۳\_ در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد.

۴\_ اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها

انجام می شود، مشروط بر این که اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد.

۵\_ عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر این که سبب حوادث نقض مقررات مربوط به

آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد.

۶\_ هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان

قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می شود. در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود.

ماده ۱۵۸\_ هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات

مقرر در قانون محکوم می شوند، لکن مأموری که امر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور این که قانونی است، اجراء کرده باشد، مجازات نمی شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است.

**بخش پنجم \_ ادله اثبات در امور کیفری**

**فصل اول \_ مواد عمومی**

ماده ۱۵۹\_ ادله اثبات جرم عبارتند از: اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم

قاضی.

تبصره\_ احکام و شرایط قسامه که برای اثبات یا نفی قصاص و دیه معتبر است، مطابق مقررات مذکور در کتاب قصاص و دیات این قانون خواهد بود.

**ماده ۱۶۰\_** در مواردی که دعوای کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد، اثبات می‌شود، قاضی به استناد آنها رأی صادر می‌کند، مگر این که علم به خلاف آن داشته باشد.

**ماده ۱۶۱\_** هر گاه ادله ای که موضوعیت دارد فاقد شرایط شرعی و قانونی لازم باشد، می‌تواند به عنوان اماره قضائی مورد استناد قرار گیرد، مشروط بر این که همراه با قرائن و امارات دیگر، موجب علم قاضی شود.

**ماده ۱۶۲\_** اگر پس از اجرای حکم، دلیل اثبات‌کننده جرم باطل گردد، مانند آن که در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا این که جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم، دچار آسیب جانی یا خسارت مالی شده باشد، در مورد کسانی اعم از اداءکننده سوگند، شاکی یا شاهد که ایراد آسیب یا خسارت مذکور، مستند به آنان است، مطابق مقررات کتاب دیات عمل می‌شود.

## فصل دوم\_ اقرار

**ماده ۱۶۳\_** اقرار عبارت است از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود.

**ماده ۱۶۴\_** اظهارات وکیل علیه موکل و ولی و قیم علیه مولی علیه اقرار محسوب نمی‌شود.

تبصره\_ اقرار به ارتکاب جرم قابل توکیل نیست.

**ماده ۱۶۵\_** اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره نیز واقع می‌شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.

**ماده ۱۶۶\_** اقرار باید منجز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست.

**ماده ۱۶۷\_** اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

**ماده ۱۶۸\_** اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شده باشد، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد به عمل آورد.

**ماده ۱۶۹\_** اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته، نسبت به امور کیفری نافذ است؛ اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست.

**ماده ۱۷۰\_** هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد، مگر این که با بررسی قضائی رسیدگی‌کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد. در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می‌کند.

**ماده ۱۷۱\_** در کلیه جرائم، یک بار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر

است:

الف) چهار بار در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه؛



ب) دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد.

تبصره ۱- برای اثبات جنبه غیر کیفری کلیه جرائم، یک بار اقرار کافی است.

تبصره ۲- در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می تواند در یک یا چند جلسه انجام شود.

**ماده ۱۷۲-** انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن حد

رجم یا اعدام است که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجراء، مجازات ساقط و به جای آن در زنا

و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آنها حبس تعزیری درجه پنج ثابت می گردد.

## فصل سوم - شهادت

**ماده ۱۷۳-** شهادت عبارت است از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوا به وقوع یا عدم وقوع جرم

به وسیله متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی.

**ماده ۱۷۴-** شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است؛ اعم از آن که

مفید علم باشد یا نباشد.

**ماده ۱۷۵-** در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او استماع می شود.

تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی، در حدود اماره قضائی با دادگاه است.

**ماده ۱۷۶-** شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید دارای شرایط زیر باشد: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت،

طهارت مولد، ذی نفع نبودن در موضوع، نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها، عدم اشتغال به تکدی و

ولگردی.

تبصره ۱- شرایط موضوع ماده فوق باید به وسیله قاضی احراز شود.

تبصره ۲- در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد، پذیرفته

می شود.

**ماده ۱۷۷-** شهادت مجنون ادواری در حال افاقه پذیرفته می شود، مشروط به آن که تحمل شهادت نیز

در حال افاقه بوده باشد.

**ماده ۱۷۸-** هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت غیربالغ ممیز بوده، اما در زمان ادای شهادت به سن

بلوغ رسیده باشد، شهادت او معتبر است.

**ماده ۱۷۹-** شهادت اشخاص غیرعادی، مانند فراموشکار و ساهی به عنوان شهادت شرعی معتبر نیست،

مگر آن که قاضی به عدم فراموشی، سهو و امثال آن در مورد شهادت علم داشته باشد.

**ماده ۱۸۰-** عادل کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی می دهد، اهل

معصیت نباشد. شخصی که اشتها به فسق داشته باشد، مرتکب گناه کبیره شود یا بر گناه صغیره اصرار داشته

باشد، تا احراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی، شهادتش پذیرفته نمی شود.

**ماده ۱۸۱-** در شهادت شرعی، در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت ضروری است و باید

مفاد شهادتها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد شهادتها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی‌شود.

**ماده ۱۸۲** - شهادت باید از روی قطع و یقین، به نحوی که مستند به امور حسی و از طریق متعارف باشد، ادا شود.

**ماده ۱۸۳** - شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره واقع می‌شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.

**ماده ۱۸۴** - در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ یک معتبر نیست.

**ماده ۱۸۵** - چنانچه حضور شاهد متعذر باشد، گواهی به صورت مکتوب، صوتی - تصویری زنده و یا ضبط شده، با احراز شرایط و صحت انتساب، معتبر است.

**ماده ۱۸۶** - در شهادت شرعی نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هرگاه قرائن و امارات بر خلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام داده و در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل شود، معتبر نخواهد بود.

**ماده ۱۸۷** - شهادت بر شهادت شرعی در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت نموده و یا به علت غیبت، بیماری و امثال آن، حضور وی متعذر باشد.

تبصره ۱ - شاهد بر شهادت شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای شاهد اصلی باشد.

تبصره ۲ - شهادت بر شهادت شاهد فرع، معتبر نیست.

**ماده ۱۸۸** - جرائم موجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمی‌شود؛ لکن قصاص، دیه و ضمان مالی با آن قابل اثبات است.

**ماده ۱۸۹** - در صورتی که شاهد اصل، پس از اقامه شهادت به وسیله شهود فرع و پیش از صدور رأی، منکر شهادت شود، گواهی شهود فرع از اعتبار ساقط می‌شود، اما انکار پس از صدور حکم، اثری ندارد.

**ماده ۱۹۰** - شاهد شرعی قابل جرح و تعدیل است. جرح شاهد عبارت است از شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده و تعدیل شاهد عبارت است از شهادت بر وجود شرایط مذکور برای شاهد شرعی.

**ماده ۱۹۱** - قاضی مکلف است حق جرح و تعدیل شهود را به طرفین اعلام کند.

**ماده ۱۹۲** - جرح شاهد شرعی باید پیش از ادای شهادت به عمل آید، مگر آن که موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود. در این صورت، جرح تا پیش از صدور حکم به عمل می‌آید و در هر حال دادگاه مکلف است به موضوع جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند.

**ماده ۱۹۳** - در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح وی، مدعی صلاحیت شاهد می‌تواند برای اثبات آن اقامه دلیل کند.

**ماده ۱۹۴** - در اثبات جرح یا تعدیل شاهد، ذکر اسباب آن لازم نیست و گواهی مطلق به تعدیل یا جرح کفایت می‌کند، مشروط بر آن که شاهد دارای شرایط شرعی باشد.

تبصره\_ در اثبات یا نفی عدالت، علم شاهد به عدالت یا فقدان آن لازم است و حسن ظاهر به تنهایی برای احراز عدالت کافی نیست.

**ماده ۱۹۵\_** هرگاه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعدیل شاهد با یکدیگر معارض باشد، از اعتبار ساقط است.

**ماده ۱۹۶\_** هرگاه دادگاه، شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد، شهادت را می‌پذیرد و در غیر این صورت، شهادت را شهادت شرعی محسوب نمی‌کند و اگر از وضعیت آنها اطلاع نداشته باشد، تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیت که نباید بیش از ده روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می‌کند، مگر این‌که به نظر قاضی احراز شرایط در مدت ده روز ممکن نباشد.

**ماده ۱۹۷\_** رجوع از شهادت شرعی، قبل از صدور حکم موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست.

**ماده ۱۹۸\_** نصاب شهادت در کلیه جرائم دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفریض و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد. برای اثبات زنا شهادت دو مرد و چهار زن عادل کافی است. مگر مواردی که حد زنا، اعدام یا رجم است که در این صورت حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است در این مورد هر گاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق ثابت می‌شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.

**ماده ۱۹۹\_** در خصوص شهادت بر زنا یا لواط شاهد باید حضوراً عملی که زنا یا لواط با آن محقق می‌شود را دیده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند شهادت در خصوص زنا یا لواط قذف محسوب می‌شود و موجب حد است.

## فصل چهارم \_ سوگند

**ماده ۲۰۰\_** سوگند عبارت است از گواهی قراردادن خداوند بر درستی گفتار ادا کننده سوگند.

**ماده ۲۰۱\_** ادا کننده سوگند باید عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

**ماده ۲۰۲\_** سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله والله، بالله، تالله یا نام خداوند متعال به سایر زبان‌ها اداء شود و در صورت نیاز به تغلیظ و قبول اداء کننده سوگند، دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان، الفاظ و مانند آنها تعیین می‌کند. در هر صورت، بین مسلمان و غیر مسلمان در اداء سوگند به نام خداوند متعال تفاوتی وجود ندارد.

**ماده ۲۰۳\_** سوگند باید مطابق با ادعا، صریح در مقصود و بدون هر گونه ابهامی بوده و از روی قطع و یقین ادا شود.

**ماده ۲۰۴\_** سوگند باید با لفظ باشد و در صورت تعذر، با نوشتن یا اشاره‌ای که روشن در مقصود

باشد، اداء شود.

**ماده ۲۰۵** \_ در مواردی که اشاره، مفهوم نباشد یا قاضی به زبان شخصی که سوگند یاد می‌کند، آگاه نباشد و یا ادا کننده سوگند قادر به تکلم نباشد، دادگاه به وسیله مترجم یا متخصص امر، مراد وی را کشف می‌کند.

**ماده ۲۰۶** \_ سوگند فقط نسبت به طرفین دعوا و قائم مقام آنها مؤثر است.

**ماده ۲۰۷** \_ حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی‌شود؛ لکن قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می‌گردد.

**ماده ۲۰۸** \_ هرگاه در دعاوی مالی، مانند دیه جنایات و همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است، مانند جنایت خطایی و شبه عمدی موجب دیه، برای مدعی خصوصی امکان اقامه بینه شرعی نباشد، وی می‌تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه یک سوگند، ادعاء خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند.

تبصره \_ در موارد مذکور در ماده فوق، ابتدا شاهد واجد شرایط شهادت می‌دهد و سپس سوگند به وسیله مدعی ادا می‌شود.

**ماده ۲۰۹** \_ هرگاه ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداء کننده سوگند فاقد شرایط قانونی بوده است، به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی‌شود.

### فصل پنجم \_ علم قاضی

**ماده ۲۱۰** \_ علم قاضی عبارت است از یقین حاصل از مستندات بین در امری که نزد قاضی مطرح است. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، قاضی مکلف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم ذکر کند.

تبصره \_ مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال علم استنباطی که موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم قرار گیرد.

**ماده ۲۱۱** \_ در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد، اگر علم بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نخواهد بود و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند و چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، آن ادله معتبر بوده و بر اساس آنها رأی صادر می‌شود.

**ماده ۲۱۲** \_ در تعارض سایر ادله با یکدیگر، اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است. همچنین است تقدم شهادت شرعی بر دو مورد اخیر.

### بخش ششم \_ مسائل متفرقه

**ماده ۲۱۳** - مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید. هرگاه از حیث جزائی وجهی برعهده مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تأدیه خسارت مدعیان خصوصی بر آن مقدم است.

**ماده ۲۱۴** - بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین خواهد کرد. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذی نفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور در فوق را صادر نماید:

۱- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

۲- اشیاء و اموال بلامعارض باشد.

۳- در شمار اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن، اعم از این که مبنی بر محکومیت یا براءت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، نسبت به اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده، حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که باید مسترد، ضبط یا معدوم شود.

تبصره ۱- متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت کرده، شکایت خود را طبق مقررات در دادگاههای جزائی تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید، هر چند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد.

تبصره ۲- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت است یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن می گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته شده و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری خواهد شد.

**ماده ۲۱۵** - مجازاتهای تعزیری و یا بازدارنده مقرر در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین به شرح زیر اصلاح می شود:

- ۱- کلیه حبس هایی که حداکثر مجازات آنها تا سه ماه حبس است به حبس تعزیری درجه هشت
- ۲- کلیه حبس هایی که حداکثر مجازات آنها تا شش ماه حبس است به حبس تعزیری درجه هفت
- ۳- کلیه حبس هایی که حداکثر مجازات آنها تا دو سال حبس است به حبس تعزیری درجه شش
- ۴- کلیه حبس هایی که حداکثر مجازات آنها تا پنج سال حبس است به حبس تعزیری درجه پنج
- ۵- کلیه حبس هایی که حداکثر مجازات آنها تا ده سال حبس است به حبس تعزیری درجه چهار

- ۶\_ کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها تا پانزده سال حبس است به حبس تعزیری درجه سه
- ۷\_ کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها تا بیست و پنج سال حبس است به حبس تعزیری درجه دو
- ۸\_ کلیه حبس‌هایی که حداکثر مجازات آنها بیش از بیست و پنج سال حبس است به حبس تعزیری موقت درجه یک
- ۹\_ کلیه شلاق‌هایی که حداکثر آنها هفتاد و چهارضربه است به سی و یک تا هفتاد و چهارضربه شلاق تعزیری درجه شش
- ۱۰\_ کلیه مجازاتهای نقدی که حداکثر آنها تا ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه هشت
- ۱۱\_ کلیه مجازاتهای نقدی که حداکثر آنها تا بیست میلیون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه هفت
- ۱۲\_ کلیه مجازاتهای نقدی که حداکثر آنها تا هشتاد میلیون (۸۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه شش
- ۱۳\_ کلیه مجازاتهای نقدی که حداکثر آنها تا یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه پنج
- ۱۴\_ کلیه مجازاتهای نقدی که حداکثر آنها تا سیصد و شصت میلیون (۳۶۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه چهار
- ۱۵\_ کلیه مجازاتهای نقدی که حداکثر آنها تا پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال است به جزای نقدی درجه سه
- ۱۶\_ کلیه مجازاتهای نقدی که حداکثر آنها یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال و بیش از آن است به جزای نقدی درجه دو
- ۱۷\_ کلیه مجازاتهای محرومیت از حقوق اجتماعی که حداکثر مدت آن تا شش ماه است به محرومیت از حقوق اجتماعی درجه هفت
- ۱۸\_ کلیه مجازاتهای محرومیت از حقوق اجتماعی که حداکثر مدت آن تا پنج سال است به محرومیت از حقوق اجتماعی درجه شش
- ۱۹\_ کلیه مجازاتهای محرومیت از حقوق اجتماعی که حداکثر مدت آن بیش از پنج سال است به محرومیت از حقوق اجتماعی درجه پنج
- ماده ۲۱۶\_ اجراء احکام حدود، قصاص و تعزیرات براساس آئین‌نامه‌ای خواهد بود که تا شش ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط رئیس قوه قضائیه تهیه و ابلاغ خواهد شد.

## کتاب دوم \_ حدود

**ماده ۲۱۷** - در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.

**ماده ۲۱۸** - در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعاء فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است ادعاء مذکور بدون نیاز به بینة و سوگند پذیرفته می‌شود.

**تبصره ۱** - در جرائم محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال، صرف ادعاء مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است.

**تبصره ۲** - اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام گیرد.

**ماده ۲۱۹** - دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر دهد و یا مجازات را تقلیل داده یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازاتها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل می‌باشد.

**ماده ۲۲۰** - در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است برابر اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی عمل می‌شود.

**ماده ۲۲۱** - هرگاه رجوع به اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی لازم شود، مقام قضائی از رهبری استفتاء خواهد کرد. مقام رهبری می‌تواند این امر را به فرد یا افرادی تفویض نماید.

## بخش دوم - جرائم موجب حدّ

### فصل اول - زنا

**ماده ۲۲۲** - زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد.

**تبصره ۱** - جماع با دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در قبل یا دبر زن محقق می‌شود.

**تبصره ۲** - هرگاه طرفین یا یکی از آنها نابالغ باشد، زنا محقق می‌شود، لکن نابالغ مجازات نشده و حسب مورد به اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در کتاب اول این قانون محکوم می‌گردد.

**ماده ۲۲۳** - جماع با میت، زنا است، مگر جماع زوج با زوجه متوفی خود که زنا نبوده لکن موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش خواهد بود.

**ماده ۲۲۴** - هرگاه متهم به زنا، مدعی زوجیت یا وطی به شبهه باشد، ادعاء وی بدون بینة یا سوگند پذیرفته می‌شود، مگر آن‌که خلاف آن با حجت شرعی لازم ثابت شود.

**ماده ۲۲۵** - حد زنا در موارد زیر اعدام است:

الف) زنا با محارم نسبی.

(ب) زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است.

(ج) زنا با مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است.

(د) زنا با عفت یا اکراه از سوی زانی، که موجب اعدام زانی است.

تبصره ۱- مجازات زانیه در بند (ب) و (ج) حسب مورد، تابع سایر احکام مربوط به زنا است.

تبصره ۲- هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد در حال بی‌هوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنا با عفت است. همچنین است زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگر چه موجب تسلیم شدن او شود.

**ماده ۲۲۶-** در زنا با محارم نسبی، چنانچه زانیه بالغ و زانی نابالغ باشد مجازات زانیه فقط صد ضربه شلاق است.

**ماده ۲۲۷-** مردی که همسر دائم دارد، هرگاه قبل از دخول، مرتکب زنا شود حد وی صد ضربه شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید به مدت یک سال قمری است.

**ماده ۲۲۸-** حد زنا در مواردی که مرتکب غیر محصن باشد، صد ضربه شلاق است.

**ماده ۲۲۹-** در موارد زنا با عفت و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل نیز محکوم می‌شود. در غیر این صورت فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم خواهد شد.

**ماده ۲۳۰-** حذف شد.

**ماده ۲۳۱-** هرگاه مرد یا زنی کمتر از چهار بار اقرار به زنا نماید به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. حکم این ماده در مورد لواط، تفخیز و مساحقه نیز جاری است.

## فصل دوم - لواط، تفخیز و مساحقه

**ماده ۲۳۲-** لواط عبارت است از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در دبر انسان مذکر.

**ماده ۲۳۳-** حد لواط برای فاعل، در صورت عفت، اکراه یا دارا بودن شرایط احصان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است. حد لواط برای مفعول در هر صورت اعدام است.

تبصره ۱- در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

تبصره ۲- احصان عبارت است از آن که مرد دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قبل با همان همسر در حال بلوغ وی جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از همان طریق را با وی داشته باشد.

**ماده ۲۳۴-** تفخیز عبارت است از قرار دادن اندام تناسلی مرد بین رانها یا نشیمنگاه انسان مذکر.

تبصره- دخول کمتر از ختنه گاه در حکم تفخیز است.



**ماده ۲۳۵** \_ در تفخیز، حد فاعل و مفعول صد ضربه شلاق است و از این جهت فرقی میان محصن و غیر محصن و عنف و غیر عنف نیست.

تبصره \_ در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

**ماده ۲۳۶** \_ حذف شد.

**ماده ۲۳۷** \_ همجنس گرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفخیز، از قبیل تقبیل و ملامسه از روی شهوت، موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.

تبصره ۱ \_ حکم این ماده و ماده قبل در مورد انسان مونث نیز جاری است.

تبصره ۲ \_ حکم این ماده شامل مواردی که شرعاً مستوجب حد است، نمی‌گردد.

**ماده ۲۳۸** \_ مساحقه عبارت است از این که انسان مؤنث، اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد.

**ماده ۲۳۹** \_ حد مساحقه، صد ضربه شلاق است.

**ماده ۲۴۰** \_ در حد مساحقه، فرقی بین فاعل و مفعول و مسلمان و غیر مسلمان و محصن و غیر محصن و عنف و غیر عنف نیست.

**ماده ۲۴۱** \_ در صورت نبود ادله اثبات قانونی بر وقوع جرائم منافی عفت و انکار متهم به جز در موارد احتمال ارتکاب با عنف، اکراه، آزار، ربایش یا اغفال یا مواردی که به موجب این قانون در حکم ارتکاب به عنف است هرگونه تحقیق و بازجویی جهت کشف امور پنهان و مستور از انظار ممنوع است.

### فصل سوم \_ قوادی

**ماده ۲۴۲** \_ قوادی عبارت است از به هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط.

تبصره ۱ \_ حد قوادی منوط به تحقق زنا یا لواط است در غیراین صورت عامل، مستوجب تعزیر مقرر در ماده (۲۴۴) این قانون است.

تبصره ۲ \_ در قوادی، تکرار عمل شرط تحقق جرم نیست.

**ماده ۲۴۳** \_ حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق و برای باردوم علاوه برآن، تا یک سال تبعید با نظر قاضی و برای زن فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است.

**ماده ۲۴۴** \_ کسی که دو یا چند نابالغ را برای زنا یا لواط به هم برساند مستوجب حد نیست. لکن به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.

### فصل چهارم \_ قذف

**ماده ۲۴۵** \_ قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر، هرچند مرده باشد.

**ماده ۲۴۶** \_ قذف باید روشن و بدون ابهام بوده، نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه و قصد انتساب داشته باشد گرچه مقذوف یا مخاطب در حین قذف از مفاد آن آگاه نباشد.

تبصره \_ قذف علاوه بر لفظ با نوشتن، هر چند به شیوه الکترونیکی نیز تحقق می‌یابد.

**ماده ۲۴۷** \_ هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید تو فرزند من نیستی قذف مادر وی محسوب می‌شود. همچنین است اگر به فرزند مشروع دیگری بگوید تو فرزند پدرت نیستی.

**ماده ۲۴۸** \_ هرگاه قرینه‌ای در بین باشد که مشخص گردد منظور قذف نبوده است حد ثابت نمی‌شود.

**ماده ۲۴۹** \_ هرگاه کسی به دیگری بگوید تو با فلان زن زنا یا با فلان مرد لواط کرده‌ای فقط نسبت به مخاطب، قاذف محسوب می‌شود.

**ماده ۲۵۰** \_ حد قذف، هشتاد ضربه شلاق است.

**ماده ۲۵۱** \_ قذف در صورتی موجب حد می‌شود که قذف شونده در هنگام قذف، بالغ، عاقل، مسلمان، معین و غیر متظاهر به زنا یا لواط باشد.

تبصره ۱ \_ هرگاه قذف شونده، نابالغ، مجنون، غیر مسلمان یا غیر معین باشد قذف کننده به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود، لکن قذف متظاهر به زنا یا لواط، مجازات ندارد.

تبصره ۲ \_ قذف کسی که متظاهر به زنا یا لواط است نسبت به آنچه متظاهر به آن نیست موجب حد است مثل نسبت دادن لواط به کسی که متظاهر به زنا است.

**ماده ۲۵۲** \_ کسی که به قصد نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری، الفاظی غیر از زنا یا لواط به کار برد که صریح در انتساب زنا یا لواط به افرادی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب باشد، نسبت به کسی که زنا یا لواط را به او نسبت داده، محکوم به حد قذف و در خصوص مخاطب اگر به علت این انتساب اذیت شده باشد، به مجازات توهین محکوم می‌گردد.

**ماده ۲۵۳** \_ حذف شد.

**ماده ۲۵۴** \_ هرگاه کسی زنا یا لواطی که موجب حد نیست مانند زنا یا لواط در حال اکراه یا عدم بلوغ را به دیگری نسبت دهد، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.

**ماده ۲۵۵** \_ نسبت دادن زنا یا لواط به کسی که به خاطر همان زنا یا لواط محکوم به حد شده است، قبل از توبه مقذوف مجازات ندارد.

**ماده ۲۵۶** \_ حد قذف حق الناس است و علاوه بر تعقیب، اجراء مجازات نیز منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجراء مجازات متوقف می‌شود.

**ماده ۲۵۷** \_ کسی که چند نفر را به طور جداگانه قذف کند در برابر قذف هر یک، حد مستقلی بر او جاری می‌شود، خواه همگی با هم شکایت کنند، خواه جداگانه.

**ماده ۲۵۸** \_ کسی که چند نفر را به یک لفظ قذف نماید هر کدام از قذف شونده‌گان می‌تواند جداگانه شکایت نماید و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای آن را مطالبه کند. چنانچه قذف‌شونده‌گان یکجا شکایت نمایند بیش از یک حد جاری نمی‌شود.

**ماده ۲۵۹** \_ کسی که دیگری را به یک یا چند سبب، یک‌بار یا بیشتر قبل از اجراء حد، قذف نماید فقط به یک حد محکوم می‌شود، لکن اگر پس از اجراء حد، قذف را تکرار نماید حد نیز تکرار می‌شود و اگر بگوید آنچه گفته‌ام حق بود به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد.

**ماده ۲۶۰** \_ پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را قذف کند به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد.

**ماده ۲۶۱** \_ حد قذف اگر اجراء نشده و مقذوف نیز گذشت نکرده باشد به همه ورثه به غیر از همسر منتقل می‌گردد و هر یک از ورثه می‌تواند تعقیب و اجراء آن را مطالبه کند هر چند دیگران گذشت کرده باشند.

تبصره \_ در صورتی که قاذف، پدر یا جد پدری وارث باشد، وارث نمی‌تواند تعقیب متهم یا اجراء حد را مطالبه کند.

**ماده ۲۶۲** \_ حد قذف در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی و اجراء در موارد زیر ساقط می‌شود:

- ۱\_ هر گاه مقذوف، قاذف را تصدیق نماید.
  - ۲\_ هر گاه آنچه به مقذوف نسبت داده شده با شهادت یا علم قاضی اثبات شود.
  - ۳\_ هر گاه مقذوف و در صورت فوت وی، ورثه او، گذشت کند.
  - ۴\_ هر گاه مردی زنش را پس از قذف به زنای پیش از زوجیت یا زمان زوجیت لعان کند.
  - ۵\_ هر گاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند، خواه قذف آنها همانند باشد خواه مختلف.
- تبصره \_ مجازات مرتکبین در بند (۵)، سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.

### فصل پنجم \_ سب نبی

**ماده ۲۶۳** \_ هر کس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و یا هر یک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند سب‌النبی است و به اعدام محکوم می‌شود.

**ماده ۲۶۴** \_ هر گاه متهم به سب ادعاء نماید که اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حالت مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است سب‌النبی محسوب نمی‌شود.

تبصره \_ هر گاه سب در حالت مستی یا غضب یا به نقل از دیگری باشد و صدق اهانت کند موجب تعزیر تا هفتاد و چهار ضربه است.

## فصل ششم \_ مصرف مسکر

ماده ۲۶۵\_ مصرف مسکر از قبیل خوردن، تزریق و تدخین آن کم باشد یا زیاد، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به گونه‌ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند، موجب حد است.

تبصره\_ خوردن فقاح (آب جو مسکر) موجب حد است هرچند مستی نیاورد.

ماده ۲۶۶\_ حد مصرف مسکر، هشتاد ضربه شلاق است.

ماده ۲۶۷\_ غیرمسلمان تنها در صورت تظاهر به مصرف مسکر محکوم به حد می‌شود.

تبصره\_ اگر مصرف مسکر توسط غیرمسلمان علنی نباشد لکن مرتکب در حال مستی در معابر یا اماکن عمومی ظاهر شود به مجازات مقرر برای تظاهر به عمل حرام محکوم می‌گردد.

## فصل هفتم \_ سرقت

ماده ۲۶۸\_ سرقت عبارت است از ربودن مال متعلق به غیر.

ماده ۲۶۹\_ سرقت در صورتی موجب حد است که دارای تمام شرایط زیر باشد:

۱\_ شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد.

۲\_ مال مسروق در حرز باشد.

۳\_ سارق هتک حرز کرده باشد.

۴\_ سارق مال را از حرز خارج کند.

۵\_ هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد.

۶\_ سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد.

۷\_ ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز، معادل چهار و نیم نخود طلای مسکوک باشد.

۸\_ مال مسروق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد.

۹\_ سرقت در زمان قحطی صورت نگرفته باشد.

۱۰\_ صاحب مال از سارق نزد مرجع قضائی شکایت کرده باشد.

۱۱\_ صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشیده باشد.

۱۲\_ مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد.

۱۳\_ مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید.

۱۴\_ مال مسروق از اموال سرقت شده یا مغضوب نباشد.

ماده ۲۷۰\_ حرز عبارت است از مکان متناسبی که مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ می‌ماند.

**ماده ۲۷۱** \_ در صورتی که مکان نگهداری مال از کسی غصب شده باشد، نسبت به وی و کسانی که از طرف او حق دسترسی به آن مکان را دارند، حرز محسوب نمی‌شود.

**ماده ۲۷۲** \_ هتک حرز عبارت است از نقض غیر مجاز حرز که از طریق تخریب دیوار یا بالا رفتن از آن یا بازکردن یا شکستن قفل و امثال آن محقق می‌شود.

**ماده ۲۷۳** \_ هرگاه کسی مال را توسط مجنون، طفل غیر ممیز، حیوان یا هر وسیله بی اراده ای از حرز خارج کند مباشر محسوب می‌شود و در صورتی که مباشر طفل ممیز باشد رفتار آمر حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری است.

**ماده ۲۷۴** \_ در صورتی که مال در حرزهای متعدد باشد، ملاک، اخراج از بیرونی ترین حرز است.

**ماده ۲۷۵** \_ ربایش مال به اندازه نصاب باید در یک سرقت انجام شده باشد.

**ماده ۲۷۶** \_ هرگاه دو یا چند نفر به طور مشترک مالی را بر بایند باید سهم بالسویه هرکدام از آنها به حد نصاب برسد.

**ماده ۲۷۷** \_ سرقت در صورت فقدان هریک از شرایط موجب حد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری است.

**ماده ۲۷۸** \_ هرگاه شریک یا صاحب حق، بیش از سهم خود، سرقت نماید و مازاد بر سهم او به حد نصاب برسد، مستوجب حد است.

**ماده ۲۷۹** \_ حد سرقت به شرح زیر است:

الف) در مرتبه اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند.

ب) در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند.

ج) در مرتبه سوم، حبس ابد.

د) در مرتبه چهارم، اعدام هر چند سرقت در زندان باشد.

تبصره ۱- هرگاه سارق، فاقد عضو متعلق قطع باشد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری خواهد بود.

تبصره ۲- در مورد بند (ج) این ماده و سایر حبس‌هایی که مشمول عنوان تعزیر نیست هرگاه مرتکب حین اجراء مجازات توبه نماید و ولی امر آزادی او را مصلحت بداند با عفو ایشان از حبس آزاد می‌شود. همچنین ولی امر می‌تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری مبدل نماید.

**ماده ۲۸۰** - محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یکی یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی شود. همچنین است کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود.

**ماده ۲۸۱** - فرد یا گروهی که برای دفاع و مقابله با محارب، دست به اسلحهبرد محارب نیست.

**ماده ۲۸۲** - راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راهها شوند محاربند.

**ماده ۲۸۳** - حد محاربه یکی از چهار مجازات زیر است.

۱- اعدام

۲- صلب

۳- قطع دست راست و پای چپ

۴- نفی بلد.

**ماده ۲۸۴** - انتخاب هر یک از امور چهارگانه مذکور در ماده (۲۸۳) به اختیار قاضی است.

**ماده ۲۸۵** - مدت نفی بلد در هر حال کمتر از یک سال نیست، اگر چه محارب بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه نکند همچنان در تبعید باقی می ماند.

**ماده ۲۸۶** - در نفی بلد، محارب باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت، مراد و رفت و آمد نداشته باشد.

## فصل نهم - بغی و افساد فی الارض

**ماده ۲۸۷** - هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد، به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد.

تبصره - هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند، چنانچه جرم اتکابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می شود.

**ماده ۲۸۸** - گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب و در صورت استفاده از سلاح، اعضاء آن به مجازات اعدام محکوم می گردند.

**ماده ۲۸۹** - هرگاه اعضاء گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد، به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می شوند.

## کتاب سوم - قصاص

### بخش اول - مواد عمومی

#### فصل اول - اقسام و تعاریف جنایات

**ماده ۲۹۰** - جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم است: عمدی، شبه عمدی، خطای محض.

**ماده ۲۹۱** - جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می شود:

۱- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت بشود، خواه نشود.

۲- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده، می گردد، هرچند قصد ارتكاب آن جنایت را نداشته باشد.

۳- هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده، نمی شود، لکن درخصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت می شود، مشروط بر آن که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

۴- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت داشته باشد، بدون آن که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود. مانند بمب گذاری در اماکن عمومی.

تبصره ۱- در بند دوم عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات جنایت عمدی خواهد بود، مگر جنایت واقع شده صرفاً به علت حساسیت زیاد موضع آسیب واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نخواهد شد.

تبصره ۲- در بند سوم باید آگاهی و توجه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود.

تبصره ۳- اگر ثابت شود جنایت بدون سبق تصمیم واقع شده است، چنانچه قرائن و امارات موجب علم بر قصد مرتکب یا آگاهی یا توجه او به این که کار وی نوعاً موجب جنایت می شود یا وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی، وجود نداشته باشد، جنایت عمدی ثابت نخواهد شد.

**ماده ۲۹۲-** جنایت در موارد زیر شبه‌عمدی محسوب می شود:

۱- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته، لکن قصد جنایت واقع شده را نداشته باشد، جز در مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می گردد.

۲- هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آن که جنایتی را با اعتقاد به این که موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۳) این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد..

۳- هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر این که تقصیر، نوعاً سبب وقوع جنایت نبوده باشد.

**ماده ۲۹۳-** جنایت در موارد زیر خطاء محض محسوب می شود:

۱- در حال خواب و بی‌هوشی و مانند آنها واقع شود.

۲- به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

۳- جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آن که تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

تبصره- در مورد بندهای (۱) و (۳) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می گردد، جنایت عمدی محسوب می شود.

**ماده ۲۹۴-** هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد لکن نتیجه رفتار ارتكابی، بیشتر از مقصود وی واقع شود، چنانچه رفتار او، مشمول تعریف جنایات عمدی نشود، نسبت به جنایت کمتر عمدی و نسبت به جنایت بیشتر، شبه‌عمدی محسوب می شود؛ مانند آن که انگشت کسی را قطع کند و به سبب آن دستش قطع شده و یا فوت کند که نسبت به قطع انگشت عمدی و نسبت به قطع دست و یا فوت شبه‌عمدی خواهد بود.

**ماده ۲۹۵-** اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۳) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می شود.

**ماده ۲۹۶-** هرگاه کسی فعلی را، که انجام آن را به عهده گرفته یا قانون وظیفه خاصی را بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل، به او مستند بوده و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطای محض خواهد بود، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.



## فصل دوم \_ تداخل جنایات

**ماده ۲۹۷\_** اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت، قتل شبه‌عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود.

**ماده ۲۹۸\_** اگر مرتکب با یک ضربه عمدی، موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنی‌علیه گردد، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود و به علت نقص عضو یا جراحی که سبب قتل شده است، به قصاص یا دیه محکوم نمی‌گردد.

**ماده ۲۹۹\_** اگر کسی با یک ضربه عمدی، موجب جنایات متعدد بر اعضاء مجنی‌علیه شود، چنانچه همه آنها مشترکاً موجب قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود.

**ماده ۳۰۰\_** اگر کسی با ضربه‌های متعدد عمدی، موجب جنایات متعدد و قتل مجنی‌علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، چنانچه برخی از جنایتها موجب قتل شده و برخی در واقع شدن قتل نقشی نداشته باشند، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد، به قصاص عضو یا دیه جنایتهایی که تأثیری در قتل نداشته است، محکوم خواهد شد. لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آمده باشد، در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشد در حکم یک ضربه است؛ در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضوی که جنایت بر آن، متصل به فوت نبوده است نیز محکوم خواهد شد.

**ماده ۳۰۱\_** اگر مجنی‌علیه در جنایت واقع شده بر او به تصور این که جنایت وارد شده، به قتل منجر نمی‌شود و یا اگر به قتل منجر شود، قتل عمدی محسوب نمی‌شود، قصاص کرده یا گذشت یا مصالحه بر دیه یا غیر آن نماید و بعد از آن، جنایت واقع شده، به نفس سرایت کند و به فوت مجنی‌علیه منجر شود، هر گاه قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم خواهد شد و چنانچه عضو مرتکب، قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه را به وی بپردازد؛ لکن اگر جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی نگردد، به پرداخت دیه نفس، بدون احتساب دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه اخذ شده، محکوم می‌شود. مفاد این ماده، در موردی که جنایت ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو مورد جنایت سرایت کند نیز جاری است.

## فصل سوم \_ شرایط عمومی قصاص

**ماده ۳۰۲\_** قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نبوده و مجنی‌علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

تبصره\_ چنانچه مقتول مسلمان باشد، مسلمان نبودن قاتل مانع قصاص نیست.

**ماده ۳۰۳\_** در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد مرتکب مشمول مجازات قصاص

نمی‌شود:

۱\_ مرتکب جرم حدی مستوجب سلب حیات یا قطع عضو مشروط به برابری جنایت با همان عضو

قطع شده

۲\_ مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن

۳\_ دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده(۱۵۵) این قانون در برابر متجاوز

۴\_ زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیرموارد اکراه و اضطرار به شرح مقرر در قانون

تبصره ۱\_ اقدام در مورد بندهای(۱) و(۲) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر

مقرر در قانون محکوم می‌شود.

تبصره ۲\_ در مورد بند(۳) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص، منتفی

است. لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود.

**ماده ۳۰۴\_** حذف شد.

**ماده ۳۰۵\_** جنایت عمدی نسبت به نابالغ موجب قصاص است.

**ماده ۳۰۶\_** مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه، به تعزیر مقرر در کتاب

پنجم این قانون نیز محکوم می‌شود.

**ماده ۳۰۷\_** جنایت عمدی بر جنین، هرچند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این

صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

**ماده ۳۰۸\_** ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روان‌گردان و

مانند آنها، موجب قصاص است، مگر این‌که ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی

مسلوب الاختیار بوده است، که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم این

قانون محکوم خواهد شد. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم

داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی موجب ارتکاب جنایت از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی

محسوب می‌شود.

**ماده ۳۰۹\_** اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضائی، در بالغ یا عاقل بودن مرتکب، هنگام

ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال بلوغ

وی یا افاقه او از جنون سابقش انجام گرفته است، لکن مرتکب خلاف آن را ادعاء کند، ولی دم یا مجنی علیه

باید برای ادعاء خود بینه اقامه کند. در صورت عدم اقامه بینه، قصاص منتفی است. اگر حالت سابق بر زمان

جنایت، افاقه مرتکب بوده است، مرتکب باید جنون خود در حال ارتکاب جرم را اثبات کند تا قصاص

ساقط شود؛ در غیر این صورت با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت خواهد شد.

**ماده ۳۱۰** \_ ادعاء این که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او ثابت می شود.

**ماده ۳۱۱** \_ هرگاه غیر مسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه ها و گرایشهای فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد، بر غیر مسلمانی که ذمی، مستأمن یا معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی شود. در این صورت مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می شود.

**تبصره ۱** \_ غیر مسلمانانی که ذمی، مستأمن یا معاهد نبوده و تابعیت ایران را داشته یا تابعیت کشورهای خارجی را داشته و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده باشند، در حکم مستأمن می باشند.

**تبصره ۲** \_ اگر مجنی علیه غیر مسلمان باشد و مرتکب پیش از اجراء قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم این قانون، محکوم می شود.

**ماده ۳۱۲** \_ اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضائی، در مسلمان بودن مجنی علیه، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته و حالت او پیش از جنایت، عدم اسلام بوده باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال اسلام او انجام شده است و مرتکب ادعاء کند که ارتکاب جنایت، پیش از اسلام آوردن وی بوده است، ادعاء ولی دم یا مجنی علیه باید ثابت شود و در صورت عدم اثبات، قصاص منتفی است و مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می شود. اگر حالت پیش از زمان جنایت، اسلام او بوده است، وقوع جنایت در حالت عدم اسلام مجنی علیه باید اثبات شود تا قصاص ساقط گردد و در صورت عدم اثبات، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت خواهد شد. حکم این ماده در صورتی که در مجنون بودن مجنی علیه تردید وجود داشته باشد نیز جاری است.

#### فصل چهارم \_ راههای اثبات جنایت

**ماده ۳۱۳** \_ جنایات علاوه بر طرق مقرر در کتاب اول این قانون از طریق قسامه نیز ثابت می شود.

**ماده ۳۱۴** \_ قسامه عبارت است از سوگندهایی که در صورت فقدان ادله دیگر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیر عمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می کند.

**ماده ۳۱۵** \_ لوث عبارت است از وجود قرائن و اماراتی که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می شود.

**ماده ۳۱۶** \_ فقدان قرائن و امارات موجب ظن و صرف حضور فرد در محل وقوع جنایت، از مصادیق لوث شمرده نمی شود و او با ادای یک سوگند، تبرئه می شود.

**ماده ۳۱۷** \_ مقام قضائی موظف است در صورت استناد به قسامه، قرائن و امارات موجب لوث را در حکم خود ذکر کند. همچنین است مواردی که سوگند یا قسامه، توسط قاضی رد می شود.

**ماده ۳۱۸** \_ در صورت حصول لوٹ، نخست از متهم، مطالبه دلیل بر نفی اتهام می‌شود. اگر دلیلی ارائه شود، نوبت به قسامه شاکی نمی‌رسد و متهم تبرئه خواهد شد. در غیر این صورت با ثبوت لوٹ، شاکی می‌تواند اقامه قسامه کند یا از متهم درخواست قسامه کند.

**ماده ۳۱۹** \_ اگر شاکی اقامه قسامه نکند و از مطالبه قسامه از متهم نیز خودداری ورزد، متهم در جنایات عمدی، با تأمین مناسب و در جنایات غیر عمدی، بدون تأمین آزاد می‌شود؛ لکن حق اقامه قسامه یا مطالبه آن برای شاکی باقی می‌ماند.

تبصره \_ در مواردی که تأمین گرفته می‌شود، حداکثر سه ماه به شاکی فرصت داده می‌شود تا اقامه قسامه کرده یا از متهم مطالبه قسامه کند و پس از پایان مهلت، از تأمین اخذ شده رفع اثر می‌شود.

**ماده ۳۲۰** \_ اگر شاکی از متهم درخواست قسامه کند و وی حاضر به قسامه نشود، به پرداخت دیه محکوم می‌شود و اگر اقامه قسامه کند، تبرئه می‌گردد و شاکی حق ندارد برای بار دیگر، با قسامه یا بینه، دعوا را علیه او تجدید کند. در این مورد متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد کند.

**ماده ۳۲۱** \_ اقامه قسامه یا مطالبه آن از متهم، باید حسب مورد، توسط صاحب حق قصاص یا دیه، یا ولی او یا وکیل آنها باشد. همچنین است اقامه قسامه برای برائت متهم که به وسیله متهم، ولی او یا وکیل آنها صورت می‌گیرد. اتیان سوگند به وسیله افراد قابل توکیل نیست.

**ماده ۳۲۲** \_ اگر مجنی علیه یا ولی دم فوت کند، هر یک از وارثان متوفی، بدون نیاز به توافق دیگر ورثه متوفی یا دیگر اولیای دم، حق مطالبه یا اقامه قسامه را خواهند داشت.

**ماده ۳۲۳** \_ اگر برخی از ورثه، اصل اتهام یا برخی خصوصیات آن را از متهم نفی کنند، حق دیگران با وجود لوٹ، برای اقامه قسامه محفوظ است.

**ماده ۳۲۴** \_ اگر چند نفر، متهم به شرکت در یک جنایت باشند و لوٹ علیه همه آنان باشد، اقامه یک قسامه بر اثبات شرکت آنان در ارتکاب جنایت، کافی است و لزومی به اقامه قسامه برای هر یک نیست.

**ماده ۳۲۵** \_ اگر شاکی ادعای کند که تنها یک نفر از دو یا چند نفر، مجرم است و قسامه بر شرکت در جنایت اقامه شود، شاکی نمی‌تواند غیر از آن یک نفر را قصاص کند و چنانچه دیه قصاص شونده بیش از سهم دیه جنایت او باشد شریک یا شرکاء دیگر باید مازاد دیه مذکور را به قصاص شونده بپردازند. رجوع شاکی از اقرار به انفراد مرتکب، پس از اقامه قسامه مسموع نیست.

**ماده ۳۲۶** \_ اگر برخی از صاحبان حق قصاص یا دیه از متهم درخواست قسامه کنند، قسامه متهم فقط حق مطالبه کنندگان را ساقط می‌کند و حق دیگران برای اثبات ادعایشان محفوظ است و اگر بتوانند موجب قصاص را اثبات کنند، باید پیش از استیفاء قصاص، سهم دیه گروه اول را حسب مورد به خود آنها یا به مرتکب بپردازند.

**ماده ۳۲۷** \_ اگر شاکی علی رغم حصول لوٹ علیه متهم اقامه قسامه نکند و از او مطالبه قسامه کند و متهم درباره اصل جنایت یا خصوصیات آن، ادعای عدم علم کند، شاکی می‌تواند از وی مطالبه اتیان سوگند بر

عدم علم نماید. اگر متهم بر عدم علم به اصل جنایت سوگند یاد کند، دعوا متوقف و وی بدون تأمین آزاد می‌شود و اگر سوگند متهم فقط بر عدم علم به خصوصیات جنایت باشد، دعوا فقط در مورد آن خصوصیتها متوقف می‌شود. لکن اگر متهم از سوگند خوردن خودداری ورزد و شاکی بر علم داشتن او سوگند یاد کند، ادعاء متهم به عدم علم رد شده و شاکی حق دارد از متهم اقامه قسامه را درخواست نماید. در این صورت اگر متهم اقامه قسامه نکند به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

**ماده ۳۲۸** - در صورتی که شاکی متعدد باشد، اقامه یک قسامه برای همه آنان کافی است؛ لکن در صورت تعدد متهمان، برای برائت هریک، اقامه قسامه مستقل لازم است.

**ماده ۳۲۹** - در صورت تعدد متهمان، هریک از آنها می‌تواند به نفع متهم دیگر، در قسامه شرکت کند.

**ماده ۳۳۰** - قسامه صرفاً نسبت به مقداری که لوث حاصل شده است، موجب اثبات خواهد بود و اثبات خصوصیات جنایت از قبیل عمد، شبه عمد، خطا، مقدار جنایت، شرکت در ارتکاب جنایت یا انفراد در آن نیازمند حصول لوث در این خصوصیات است.

**ماده ۳۳۱** - اگر نسبت به خصوصیات جنایت لوث حاصل نشود یا سوگند خوردندگان، بر آن خصوصیتها سوگند یاد نکرده و صرفاً بر انتساب جنایت به مرتکب سوگند بخورند، اصل ارتکاب جنایت اثبات و دیه تعلق خواهد گرفت.

**ماده ۳۳۲** - چنانچه اصل ارتکاب جنایت، با دلیلی به جز قسامه اثبات شود، خصوصیات آن در صورت حصول لوث در هر یک از آنها، به وسیله قسامه قابل اثبات است؛ مانند آن که یکی از دو شاهد عادل، به اصل قتل و دیگری به قتل عمدی شهادت دهد که در این صورت اصل قتل با بینة اثبات شده و در صورت لوث، عمدی بودن قتل با اقامه قسامه ثابت می‌گردد.

**ماده ۳۳۳** - اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد حاصل شود، پس از تعیین مرتکب به وسیله مجنی علیه یا ولی دم و اقامه قسامه علیه او، وقوع جنایت اثبات می‌شود.

**ماده ۳۳۴** - اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد و قسامه به همین گونه علیه آنان اقامه شود، جنایت بر عهده یکی از چند نفر، به صورت مردد اثبات می‌شود و قاضی از آنان می‌خواهد که بر برائت خود سوگند بخورند. اگر همگی از سوگند خوردن خودداری ورزند یا برخی از آنان سوگند یاد کنند و برخی نکنند، دیه بر ممتنعان ثابت می‌شود. اگر ممتنعان متعدد باشند، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود. اگر همه آنان بر برائت خود سوگند یاد کنند، در خصوص قتل، دیه از بیت المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم خواهد شد.

**ماده ۳۳۵** - اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد، چنانچه شاکی از آنان درخواست اقامه قسامه کند، هر یک از آنان باید اقامه قسامه کند. در صورت خودداری همه یا برخی از آنان از

اقامه قسامه، پرداخت دیه بر ممتنع ثابت می شود و در صورت تعدد ممتنعان، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می شود. اگر همگی اقامه قسامه کنند، در قتل، دیه از بیت المال پرداخت می شود.

**ماده ۳۳۶** - چنانچه لوث تنها علیه برخی از افراد حاصل شود و شاکی علیه افراد بیشتری ادعاء مشارکت در ارتکاب جنایت را داشته باشد، با قسامه، جنایت به مقدار ادعاء مدعی، درموردی که لوث حاصل شده است اثبات می شود؛ مانند آن که ولی دم مدعی مشارکت سه مرد در قتل عمدی مردی باشد و لوث فقط علیه مشارکت دو نفر از آنان باشد، پس از اقامه قسامه علیه آن دو نفر، حق قصاص علیه آن دو به مقدار سهم شان ثابت است. اگر ولی دم بخواهد هر دو نفر را قصاص کند، باید به سبب اقرار خود به اشتراک سه مرد، دو سوم دیه را به هر یک از قصاص شوندها بپردازد.

تبصره - رجوع شاکی از اقرار به شرکت افراد بیشتر پذیرفته نیست، مگر این که از ابتدا شرکت افراد بیشتر را به نحو تردید ذکر کرده و کسانی که در قسامه اتیان سوگند کرده اند نیز شرکت افراد دیگر را در ارتکاب جنایت نفی کرده و بر ارتکاب قتل توسط افراد کمتر سوگند یاد کرده باشند.

**ماده ۳۳۷** - نصاب قسامه در اثبات قتل عمدی، سوگند پنجاه مرد از خویشاوندان و بستگان مدعی است. با تکرار سوگند قتل ثابت نمی شود.

**ماده ۳۳۸** - سوگند شاکی، خواه مرد باشد خواه زن، جزء نصاب محسوب می شود.

**ماده ۳۳۹** - در صورتی که شاکی از متهم درخواست اقامه قسامه کند، متهم باید برای برائت خود، اقامه قسامه نماید، که در این صورت، باید حسب مورد به مقدار نصاب مقرر سوگند خورنده داشته باشد. اگر تعداد آنان کمتر از نصاب باشد، سوگندها تا تحقق نصاب، توسط آنان یا خود او تکرار می شود و با نداشتن سوگند خورنده، خود متهم، خواه مرد باشد خواه زن، همه سوگندها را تکرار کرده و تبرئه می شود.

**ماده ۳۴۰** - در قسامه، همه شرایط مقرر در کتاب اول این قانون که برای اتیان سوگند ذکر شده است رعایت می شود.

**ماده ۳۴۱** - لازم نیست سوگند خورنده، شاهد ارتکاب جنایت بوده باشد و علم وی به آنچه بر آن سوگند یاد می کند، کافی است. همچنین لازم نیست قاضی منشأ علم سوگند خورنده را بداند و ادعاء علم از سوی سوگند خورنده، تا دلیل معتبری بر خلاف آن نباشد، معتبر است. در هر صورت تحقیق و بررسی مقام قضائی از سوگند خورنده بلامانع است.

**ماده ۳۴۲** - اگر احتمال آن باشد که سوگند خورنده، بدون علم و بر اساس ظن و گمان یا با تبانی سوگند می خورد، مقام قضائی موظف به بررسی موضوع است. اگر پس از بررسی، امور یاد شده احراز نشود، سوگند وی معتبر است.

**ماده ۳۴۳** - لازم است سوگند خورندگان از کسانی باشند که احتمال اطلاع آنان بر وقوع جنایت، موجه باشد.

**ماده ۳۴۴** - قاضی می‌تواند پیش از اجراء قسامه، مجازات قانونی و مکافات اخروی سوگند دروغ و عدم جواز توریه در آن را برای سوگند خورندگان بیان کند.

**ماده ۳۴۵** - اگر پس از اقامه قسامه و پیش از صدور حکم، بینه یا قرائن و اماراتی که موجب علم قاضی است، بر خلاف قسامه یافت شود و یا فقدان شرایط قسامه اثبات گردد، قسامه باطل می‌شود و چنانچه بعد از صدور حکم باشد موضوع از موارد اعاده دادرسی است.

**ماده ۳۴۶** - پس از اقامه قسامه توسط متهم، شاکی نمی‌تواند با بینه یا قسامه دعوا را علیه متهم تجدید کند.

**ماده ۳۴۷** - اگر پس از صدور حکم، بطلان همه یا برخی از سوگندها ثابت شود، مانند آن که برخی از سوگند خورندگان، از سوگندشان عدول کنند یا دروغ بودن سوگند یا سوگند بدون علم، برای دادگاه صادر کننده حکم ثابت شود، مورد از جهات اعاده دادرسی خواهد بود.

### فصل پنجم - صاحب حق قصاص

**ماده ۳۴۸** - صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجراء حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه در برابر حق یا مال گذشت کند.

**ماده ۳۴۹** - حق قصاص، به شرح مندرج در این قانون به ارث می‌رسد.

**ماده ۳۵۰** - ولی دم نمی‌تواند پیش از فوت مجنی علیه مرتکب را قصاص کند و در صورتی که اقدام به قتل مرتکب نماید، چنانچه جنایت در نهایت سبب فوت مجنی علیه نشود مستحق قصاص است، در غیراین صورت به تعزیر مقرر در قانون محکوم می‌شود. مگر در موردی که موضوع مشمول ماده (۳۰۳) این قانون شود.

**ماده ۳۵۱** - در صورت تعدد اولیاء دم، حق قصاص برای هر یک از آنان، به طور جداگانه ثابت است.

**ماده ۳۵۲** - ولی دم، همان ورثه مقتول است، به جز همسر (زوج یا زوجه) او که حق قصاص ندارد.

**ماده ۳۵۳** - اگر حق قصاص، به هر علت، تبدیل به دیه شود یا به مال یا حقی مصالحه شود، همسر مقتول نیز از آن ارث می‌برد. اگر برخی از اولیای دم، خواهان قصاص و برخی خواهان دیه باشند، همسر مقتول، از سهم دیه کسانی که خواهان دیه هستند، ارث می‌برد.

**ماده ۳۵۴** - هرگاه صاحب حق قصاص فوت کند، حق قصاص به ورثه او می‌رسد.

**ماده ۳۵۵** - اگر مجنی علیه یا همه اولیاء دم یا برخی از آنان، صغیر یا مجنون باشند، ولی آنان با رعایت مصلحتشان حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد و همچنین می‌تواند تا زمان بلوغ یا افاقه آنان منتظر بماند. اگر برخی از اولیاء دم، کبیر و عاقل بوده و خواهان قصاص باشند، می‌توانند مرتکب را قصاص کنند. لکن در صورتی که ولی صغیر یا مجنون خواهان اداء یا تأمین سهم دیه مؤلی علیه خود از سوی آنها باشد باید مطابق خواست او عمل کنند. مفاد این ماده، در مواردی که حق قصاص به علت مرگ مجنی علیه یا ولی دم به ورثه

آنان منتقل شده باشد نیز جاری است. همچنین است در مورد جنایاتی که پیش از تصویب این قانون واقع شده است.

**ماده ۳۵۶** \_ در مورد ماده (۳۵۵) این قانون، جنین در صورتی ولی دم محسوب می شود که زنده متولد شود.

**ماده ۳۵۷** \_ اگر مقتول یا مجنی علیه یا ولی دمی که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن را به دادستان های مربوط تفویض می کند.

**ماده ۳۵۸** \_ اگر مرتکب یا شریک در جنایت عمدی، از ورثه باشد، ولی دم به شمار نمی آید و حق قصاص و دیه نداشته و حق قصاص را نیز به ارث نمی برد.

**ماده ۳۵۹** \_ اگر مجنی علیه یا ولی دم، صغیر یا مجنون باشد و ولی او، مرتکب جنایت عمدی شده یا شریک در آن باشد، در این مورد، ولایت ندارد.

**ماده ۳۶۰** \_ در موارد ثبوت حق قصاص، اگر قصاص مشروط به رد فاضل دیه نباشد، مجنی علیه یا ولی دم، تنها می تواند قصاص کرده یا گذشت نماید و اگر خواهان دیه باشد، نیاز به مصالحه با مرتکب و رضایت او دارد.

**ماده ۳۶۱** \_ در مواردی که اجراء قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون مخیر است ولو بدون رضایت مرتکب.

**ماده ۳۶۲** \_ اگر مجنی علیه یا ولی دم، گذشت و اسقاط حق قصاص را مشروط به پرداخت وجه المصلحه یا امر دیگری کند، حق قصاص تا حصول شرط، برای او باقی است.

**ماده ۳۶۳** \_ اگر پس از مصالحه یا گذشت مشروط، مرتکب حاضر یا قادر به پرداخت وجه المصلحه یا انجام دادن تعهد خود نباشد یا شرط محقق نشود، حق قصاص محفوظ است و پرونده برای بررسی به همان دادگاه ارجاع می شود مگر مصالحه شامل فرض انجام ندادن تعهد نیز باشد.

**ماده ۳۶۴** \_ گذشت یا مصالحه، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است.

**ماده ۳۶۵** \_ رجوع از گذشت پذیرفته نیست. اگر مجنی علیه یا ولی دم، پس از گذشت، مرتکب را قصاص کند، مستحق قصاص خواهد بود.

**ماده ۳۶۶** \_ در قتل عمدی و سایر جنایات، مجنی علیه می تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیاء دم نمی توانند پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص نفس یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می شود.

**ماده ۳۶۷** \_ اگر وقوع قتل عمدی از جانب دو یا چند نفر ثابت باشد، لکن مقتول هر قاتلی مردد باشد - مانند این که دو نفر، توسط دو نفر به قتل رسیده باشند و اثبات نشود که هر کدام به دست کدام قاتل کشته شده است اگر اولیاء هر دو مقتول، خواهان قصاص باشند، هر دو قاتل قصاص می شوند و اگر اولیاء یکی از



دو مقتول، به هر سبب، حق قصاص نداشته یا آن را ساقط کرده باشند، حق قصاص اولیاء مقتول دیگر نیز به سبب مشخص نبودن قاتل، به دیه تبدیل می‌شود.

تبصره\_ مفاد این ماده، در جنایت عمدی بر عضو نیز جاری است، مشروط بر آن که جنایتهای وارد شده بر مجنی‌علیهم یکسان باشد؛ لکن اگر جنایتهای وارده بر هر یک از مجنی‌علیهم با جنایتهای دیگری متفاوت باشد، امکان قصاص حتی در فرضی که همه مجنی‌علیهم خواهان قصاص باشند نیز منتفی است و به دیه تبدیل می‌شود.

**ماده ۳۶۸\_** در ماده قبل، اگر اولیاء هر دو مجنی‌علیه، خواهان قصاص باشند و دو مجنی‌علیه از نظر دیه، یکسان نباشند و دیه مرتکبان بیش از دیه مجنی‌علیهم باشد، مانند این که هر دو قاتل، مرد باشند و یکی از دو مقتول، زن باشد، خواهان قصاص از سوی زن باید نصف دیه کامل را پردازد که در این صورت، به سبب مشخص نبودن مرتکب قتل زن، فاضل دیه مذکور میان مرتکبان، به نسبت مساوی تقسیم می‌شود. تبصره\_ دیه موضوع این ماده طبق این قانون و قبل از قصاص به مستحق پرداخت می‌شود.

### فصل ششم \_ شرکت در جنایت

**ماده ۳۶۹\_** اگر عده‌ای، آسیب‌هایی را بر مجنی‌علیه وارد کنند و تنها برخی از آسیب‌ها، موجب قتل او شود، فقط وارد کنندگان این آسیب‌ها، شریک در قتل هستند و دیگران حسب مورد، به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می‌شوند.

**ماده ۳۷۰\_** قتل یا هر جنایت دیگر، می‌تواند نسبت به هر یک از شریکان، حسب مورد، عمدی، شبه‌عمدی یا خطای محض باشد.

**ماده ۳۷۱\_** ثابت نبودن حق قصاص بر بعضی از شریکان، به هر دلیل، مانند فقدان شرطی از شرایط معتبر در قصاص یا غیر عمدی بودن جنایت نسبت به او، مانع از حق قصاص بر دیگر شریکان نیست و هریک از شرکاء حکم خود را دارند.

**ماده ۳۷۲\_** هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان دومی است اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می‌گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می‌شود.

**ماده ۳۷۳\_** هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه‌ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیر مستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌گردد. حکم این ماده و ماده قبل در مورد جنایات غیر عمدی نیز جاری است.

**ماده ۳۷۴\_** در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی‌علیه یا ولی‌دم می‌تواند یکی از شرکاء در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید فوراً سهم خود از دیه را به قصاص شونده پردازند و

یا این که همه شریکان یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر این که دیه مازاد بر جنایت پدیدآمده را پیش از قصاص، به قصاص شونده بپردازد. اگر قصاص شونده همه شریکان نباشند، هر یک از شریکان که قصاص نمی شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را به نسبت تعداد شرکاء بپردازد.

تبصره - اگر مجنی علیه یا ولی دم، خواهان قصاص برخی از شرکاء باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کند یا با آنان مصالحه نماید، در صورتی که دیه قصاص شونده به جهت گذشت یا مصالحه برخی شرکاء، بیش از سهم جنایتشان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص شونده بپردازد.

**ماده ۳۷۵ -** هرگاه دیه جنایت، بیش از دیه مقابل آن جنایت در مرتکب باشد - مانند این که زنی، مردی را یا غیر مسلمانی، مسلمانی را عمدتاً به قتل برساند یا دست وی را قطع کند - اگر مرتکب یک نفر باشد، ولی دم افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل دیه را ندارد و اگر مرتکبان متعدد باشند، ولی دم می تواند پس از پرداخت مازاد دیه قصاص شونده بر دیه جنایت به آنان، همگی را قصاص کند. همچنین می تواند به اندازه دیه جنایت، از شریکان در جنایت، قصاص کند و چیزی نپردازد، که در این صورت، شریکانی که قصاص نمی شوند، سهم دیه خود از جنایت را به قصاص شونده خواهند پرداخت. افزون بر این، ولی دم می تواند یکی از آنان را که دیه اش کمتر از دیه جنایت است، قصاص کرده، فاضل دیه را از دیگر شریکان بگیرد؛ لکن ولی دم نمی تواند بیش از این مقدار را از هر یک مطالبه کند، مگر در صورت مصالحه بر مقدار بیشتر. همچنین اگر ولی دم خواهان قصاص، همه یا برخی از آنان که دیه مجموعشان بیش از دیه جنایت است باشد، نخست باید فاضل دیه قصاص شونده نسبت به سهمش از جنایت را به او بپردازد و سپس قصاص نماید.

### فصل هفتم - اکراه در جنایت

**ماده ۳۷۶ -** اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می شود و اکراه کننده، به حبس ابد محکوم می گردد.

تبصره ۱ - اگر اکراه شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است.

تبصره ۲ - اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را می پردازد. در این مورد اکراه کننده به حبس ابد محکوم می شود.

**ماده ۳۷۷ -** مجازات حبس ابد برای اکراه کننده، مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص در اکراه کننده و حق اولیاء دم و قابل گذشت و مصالحه است. اگر اکراه کننده به هر علت، به حبس ابد محکوم نشود، به مجازات معاون در قتل محکوم می شود.

**ماده ۳۷۸ -** اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه کننده است.

**ماده ۳۷۹** \_ ادعاء اکراه بر جنایت بر عضو باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، باسوگند صاحب حق قصاص مباشر قصاص خواهد شد.

**ماده ۳۸۰** \_ هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می شود مگر اکراه کننده قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهی و توجه به این که این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه عمدی است و اکراه کننده به پرداخت دیه محکوم می شود.

**ماده ۳۸۱** \_ اگر شخصی برای دفاع و رهایی از اکراه، با رعایت شرایط مقرر در دفاع مشروع، مرتکب قتل اکراه کننده شود یا آسیبی به او وارد کند، قصاص، دیه و تعزیر ندارد.

### بخش دوم \_ قصاص نفس

**ماده ۳۸۲** \_ مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون قصاص و در غیر این صورت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون خواهد بود.

**ماده ۳۸۳** \_ هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است؛ لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می شود. در قصاص مرد غیر مسلمان به سبب قتل زن غیر مسلمان، پرداخت مابه التفاوت دیه آنها لازم است.

تبصره \_ حذف شد.

**ماده ۳۸۴** \_ اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند، اولیاء دم هر یک از مقتولان می توانند مستقلاً و بدون گرفتن رضایت اولیاء مقتولان دیگر و بدون پرداخت سهمی از دیه به آنان اقدام به قصاص کنند.

**ماده ۳۸۵** \_ اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند و اولیاء همه مقتولان، خواهان قصاص باشند، قاتل بدون این که دیه ای بپردازد، قصاص می شود. اگر اولیاء برخی از مقتولان، خواهان قصاص باشند و اولیاء مقتول یا مقتولان دیگر، خواهان دیه باشند، در صورت موافقت قاتل به پرداخت دیه به آنان در مقابل گذشت از حق قصاص شان، دیه آنان از اموال قاتل پرداخت می شود و بدون موافقت قاتل حق أخذ دیه از او و یا اموالش را ندارند.

**ماده ۳۸۶** \_ اگر قتل در یکی از ماههای حرام (محرم، رجب، ذی قعدة و ذی حجه) واقع شده باشد یا قاتل در ماه حرام قصاص شود و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی شود. همچنین است دیه ای که ولی دم به دیگر اولیاء می پردازد. لکن اگر قتل در ماه حرام باشد، دیه ای که شریکان قاتل، به علت سهمشان از جنایت، حسب مورد به قصاص شونده یا ولی دم و یا به هردوی آنان می پردازند، تغلیظ خواهد شد.

## بخش سوم \_ قصاص عضو

### فصل اول \_ موجب قصاص عضو

**ماده ۳۸۷\_** مجازات جنایت عمدی بر عضو در صورت تقاضای مجنی علیه یا ولی او و وجود سایر شرایط مقرر در قانون قصاص و در غیر این صورت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون خواهد بود.

**ماده ۳۸۸\_** جنایت بر عضو عبارت است از هر آسیب کمتر از قتل؛ مانند قطع عضو، جرح و صدمه‌های وارد بر منافع.

**ماده ۳۸۹\_** زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد کرده است، به قصاص محکوم می‌شود؛ لکن اگر دیه یا ارش جنایت وارد به زن، بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص، حسب مورد پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص یا مابه‌التفاوت ارش آن به مرد، اجراء می‌شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است. ولی اگر مجنی علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیر مسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه قصاص می‌شود.

**ماده ۳۹۰\_** اگر به علت یک یا چند ضربه، جنایتهای متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، حق قصاص برای هر جنایت، به طور جداگانه ثابت است و مجنی علیه می‌تواند درباره بعضی، با مرتکب مصالحه، نسبت به بعضی گذشت و بعضی را قصاص کند.

**ماده ۳۹۱\_** اگر جنایت بر عضو، دارای مراتب باشد، مجنی علیه می‌تواند با رضایت مرتکب قسمتی از جنایت را قصاص کند؛ مانند آن که در جراحی موضعه به متلاحمه و در قطع دست از آرنج به قطع دست از مچ بسنده و از قصاص قسمت دیگر گذشت یا مصالحه نماید.

**ماده ۳۹۲\_** هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضاء متعدد یک نفر وارد کرده باشد و امکان قصاص همه آنها نباشد، مانند این که دو دست از یک نفر را قطع کند و خود یک دست بیشتر نداشته باشد، مرتکب در مقابل جنایتهایی که امکان قصاص آن هست، قصاص می‌شود و برای دیگر جنایات، به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

**ماده ۳۹۳\_** هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضاء چند نفر وارد کرده باشد، اگر امکان قصاص همه آنها باشد، قصاص می‌شود و اگر امکان قصاص برای همه جنایات نباشد مجنی علیه اول که جنایت بر او پیش از دیگری واقع شده است، در استیفاء قصاص، مقدم است و در صورت انجام قصاص، مرتکب برای جنایاتی که محلی برای قصاص آن نیست به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود. اگر وقوع دو جنایت، در یک زمان بوده باشد، هریک از دو مجنی علیه می‌تواند مبادرت به قصاص کند و پس از استیفاء قصاص، برای دیگر جنایتهایی که قصاص ممکن نیست، مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود. در صورتی که پس از قصاص اول، محل قصاص برای مجنی علیه

دوم باقی باشد، لکن کمتر از عضو مورد جنایت از او باشد، می‌تواند مقدار موجود را قصاص کند و مابه‌التفاوت را دیه بگیرد؛ مانند این که مرتکب نخست انگشت دست راست کسی و آن‌گاه دست راست شخص دیگری را قطع کرده باشد که در این صورت، مجنی‌علیه اول در اجراء قصاص مقدم است و با اجراء قصاص او، مجنی‌علیه دوم می‌تواند دست راست مرتکب را قصاص کند و دیه انگشت خود را نیز از او بگیرد.

## فصل دوم - شرایط قصاص عضو

**ماده ۳۹۴-** در قصاص عضو، علاوه بر شرایط عمومی قصاص، شرایط زیر با تفصیلی که در این قانون

بیان می‌شود، باید رعایت شود:

۱- محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد.

۲- قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد.

۳- خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.

۴- قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد.

۵- قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیراصلی نباشد.

**ماده ۳۹۵-** رعایت تساوی مقدار طول و عرض، در قصاص جراحات لازم است؛ لکن اگر طول عضو

مورد قصاص، کمتر از طول عضو آسیب‌دیده در مجنی‌علیه باشد، قصاص نباید به عضو دیگر سرایت کند و نسبت به مازاد جنایت، دیه گرفته می‌شود؛ لکن میزان در عمق جنایت، صدق عنوان جنایت وارده است.

**ماده ۳۹۶-** اگر عضو مورد جنایت، سالم یا کامل باشد و عضو مرتکب، ناسالم یا ناقص باشد،

مجنی‌علیه می‌تواند قصاص کند یا با رضایت مرتکب، دیه بگیرد.

**ماده ۳۹۷-** عضو قوی و صحیح، در برابر عضو ضعیف و معیوب غیرفلج قصاص می‌شود.

**ماده ۳۹۸-** عضو کامل، در برابر عضو ناقص قصاص نمی‌شود؛ لکن عضو ناقص، در برابر عضو کامل

قصاص می‌شود، که در این صورت، مرتکب باید مابه‌التفاوت دیه را بپردازد.

تبصره- عضو ناقص، عضوی است که فاقد بخشی از اجزاء باشد؛ مانند دستی که فاقد یک یا چند

انگشت یا فاقد بخشی از یک یا چند انگشت است.

**ماده ۳۹۹-** اگر عضو مورد جنایت و عضو مورد قصاص، هر دو ناقص یا ناسالم باشند، فقط در صورتی

که نقصان و عدم سلامت در عضو مورد قصاص، مساوی یا بیشتر از عضو مورد جنایت باشد، حق قصاص ثابت است.

**ماده ۴۰۰-** اگر عضو مورد جنایت، زائد باشد و مرتکب، عضو زائد مشابه نداشته باشد، به پرداخت

ارش محکوم می‌شود.

**ماده ۴۰۱-** اگر رعایت تساوی در طول و عرض و عمق جنایت، ممکن نباشد و قصاص به مقدار کمتر ممکن باشد مجنی علیه می تواند به قصاص کمتر، اکتفاء کند و مابه التفاوت را ارش مطالبه نماید و یا با رضایت جانی دیه جنایت را بگیرد.

**ماده ۴۰۲-** در جنایت مأمومه، دامغه، جائفه، هاشمه، منقله، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می شود قصاص ساقط است و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون نیز محکوم می شود. حکم مذکور در هر مورد دیگری که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد نیز جاری است.

**ماده ۴۰۳-** اگر شخصی یک چشم کسی را درآورد یا کور کند، قصاص می شود، گرچه مرتکب بیش از یک چشم نداشته باشد و دیه ای به وی پرداخت نمی شود. این حکم، در مورد همه اعضاء زوج بدن جاری است.

**ماده ۴۰۴-** اگر شخصی که دارای دو چشم است، چشم کسی را که فقط یک چشم دارد، درآورد یا آن را کور کند، مجنی علیه می تواند یک چشم مرتکب را قصاص کند و نصف دیه کامل را هم دریافت دارد یا از قصاص یک چشم مرتکب منصرف شود و دیه کامل بگیرد، مگر این که مجنی علیه یک چشم خود را قبلاً در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته، از دست داده باشد، که در این صورت می تواند یک چشم مرتکب را قصاص کند و یا با رضایت مرتکب، نصف دیه کامل را دریافت کند.

**ماده ۴۰۵-** اگر شخصی بدون آسیب رساندن به حدقه چشم دیگری، بینایی آن را از بین ببرد، فقط بینایی چشم مرتکب، قصاص می شود. چنانچه بدون آسیب به حدقه چشم مرتکب، قصاص ممکن نباشد، تبدیل به دیه می شود و مرتکب باید آن را بپردازد.

**ماده ۴۰۶-** چشم سالم، در برابر چشم هایی که از لحاظ دید و یا شکل، متعارف نیستند، قصاص می شود.

**ماده ۴۰۷-** پلک دارای مژه، در برابر پلک بدون مژه قطع نمی شود؛ لکن پلک چشم بینا در برابر پلک چشم نابینا قصاص می شود.

**ماده ۴۰۸-** قطع لاله گوش که موجب زوال شنوایی یا قطع بینی که موجب زوال بویایی شود، دو جنایت محسوب می شود.

**ماده ۴۰۹-** قطع بینی یا گوش، موجب قصاص است، گرچه حسب مورد حس بویایی و شنوایی نداشته باشند.

**ماده ۴۱۰-** قطع زبان یا لب، با رعایت تساوی مقدار و محل آنها موجب قصاص است.

**ماده ۴۱۱-** اگر شخص گویا، زبان کسی را که لال است، قطع کند، قصاص ساقط است و دیه گرفته می شود؛ لکن زبان کسی که لال است، در برابر زبان لال دیگری و زبان گویا قصاص می شود و زبان دارای حس چشایی در برابر زبان بدون حس چشایی قصاص می شود.

**ماده ۴۱۲** \_ زبان گویا در برابر زبان کودکی که هنوز به حد سخن گفتن نرسیده است، قصاص می‌شود، مگر آن که لال بودن کودک ثابت شود.

**ماده ۴۱۳** \_ اگر کسی دندان دیگری را بشکند یا بکند، به قصاص محکوم می‌شود و در قصاص آن، رعایت تساوی در محل دندان، لازم است.

**ماده ۴۱۴** \_ اگر دندان کسی توسط دیگری کنده شود، چنانچه تا زمان قصاص، دندان سالمی به جای آن برآید، مرتکب قصاص نمی‌شود و به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و ارش جراحات و مدتی که مجنی علیه بدون دندان بوده است محکوم می‌شود. اگر دندان جدید معیوب باشد، مرتکب افزون بر محکومیت‌های مذکور، به پرداخت ارش عیب نیز محکوم می‌شود. اگر مجنی علیه کودک باشد، صدور حکم به مدت متعارف برای رویدن دندان به تأخیر می‌افتد و در صورت رویش دندان یکصدم دیه پرداخت می‌شود. اگر مجنی علیه در این مدت فوت کند، مرتکب افزون بر تعزیر مذکور، به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

**ماده ۴۱۵** \_ اگر دندان مرتکب، شیری و دندان مجنی علیه غیرشیری باشد، مجنی علیه بین قصاص دندان شیری و تأخیر قصاص تا رویش دندان غیرشیری در مرتکب، مختار است.

**ماده ۴۱۶** \_ اگر دندان مجنی علیه پس از اجرای قصاص یا گرفتن دیه برآید، چیزی برعهده مجنی علیه نیست و دیه نیز بازگردانده نمی‌شود مگر این که مجنی علیه، دیه را به تصالح گرفته باشد که در این صورت دیه مسترد و مجنی علیه، مستحق ارش است.

**ماده ۴۱۷** \_ اگر دندان مرتکب، پس از اجراء قصاص برآید، مجنی علیه حق قصاص دوباره آن را ندارد.

## بخش چهارم \_ اجراء قصاص

### فصل اول \_ مواد عمومی

**ماده ۴۱۸** \_ در اجراء قصاص، اذن ولی امر یا نماینده او لازم است.

**ماده ۴۱۹** \_ استیذان از ولی امر در اجراء قصاص، برای نظارت بر صحت اجراء و رعایت حقوق صاحب حق قصاص و اطراف دیگر دعوا است و نباید مراسم استیذان، مانع از امکان استیفاء قصاص توسط صاحب حق قصاص و محروم شدن او از حق خود شود.

**ماده ۴۲۰** \_ اجرای قصاص و مباشرت در آن، حق ولی دم و مجنی علیه است که در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل می‌شود و باید پس از استیذان از مقام رهبری، از طریق واحد اجرای احکام کیفری مربوط انجام گیرد.

**ماده ۴۲۱** \_ اگر صاحب حق قصاص، بر خلاف مقررات اقدام به قصاص کند، به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

**ماده ۴۲۲** - هیچ کس غیر از مجنی‌علیه یا ولی او حق قصاص مرتکب را ندارد و اگر کسی بدون اذن آنان او را قصاص کند، مستحق قصاص است.

**ماده ۴۲۳** - در هر حق قصاصی همه صاحبان آن، مستقلاً دارای حق قصاص هستند؛ لکن هیچ یک از آنان در مقام استیفاء نباید حق دیگران را از بین ببرد. در صورتی که، بدون اذن و موافقت دیگر افراد خواهان قصاص، مبادرت به استیفاء قصاص کند ضامن سهم دیه دیگران خواهد بود.

**ماده ۴۲۴** - در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، خواهان دیه باشند یا از قصاص مرتکب گذشت کرده باشند، کسی که خواهان قصاص است باید نخست سهم دیه دیگران را در صورت گذشت، به مرتکب و در صورت درخواست دیه، به خود آنان پردازد.

**ماده ۴۲۵** - در هر حق قصاصی، اگر بعضی از صاحبان آن، غائب باشند و مدت غیبت آنان کوتاه باشد صدور حکم تا آمدن غائب به تعویق می‌افتد و اگر غیبت طولانی باشد و یا امیدی به بازگشتن آنان نباشد مقام رهبری به عنوان ولی غائب، به جای آنان تصمیم می‌گیرد و چنانچه زمان بازگشت معلوم نباشد مقام رهبری برای آنها پس از گذشت زمان کوتاه و قبل از طولانی شدن زمان غیبت اتخاذ تصمیم می‌نماید، کسانی که حاضرند، می‌توانند پس از تأمین سهم غائبان در دادگاه، قصاص کنند و اگر حاضران، گذشت کنند یا با او مصالحه نمایند، حق قصاص غائبان محفوظ است و اگر آنان پس از حاضر شدن، خواهان قصاص باشند، باید نخست سهم دیه کسانی را که گذشت نموده‌اند یا با مرتکب مصالحه کرده‌اند، به مرتکب پردازند و سپس قصاص کنند.

**ماده ۴۲۶** - اگر زنی بر مردی عمداً جنایتی وارد کند، صاحب حق قصاص نمی‌تواند افزون بر قصاص، تفاوت دیه مرد نسبت به زن را مطالبه کند.

**ماده ۴۲۷** - در موارد ثبوت حق قصاص، اگر دیه جنایت وارد شده بر مجنی‌علیه کمتر از دیه آن در مرتکب باشد، صاحب حق قصاص در صورتی می‌تواند قصاص را اجراء کند که نخست فاضل دیه را به او پردازد و بدون پرداخت آن اجراء قصاص جایز نیست و در صورت مخالفت و اقدام به قصاص، افزون بر الزام به پرداخت فاضل دیه، به مجازات مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

**ماده ۴۲۸** - در مواردی که صاحب حق قصاص برای اجراء قصاص باید بخشی از دیه را به دیگر صاحبان حق قصاص پردازد، پرداخت آن باید پیش از قصاص صورت گیرد و در صورت تخلف صاحب حق قصاص از این امر، افزون بر پرداخت دیه مذکور، به مجازات مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود.

**ماده ۴۲۹** - در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زده یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجراء قصاص بوده، لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود.



**ماده ۴۳۰-** در مواردی که محکوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر موجه یا به علت ناتوانی در پرداخت فاضل دیه یا به جهت انتظار برای بلوغ یا افاقه ولی دم یا مجنی علیه، مرتکب را در وضعیت نامعین رها کرده است، با شکایت محکوم علیه از این امر، دادگاه صادر کننده حکم، مدت مناسبی را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام می کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا اجراء قصاص اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، دادگاه می تواند پس از تعیین تعزیر بر اساس کتاب پنجم این قانون و گذشتن مدت زمان آن با اخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضائی و رئیس کل دادگستری استان، تا تعیین تکلیف از سوی صاحب حق قصاص، مرتکب را آزاد کند.

**ماده ۴۳۱-** در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه، اگر مقتول یا صاحب حق قصاص، طلبی از مرتکب داشته باشد، طلب مذکور با رضایت صاحب آن، هر چند بدون رضایت مرتکب، به عنوان فاضل دیه، قابل محاسبه است.

**ماده ۴۳۲-** فاضل دیه یا سهم پرداختی شرکاء از دیه جنایت، متعلق به قصاص شونده است و او می تواند آن را به صاحب حق قصاص یا شرکاء خود ببخشد و یا هر نوع تصرف مالکانه دیگری در آن انجام دهد؛ لکن اگر آن را دریافت کرده باشد و قصاص صورت نگیرد، باید آن را برگرداند.

**ماده ۴۳۳-** هرگاه ترکه مقتول یا مجنی علیه که پیش از استیفاء حق قصاص فوت کرده است، برای اداء دیون او کافی نباشد، صاحب حق قصاص، بدون اداء یا تضمین آن دیون، حق استیفاء قصاص را دارد؛ لکن حق گذشت مجانی، بدون اداء یا تضمین دیون را ندارد و اگر به هر علت، قصاص به دیه تبدیل شود، باید در ادای دیون مذکور صرف شود.

**ماده ۴۳۴-** اگر مجنی علیه یا همه اولیاء دم، پیش از قصاص یا در حین اجراء آن، از قصاص مرتکب گذشت کنند، قصاص متوقف می شود و آنان ضامن خساراتی که در حین اجراء قصاص به مرتکب رسیده، نیستند و اگر برخی از آنان گذشت کرده یا مصالحه کنند، خواهان قصاص باید پیش از اجراء قصاص، سهم آنها را، حسب مورد، به آنان یا مرتکب بپردازد.

**ماده ۴۳۵-** هرگاه کسی فردی را که مرتکب جنایت عمدی شده است فراری دهد، به تحویل وی الزام می شود. اگر در موارد قتل و جنایت بر عضو که منجر به قطع یا نقص عضو یا از بین رفتن یکی از منافع آن شده است، بازداشت او مؤثر در حضور مرتکب یا الزام فراری دهنده به احضار مرتکب باشد، دادگاه باید با مطالبه صاحب حق قصاص، تا زمان دستگیری مرتکب، فراری دهنده را بازداشت کند و اگر مرتکب پیش از دستگیری بمیرد یا دستگیری وی متعذر شود یا صاحب حق قصاص رضایت دهد، فراری دهنده آزاد می شود و صاحب حق قصاص در همه موارد قصاص نفس و عضو، می تواند در صورت فوت مرتکب یا تعذر دستگیری او، دیه را از اموال وی یا فراری دهنده بگیرد. فراری دهنده پس از پرداخت دیه می تواند به مرتکب رجوع کند.

**ماده ۴۳۶-** هرگاه در جنایت عمدی، به علت فوت، کشته شدن، خودکشی یا عدم امکان دسترسی به مرتکب به سبب فرار و مانند آن، دسترسی به او ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال

مرتکب پرداخت خواهد شد و در صورت نداشتن مال از بیت‌المال پرداخت خواهد شد. چنانچه پس از اخذ دیه دسترسی به مرتکب ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نبوده باشد حق قصاص برای او محفوظ است لکن باید قبل از قصاص دیه گرفته شده را برگرداند.

### فصل دوم \_ اجراء قصاص نفس

**ماده ۴۳۷\_** قصاص نفس فقط به شیوه‌های متعارف، که کمترین آزار را به قاتل می‌رساند، جایز است و مثله کردن او پس از قصاص، ممنوع و موجب دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون است.

**ماده ۴۳۸\_** زن حامله، که محکوم به قصاص نفس است، نباید پیش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد، تا زمانی که حفظ حیات طفل تأمین شود، قصاص به تأخیر می‌افتد.

**ماده ۴۳۹\_** اگر پس از اجرای قصاص نفس، قاتل زنده بماند، حق قصاص برای ولی دم محفوظ است؛ لکن اگر وی را به گونه‌ای که جایز نیست، قصاص کرده باشد، در صورتی که قاتل آسیب ببیند، مشروط به شرایط قصاص عضو، از جمله، عدم خوف تلف ولی دم، قاتل حق قصاص عضو او را دارد و حق قصاص نفس نیز برای ولی دم باقی است ولی قبل از اجرای قصاص نفس قاتل باید حق خود را استیفاء، مصالحه یا گذشت کند لکن اگر ولی دم نخواهد دوباره قصاص کند، قاتل حق قصاص او را ندارد. اگر قاتل برای فرار از قصاص نفس حاضر به گذشت، مصالحه و استیفاء حق خود نشود با شکایت ولی دم از این امر، دادگاه مدت مناسبی را مشخص و به قاتل اعلام می‌کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا مطالبه قصاص عضو اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، ولی دم به تعزیر مقرر در قانون محکوم می‌شود و با مطالبه او قصاص نفس اجراء می‌گردد.

### فصل سوم \_ اجراء قصاص عضو

**ماده ۴۴۰\_** ابزار قطع و جرح در قصاص عضو باید تیز، غیرآلوده و مناسب با اجراء قصاص باشد و ایذاء مرتکب، بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است. اگر مرتکب بیمار بوده یا شرایط زمان و مکان به گونه‌ای باشد که در قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجراء می‌شود. در غیر این صورت، تا بر طرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می‌افتد.

**ماده ۴۴۱\_** قصاص عضو را می‌توان فوراً اجراء کرد لکن اگر علم به سرایت وجود نداشته باشد و قصاص اجراء شود و پس از آن، جنایت سرایت کند و سرایت پدید آمده، عمدی محسوب شود، مرتکب حسب مورد، به قصاص نفس یا عضو محکوم می‌شود؛ لکن پیش از اجرای قصاص نفس ولی دم باید، دیه جنایتی را که به عنوان قصاص عضو بر مرتکب وارد شده است، به او بپردازد و اگر سرایت پدید آمده،

غیر عمدی محسوب شود، مرتکب به دیه جنایتی که به وسیله سرایت، پدید آمده است، محکوم می‌شود و دیه مقداری که قصاص شده است کسر نمی‌شود.

**ماده ۴۴۲-** برای رعایت تساوی قصاص عضو با جنایت، باید حدود جراحت کاملاً اندازه‌گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفاء قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد، برطرف گردد.

**ماده ۴۴۳-** اگر مرتکب به سبب حرکت یا غیر آن، موجب شود که قصاص بیش از جنایت انجام شود، قصاص کننده ضامن نیست و اگر قصاص کننده یا فرد دیگری موجب زیاده باشد، حسب مورد، به قصاص یا دیه محکوم می‌شود.

**ماده ۴۴۴-** اگر زن حامله، محکوم به قصاص عضو باشد و در اجراء قصاص، پیش یا پس از وضع حمل، بیم تلف یا آسیب بر طفل باشد، قصاص تا زمانی که بیم مذکور بر طرف شود، به تأخیر می‌افتد.

**ماده ۴۴۵-** قصاص کردن مرتکب در جنایت بر عضو، بدون بی‌هوش کردنش یا بی‌حس کردن عضو او، حق مجنی‌علیه است، مگر این که جنایت در حال بی‌هوشی یا بی‌حسی عضو مجنی‌علیه اتفاق افتاده باشد.

**ماده ۴۴۶-** مداوا و بی‌هوش کردن مرتکب و بی‌حس کردن عضو او پس از اجراء قصاص جایز است.

**ماده ۴۴۷-** اگر شخصی همه یا مقداری از عضو دیگری را قطع کند و مجنی‌علیه قسمت جدا شده را پیوند بزند، قصاص ساقط نمی‌شود.

**ماده ۴۴۸- حذف شد.**

**ماده ۴۴۹-** در کلیه مواردی که در این بخش به کتاب پنجم این قانون ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمدی مجازات مندرج در ماده (۶۱۲) این قانون و در سایر جنایات عمدی مجازات مقرر در ماده (۶۱۴) این قانون اعمال خواهد شد.

## کتاب چهارم \_ دیات

بخش اول \_ مواد عمومی

فصل اول \_ تعریف دیه و موارد آن

**ماده ۴۵۰-** دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.

**ماده ۴۵۱-** ارزش، دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی‌علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند. مقررات دیه مقدر در مورد ارزش نیز جریان دارد، مگر این که در این قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

**ماده ۴۵۲\_** در جنایت شبه‌عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی علیه یا ولی دم دیه پرداخت می‌شود، مگر به نحو دیگری مصالحه شده باشد.

**ماده ۴۵۳\_** در صورتی که قاتل از ورثه مقتول باشد چنانچه قتل عمدی باشد از اموال و دیه مقتول و در صورتی که خطا یا شبه‌عمدی باشد از دیه وی ارث نمی‌برد. در موارد فقدان وارث دیگر، ولی امر، وارث خواهد بود.

### فصل دوم \_ ضمان دیه

**ماده ۴۵۴\_** دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم بوده و دارای احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان است. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر بری نمی‌گردد.

تبصره\_ ورثه مقتول به نسبت سهم الارث از دیه مقتول نیز ارث می‌برند، به جز بستگان مادری.

**ماده ۴۵۵\_** هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هریک از شرکاء یا عاقله آنها به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه خواهند بود.

**ماده ۴۵۶\_** حذف شد.

### فصل سوم \_ راههای اثبات دیه

**ماده ۴۵۷\_** ادله اثبات دیه، علاوه بر قسامه، همان ادله اثبات دیون و ضمانی مالی است.

**ماده ۴۵۸\_** قتل عمدی موجب دیه، به شرح مقرر در باب قصاص، با قسم پنجاه مرد و قتل غیرعمدی، با قسم بیست و پنج مرد، تنها در صورت حصول لوث و فقدان ادله دیگر، اثبات می‌شود.

**ماده ۴۵۹\_** در جنایت بر اعضاء و منافع، اعم از عمدی و غیرعمدی، در صورت لوث و فقدان ادله دیگر، مجنی علیه می‌تواند با اقامه قسامه، جنایت مورد ادعاء را اثبات و دیه آن را مطالبه کند. لکن حق قصاص با آن ثابت نمی‌شود:

۱\_ شش قسم در جنایتی که دیه آن به مقدار دیه کامل است.

۲\_ پنج قسم در جنایتی که دیه آن سه چهارم دیه کامل است.

۳\_ چهار قسم در جنایتی که دیه آن دو سوم دیه کامل است.

۴\_ سه قسم در جنایتی که دیه آن یک دوم دیه کامل است.

۵\_ دو قسم در جنایتی که دیه آن یک سوم دیه کامل است.

۶\_ یک قسم در جنایتی که دیه آن یک ششم دیه کامل یا کمتر از آن است.

تبصره ۱\_ در مورد هریک از بندهای فوق، در صورت نبودن نفرات لازم، مجنی علیه، خواه مرد باشد خواه زن، می‌تواند به همان اندازه قسم را تکرار کند.

تبصره ۲\_ در هریک از موارد فوق، چنانچه مقدار دیه، بیش از مقدار مقرر در آن بند و کمتر از مقدار مقرر در بند قبلی باشد، رعایت نصاب بیشتر لازم است.

**ماده ۴۶۰\_** در صورتی که مدعی به ترتیب فوق‌الذکر اقامه قسامه نکند، مدعی‌علیه با قسامه تبرئه می‌شود.

**ماده ۴۶۱\_** مقررات سوگند در قسامه همان مقررات باب قصاص است.

**ماده ۴۶۲\_** هرگاه در اثر جنایت واقع شده مجنی‌علیه یا ولی او مدعی زوال یا نقصان منفعت عضو شود، در صورت لوث و عدم دسترسی به کارشناس مورد وثوق و عدم امکان آزمایش و اختبار موجب علم، ادعای مجنی‌علیه یا ولی او با قسامه به ترتیبی که ذکر شد، اثبات می‌شود.

**ماده ۴۶۳\_** در اختلاف میان مرتکب و مجنی‌علیه یا ولی او نسبت به بازگشت تمام یا بخشی از منفعت زایل شده یا نقصان یافته، در صورت فقدان دلیل اثباتی، قول مجنی‌علیه یا ولی او با سوگند مقدم است و نوبت به اجراء قسامه نمی‌رسد.

**ماده ۴۶۴\_** هرگاه مجنی‌علیه در ایامی که کارشناس مورد وثوق برای بازگشت منفعت زایل شده تعیین نموده است فوت نماید و مرتکب، مدعی بازگشت منفعت قبل از وفات بوده و اولیاء میت، منکر آن باشند، در صورتی که مرتکب نتواند ادعای خود را ثابت کند، قول اولیاء با سوگند مقدم خواهد بود و نوبت به اجراء قسامه نمی‌رسد و چنانچه تنها برخی از اولیاء سوگند بخورند، دیه نسبت به سهم آنان ثابت خواهد شد.

### فصل چهارم \_ مسؤل پرداخت دیه

**ماده ۴۶۵\_** دیه جنایت عمدی و شبه‌عمدی برعهده خود مرتکب است.

**ماده ۴۶۶\_** دیه خطاء محض در صورتی که جنایت با اقرار مرتکب ثابت شود برعهده خود مرتکب است.

تبصره\_ هرگاه پس از اقرار مرتکب به جنایت خطایی، عاقله اظهارات او را تصدیق نمایند، عاقله مسؤل پرداخت دیه خواهد بود.

**ماده ۴۶۷\_** در موارد ثبوت اصل جنایت با شهادت، علم قاضی یا قسامه، اگر مرتکب مدعی خطائی بودن آن گردد و عاقله خطاء بودن جنایت را انکار نماید، قول عاقله با سوگند پذیرفته می‌شود و دیه بر عهده مرتکب است و چنانچه عاقله از اتیان قسم نکول کند با قسم مدعی، عاقله مکلف به پرداخت دیه است.

تبصره\_ در صورتی که برخی از افراد عاقله سوگند یاد نمایند، از پرداخت دیه معاف شده و سهم آنها به‌وسیله مرتکب پرداخت خواهد شد.

**ماده ۴۶۸\_** عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایتی که شخص بر خود وارد می‌سازد نیست.

**ماده ۴۶۹\_** عاقله تنها مکلف به پرداخت دیه خطاء محض است.

**ماده ۴۷۰** \_ عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایتهای کمتر از موضعه نیست، هرچند مرتکب، نابالغ یا مجنون باشد.

**تبصره** \_ هرگاه در اثر یک یا چند ضربه خطایی، صدمات متعددی بر یک یا چند عضو وارد آید، ملاک رسیدن به دیه موضعه، دیه هر آسیب، به طور جداگانه است و برای ضمان عاقله، رسیدن دیه مجموع آنها به دیه موضعه کافی نیست.

**ماده ۴۷۱** \_ عاقله عبارتند از: پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث. همه کسانی که در زمان فوت می توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه خواهند بود.

**ماده ۴۷۲** \_ عاقله در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد.

**ماده ۴۷۳** \_ در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت المال پرداخت می شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.

**ماده ۴۷۴** \_ هرگاه فرد ایرانی از اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می کند، مرتکب جنایت خطاء محض گردد، شخصاً عهده دار پرداخت دیه است، لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می شود.

**ماده ۴۷۵** \_ حذف شد.

**ماده ۴۷۶** \_ در مواردی که اصل جنایت ثابت شود لکن نوع آن اثبات نشود دیه ثابت و پرداخت آن برعهده مرتکب خواهد بود.

**ماده ۴۷۷** \_ هرگاه مأموری در اجراء وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه برعهده بیت المال خواهد بود.

**تبصره** \_ هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نخواهد بود و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت المال پرداخت می شود.

**ماده ۴۷۸** \_ دیه عمد و شبه عمد بر جانی است لیکن اگر فرار کند، دیه از مال او اخذ می گردد و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می شود و اگر بستگانی نداشته یا تمکن نداشته باشند، دیه از بیت المال پرداخت می شود.

**ماده ۴۷۹** \_ در جنایات مادون قتل، در صورت عمد و شبه عمد، مسؤولیت پرداخت دیه برعهده مرتکب می باشد و در صورت عدم دسترسی به او مانند سایر دیون با وی رفتار خواهد شد و بیت المال مکلف به

پرداخت نخواهد بود و در خطای محض عاقله مسؤول پرداخت است و در صورت عدم دسترسی به عاقله یا عدم تمکن آنها از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

**ماده ۴۸۰-** در صورت فوت مرتکب در مواردی که خود وی مسؤول پرداخت دیه است، دیه تابع احکام سایر دیون متوفی خواهد بود.

**ماده ۴۸۱-** در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، چنانچه تعیین مرتکب ممکن نباشد، در صورت حصول لوث، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

تبصره- هرگاه منشأ علم اجمالی اقرار متهمان باشد، مجنی‌علیه یا اولیاء دم در مراجعه به هر یک و اخذ دیه از آنها مخیرند، خواه جنایت عمدی باشد، خواه غیرعمدی و خواه قتل باشد، خواه غیر آن.  
**ماده ۴۸۲-** حذف شد.

**ماده ۴۸۳-** هرگاه کسی در اثر رفتار عده‌ای کشته یا مصدوم شود و جنایت، مستند به برخی از رفتارها باشد و مرتکب هر رفتار مشخص نباشد، همه آنها باید دیه نفس یا دیه صدمات را به طور مساوی بپردازند.

**ماده ۴۸۴-** در موارد تحقق لوث و امکان اثبات جنایت علیه شخصی معین از اطراف علم اجمالی با قسامه، طبق مقررات قسامه عمل خواهد شد.

**ماده ۴۸۵-** هرگاه مجنی‌علیه یا اولیاء دم ادعاء کنند که مرتکب شخصی نامعین از دو یا چند نفر معین است، در صورت تحقق لوث، مدعی می‌تواند اقامه قسامه نماید. با اجراء قسامه بر مجرم بودن یکی از آنها، مرتکب به علم اجمالی مشخص شده و مفاد مواد فوق اجراء خواهد شد.

**ماده ۴۸۶-** در موارد علم اجمالی به انتساب جنایت به یکی از دو یا چند نفر وعدم امکان تعیین مرتکب، چنانچه جنایت، عمدی باشد قصاص ساقط و حکم به پرداخت دیه می‌شود.

**ماده ۴۸۷-** هرگاه کسی اقرار به جنایت موجب دیه کند سپس شخص دیگری اقرار کند که مرتکب همان جنایت شده است و علم تفصیلی به کذب یکی از دو اقرار نباشد مدعی مخیر است فقط از یکی از آن دو مطالبه دیه کند.

**ماده ۴۸۸-** در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل که با تحقق لوث نوبت به قسامه مدعی علیه برسد و او اقامه قسامه کند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

**ماده ۴۸۹-** حذف شد.

**ماده ۴۹۰-** حذف شد.

**ماده ۴۹۱-** اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

**ماده ۴۹۲** - مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است، مگر این که به نحو دیگری تراضی شده باشند:

الف) در عمد موجب دیه، ظرف یک سال قمری؛

ب) در شبه عمد، ظرف دو سال قمری؛

ج) در خطای محض، ظرف سه سال قمری.

تبصره - هرگاه پرداخت کننده در بین مهلهای مقرر نسبت به پرداخت تمام یا قسمتی از دیه اقدام نماید، محکوم له مکلف به قبول آن است.

**ماده ۴۹۳** - در جنایت خطای محض، پرداخت کننده باید ظرف هر سال، یک سوم دیه و در شبه عمدی، ظرف هر سال نصف دیه را بپردازد.

**ماده ۴۹۴** - در صورتی که پرداخت کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار، قیمت زمان پرداخت خواهد بود، مگر آن که بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد.

**ماده ۴۹۵** - در مواردی که بین مرتکب جنایت عمدی و اولیاءدم یا مجنی علیه بر گرفتن دیه توافق شده لکن مهلت پرداخت آن مشخص نشده باشد، دیه باید ظرف یک سال از حین تراضی پرداخت گردد.

### فصل ششم - موجبات ضمان

**ماده ۴۹۶** - جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه خواهد بود که نتیجه حاصل شده مستند به رفتار مرتکب باشد، اعم از آن که به نحو مباشرت انجام شود یا به تسبیب یا به اجتماع آنها.

**ماده ۴۹۷** - وجود فاصله زمانی، میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست؛ مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری کشنده، که حسب مورد موجب قصاص یا دیه خواهد بود. حکم این ماده و ماده قبل در مورد کلیه جرائم جاری است.

**ماده ۴۹۸** - مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شده باشد.

**ماده ۴۹۹** - هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است، مگر آن که عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه براءت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه أخذ براءت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل براءت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، براءت از ولی مریض تحصیل می شود.

تبصره ۱ - در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هر چند براءت أخذ نکرده باشد.



تبصره ۲- ولی بیمار، اعم از ولی خاص است مانند پدر و ولی عام که مقام رهبری است. در موارد فقدان یا عدم دسترسی به ولی خاص، رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه نسبت به اعطاء براءت به طیب اقدام می نماید.

**ماده ۵۰۰-** پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است مگر آن که مطابق ماده قبل عمل نماید.

تبصره ۱- در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه بوده و موجب صدمه و تلف می باشد و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نخواهد بود بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار خواهد بود.

تبصره ۲- در قطع عضو یا جراحات ایجاد شده در معالجات پزشکی طبق ماده (۴۹۹) عمل می شود.

**ماده ۵۰۱-** در موارد ضروری که تحصیل براءت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض، طبق مقررات اقدام به معالجه نماید، کسی ضامن تلف یا صدمات وارده نیست.

**ماده ۵۰۲-** هرگاه شیئی که توسط انسان با وسیله نقلیه حمل می گردد به نحوی از انحاء موجب جنایت گردد حمل کننده ضامن دیه است.

**ماده ۵۰۳-** هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسؤول است.

**ماده ۵۰۴-** در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به کسی نباشد، مانند این که در اثر عجل قهری واقع شده باشد، ضمان منتفی است.

**ماده ۵۰۵-** هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می گردد، مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم خواهد شد.

**ماده ۵۰۶-** هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیافتد و سبب جنایت شود بر اساس تعاریف انواع جنایت حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم خواهد شد لکن اگر فعلی از او سر نزند و به عجل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست.

**ماده ۵۰۷-** هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت شده بمیرد یا مصدوم گردد، در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی نگردد، جنایت شبه عمدی خواهد بود.

**ماده ۵۰۸** - هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است، در حالی که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد نماید، ضامن متفی و در غیر این صورت راننده ضامن است.

تبصره ۱- در موارد فوق، هرگاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد، به گونه‌ای که تقصیر مرتکب علت جنایت حاصل شده نباشد، راننده ضامن نخواهد بود.

تبصره ۲- حکم مندرج در این ماده در مورد وسایل و ابزارآلات دیگر نیز جاری است.

**ماده ۵۰۹** - هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است. چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقیقی یا حقوقی دیگری باشد آن شخص ضامن است.

**ماده ۵۱۰** - تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود، به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

**ماده ۵۱۱** - هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر کند یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است مگر این که فرد آسیب‌دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید.

**ماده ۵۱۲** - هرگاه شخصی یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۱۱) را در ملک خویش یا مکانی که در تصرف و اختیار اوست، انجام دهد و سبب آسیب دیگری گردد، ضامن نیست مگر این که شخصی را که آگاه به آن نیست به آنجا بخواند و به استناد آن، جنایتی به وی وارد گردد.

تبصره ۱- هرگاه شخص آسیب‌دیده بدون اذن مالک یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از مالک گرفته، وارد شود و صاحب ملک از ورود او اطلاع نداشته باشد، مالک ضامن نخواهد بود مگر این که صدمه یا تلف به علت اغراء، سهل‌انگاری در اطلاع دادن و مانند آن مستند به مالک باشد.

تبصره ۲- هرگاه کسی در ملک دیگری و بدون اذن او، مرتکب یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۱۱) گردد و شخص ثالثی که بدون اذن وارد آن ملک شده است، آسیب ببیند، مرتکب عهده‌دار دیه است، مگر این که بروز حادثه و صدمه مستند به خود مصدوم باشد که در این صورت مرتکب ضامن نیست. مانند این که مرتکب علامتی هشداردهنده بگذارد یا درب محل را قفل کند لکن مصدوم بدون توجه به علائم یا با شکستن درب وارد شود.

**ماده ۵۱۳** - هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نخواهد بود.

**ماده ۵۱۴** - هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست.

**ماده ۵۱۵** - کسی که در ملک خود یا در مکان یا راهی که توقف در آنجا مجاز است توقف کند یا وسیله نقلیه خود یا هر شیء مجاز دیگری را در آنجا قرار دهد و شخصی با آنها برخورد کند و مصدوم گردد یا فوت کند ضامن نخواهد بود و چنانچه خسارتی بر او یا مالش وارد شده باشد، برخوردکننده ضامن خواهد بود.

**ماده ۵۱۶** - هرگاه شخصی در محلهایی که توقف در آنها مجاز نیست، توقف نماید یا شیء و یا حیوانی را در این قبیل محلهها مستقر سازد یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و دیگری بدون توجه، به آنها در اثر برخورد یا لغزش مصدوم شود یا فوت کند یا خسارت مالی ببیند، شخص متوقف یا کسی که آن شیء یا حیوان را مستقر کرده یا راه را لغزنده کرده، ضامن دیه و سایر خسارات می‌باشد مگر آن‌که عابر با وسعت راه و محل عمداً با آن برخورد کرده باشد که در این صورت نه فقط خسارت به او تعلق نمی‌گیرد بلکه عهده‌دار خسارت وارده نیز می‌باشد.

**ماده ۵۱۷** - هرگاه شخصی را که شبانه و به‌طور مشکوکی از محل اقامتش فرا خوانده و بیرون برده‌اند، مفقود شود، دعوت‌کننده، ضامن دیه اوست مگر این‌که ثابت کند که دعوت شده زنده است یا اگر فوت کرده به مرگ عادی یا علل قهری بوده که ارتباطی به او نداشته است یا اگر کشته شده دیگری او را به قتل رسانده است. همچنین است کسی که با حیله یا تهدید یا هر طریق دیگری، کسی را برباید و آن شخص مفقود گردد.

**تبصره** - هرگاه پس از دریافت دیه، مشخص شود که شخص مفقود زنده است و یا قاتل شناسایی گردد، دیه مسترد خواهد شد و چنانچه ثابت شود که دعوت‌کننده شخص مفقود را عمداً کشته است قصاص ثابت می‌شود.

**ماده ۵۱۸** - هرگاه در اثر علل قهری مانند سیل و زلزله مانعی به‌وجود آید و موجب آسیب گردد، هیچ‌کس ضامن نیست، گرچه شخص یا اشخاصی تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشند و اگر سیل یا مانند آن، چیزی را به همراه آورد و لکن کسی آن را جایی نامناسب مانند جای اول یا در جای بدتری قرار دهد که موجب آسیب شود، عهده‌دار دیه است و اگر آن را از جای نامناسب بردارد و در جهت مصلحت عابری در جای مناسبتری قرار دهد ضامن نیست.

**تبصره ۱** - هرگاه مانع مزبور توسط شخصی به وجود آمده باشد تغییردهنده وضعیت به حالت مناسبتر نیز ضامن نیست.

**تبصره ۲** - افراد یا دستگاههایی که مسئولیت اصلاح یا رفع آثار این‌گونه حوادث را برعهده دارند، در صورت تقصیر یا قصور قابل استناد در انجام وظیفه، ضامن می‌باشند.

**ماده ۵۱۹** - هرگاه قرار دادن کالا در خارج مغازه یا توقف اتومبیل در مقابل منزل و امثال آن عرف و عادت شده باشد، گذارنده کالا یا متوقف‌کننده اتومبیل در صورت عدم منع قانونی و عریض بودن معبر و عدم ایجاد مزاحمت برای عابران ضامن زیانهای واردشده نخواهد بود.

**ماده ۵۲۰** - هرگاه کسی چیزی را در مکانی مانند دیوار یا بالکن ملک خود که قرار دادن اشیاء در آن جایز بوده، قرار دهد و در اثر حوادث پیش‌بینی نشده به معبر عام و یا ملک دیگری بیفتد و موجب صدمه یا خسارت شود ضامن منتفی خواهد بود، مگر آن‌که آن را طوری گذاشته باشد که نوعاً مستعد صدمه یا خسارت باشد.

**ماده ۵۲۱** - اگر مالک یا کسی که عهده‌دار احداث ملکی است بنایی را به‌نحو مجاز بسازد یا بالکن و مانند آن را با رعایت نکات ایمنی و ضوابط فنی که در استحکام بنا لازم است در محل مجاز احداث کند و اتفاقاً موجب آسیب یا خسارت گردد، ضامن نیست.

تبصره - اگر عمل غیرمجاز به‌گونه‌ای باشد که نتوان آن را به مالک مستند نمود مانند آن‌که مستند به مهندسین ذی‌ربط ساختمان باشد ضامن از مالک منتفی و کسی که عمل مذکور مستند به اوست ضامن است.

**ماده ۵۲۲** - هرگاه شخصی بنا یا دیواری را برپایه محکم و با رعایت مقرراتی که در استحکام بنا و ایمنی لازم است احداث نماید، لکن به‌علت حوادث پیش‌بینی نشده، مانند زلزله یا سیل، سقوط کند و موجب آسیب گردد، ضامن نیست و چنانچه دیوار یا بنا را به سمت ملک خود احداث نماید که اگر سقوط کند طبعاً در ملک خود، سقوط می‌کند، لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط نماید و موجب آسیب گردد، ضامن نیست.

**ماده ۵۲۳** - هرگاه دیوار یا بنایی که برپایه استوار و غیرمتمایل احداث شده است در معرض ریزش قرار گیرد یا متمایل به سقوط به سمت ملک دیگری یا معبر گردد، اگر قبل از آن‌که مالک تمکن اصلاح یا خراب کردن آن را پیدا کند ساقط شده و موجب آسیب گردد، ضامن منتفی است، مشروط به آن‌که به‌نحو مقتضی افراد در معرض آسیب را از وجود خطر آگاه کرده باشد. چنانچه مالک با وجود تمکن از اصلاح یا رفع یا آگاه‌سازی و جلوگیری از وقوع آسیب، سهل‌انگاری نماید، ضامن خواهد بود.

تبصره - هرگاه دیوار یا بنایی که ساقط شده متعلق به صغیر یا مجنون باشد، یا بنای مذکور از بناهای عمومی و دولتی باشد، متولی و مسئول آن ضامن خواهد بود.

**ماده ۵۲۴** - هرگاه شخصی دیوار یا بنای دیگری را بدون اذن او متمایل به سقوط نماید، عهده‌دار صدمه و خسارت ناشی از سقوط آن خواهد بود.

**ماده ۵۲۵** - هرگاه شخصی در ملک خود یا مکان مجاز دیگری، آتشی روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و غالباً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً به‌جایی دیگر سرایت کرده و موجب خسارت و صدمه گردد ضامن ثابت نیست. در غیر این صورت ضامن است.

**ماده ۵۲۶** \_ متصرف هر حیوانی که از احتمال حمله آن آگاه است باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر تقصیر او، حیوان مزبور به دیگری صدمه وارد سازد، ضامن است. ولی اگر از احتمال حمله حیوان آگاه نبوده و عدم آگاهی ناشی از تقصیر او نباشد، ضامن نیست.

**تبصره ۱** \_ نگهداری حیوانی که شخص توانایی حفظ آن را ندارد، تقصیر محسوب می‌شود.  
**تبصره ۲** \_ نگهداری هر وسیله یا شیء خطرناکی که دیگران را در معرض آسیب قرار دهد و شخص قادر به حفظ و جلوگیری از آسیب‌رسانی آن نباشد، مشمول حکم فوق خواهد بود.

**ماده ۵۲۷** \_ هرگاه شخصی با اذن کسی که حق اذن دارد، وارد منزل یا محلی که در تصرف اوست، گردد و از ناحیه حیوان یا شیئی که در آن مکان است صدمه و خسارت ببیند، اذن‌دهنده ضامن است، خواه آن شیء یا حیوان قبل از اذن در آن محل بوده یا بعداً در آن قرار گرفته باشد و خواه اذن‌دهنده نسبت به آسیب‌رسانی آن علم داشته باشد خواه نداشته باشد.

**تبصره** \_ در مواردی که آسیب مستند به مصدوم باشد مانند آن که واردشونده بداند حیوان مزبور خطرناک بوده و اذن‌دهنده از آن آگاه نیست و یا قادر به رفع خطر نمی‌باشد، ضامن منتفی است.

**ماده ۵۲۸** \_ هرگاه کسی که سوار حیوان است آن را در معابر عمومی یا دیگر محل‌های غیرمجاز متوقف نماید در مورد تمام خسارتهایی که آن حیوان وارد می‌کند و مستند به فعل شخص مزبور می‌باشد ضامن است و چنانچه مهار حیوان در دست دیگری باشد مهارکننده به ترتیب فوق ضامن است.

**ماده ۵۲۹** \_ هرگاه شخصی عملی انجام دهد که موجب تحریک یا وحشت حیوان گردد ضامن جنایتهایی خواهد بود که حیوان در اثر تحریک یا وحشت وارد می‌کند، مگر آن‌که عمل مزبور مصداق دفاع مشروع باشد.

**ماده ۵۳۰** \_ هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن خواهد بود و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به طور مساوی ضامن خواهند بود مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول خواهند بود. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب ضامن خواهد بود.

**ماده ۵۳۱** \_ هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی‌واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آنها در برخورد، مساوی باشد در مورد جنایت شبه‌عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطاء محض نصف دیه هر کدام به وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود و اگر تنها یکی از آنها کشته شود یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله یا خود مرتکب، نصف دیه را باید به مجنی‌علیه یا اولیاء دم او بپردازند.

**ماده ۵۳۲** \_ هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هریک مسؤول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هریک از رانندگان مسؤول یک سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می‌باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه

بیشتر، محاسبه می‌شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه‌ای که برخورد به او مستند باشد، فقط او ضامن است.

**ماده ۵۳۳-** در کلیه مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری است، دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصل شده به تقصیر مرتکب را احراز نماید.

**ماده ۵۳۴-** هرگاه برخورد بین دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه بر اثر عوامل قهری مانند سیل و طوفان به وجود آمده باشد، ضمان، منتفی خواهد بود.

**ماده ۵۳۵-** در موارد برخورد، هرگاه حادثه به یکی از طرفین مستند باشد مثل این‌که حرکت یکی از طرفین به قدری ضعیف باشد که اثری بر آن مترتب نباشد، تنها نسبت به طرفی که حادثه مستند به او است، ضمان ثابت خواهد بود.

**ماده ۵۳۶-** در موارد برخورد دو وسیله نقلیه، هرگاه رفتار هر دو یا یکی از آنها مشمول تعریف جنایات عمدی گردد حسب مورد حکم به قصاص یا دیه خواهد شد.

**ماده ۵۳۷-** هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند.

**ماده ۵۳۸-** هرگاه بر اثر ایجاد مانع یا سببی دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه با هم برخورد کنند و به علت برخورد آسیب ببینند و یا کشته شوند، مسبب ضامن خواهد بود.

**ماده ۵۳۹-** هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر بوده ضامن است مانند آن‌که یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته ضامن است. مگر آن‌که همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.

**ماده ۵۴۰-** هرگاه در مورد ماده (۵۳۹) عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آن‌که شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به این‌که ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.

**ماده ۵۴۱-** در کلیه موارد هرگاه جنایت منحصرًا مستند به عمد و یا تقصیر مجنی‌علیه باشد ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب بوده لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی‌علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نخواهد بود.

**ماده ۵۴۲-** در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها است مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر می‌شود.

**ماده ۵۴۳-** هرگاه مجنی‌علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی فوت نماید یا عضوی از اعضاء او قطع شود یا آسیب بزرگتری ببیند به ترتیب ذیل دیه تعیین می‌شود:

الف) در صورتی که صدمه وارد شده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می‌شود.

ب) در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می‌شود و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگتر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل می‌کند و دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود.

**ماده ۵۴۴-** هرگاه صدمه وارده عمدی بوده و لکن نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا آسیب بیشتر نباشد لکن اتفاقاً سرایت کند، علاوه بر حق قصاص یا دیه، نسبت به جنایت عمدی کمتر حسب مورد دیه جنایت بیشتر نیز باید پرداخت شود، مانند این که شخصی عمداً انگشت دیگری را قطع کند و اتفاقاً این قطع سرایت کند و موجب فوت مجنی‌علیه یا قطع دست او شود، علاوه بر حق قصاص یا دیه انگشت، حسب مورد دیه نفس یا دیه دست مجنی‌علیه نیز باید پرداخت شود.

**ماده ۵۴۵-** هرگاه در اثر یک ضربه یا هر رفتار دیگر، آسیبهای متعدد در اعضاء بدن به وجود آید، چنانچه هریک از آنها در عضوی غیر از عضو دیگر باشد یا در یک عضو بوده و لکن نوع هر آسیبی غیر از نوع دیگری باشد و یا از یک نوع بوده و لکن در دو یا چند محل جداگانه از یک عضو باشد، هر آسیب دیه جداگانه خواهد داشت.

**ماده ۵۴۶-** هرگاه در اثر رفتارهای متعدد، آسیبهای متعدد ایجاد شود، هر آسیبی دیه جداگانه خواهد داشت.

**ماده ۵۴۷-** در صورت وجود شرایط چهارگانه ذیل، دیه آسیبهای متعدد، تداخل کرده و تنها دیه یک آسیب ثابت می‌شود:

الف) آسیبهای ایجاد شده همگی از یک نوع باشد، مانند شکستگی‌های متعدد یا جراحات متعدد؛

ب) آسیبهای همگی در یک عضو باشد؛

ج) آسیبهای متصل به هم بوده یا به گونه‌ای نزدیک به هم باشد که عرفاً یک آسیب محسوب شود؛

د) مجموع آسیبهای با یک رفتار مرتکب به وجود آمده باشد.

**ماده ۵۴۸-** هرگاه در اثر یک یا چند رفتار منافع متعدد زایل یا ناقص شود مانند این که در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود، هریک دیه جداگانه خواهد داشت.

**ماده ۵۴۹-** هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد، در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد تنها دیه بیشتر ثابت می‌شود. ولی اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و میان از بین رفتن عضو و

زوال منفعت ملازمه نباشد، اگرچه وجود آن عضو در تقویت و تسهیل منفعت مؤثر باشد، مانند لاله گوش و بینی که در تقویت شنوایی و بویایی مؤثرند، چنانچه به سبب قطع لاله گوش یا بینی، شنوایی یا بویایی نیز زایل یا ناقص گردد، هرکدام دیه جداگانه خواهد داشت.

**ماده ۵۵۰** - چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحت، صدمه بزرگتری به وجود آید مانند این که با شکستن سر، عقل زایل شود، هرگاه آن جراحت علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد اگر با یک ضربه یا جراحت واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه‌ای که جراحت را ایجاد کرده است، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحت وارده علت زوال یا نقصان منفعت به گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگرند، نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحت، منفعت نیز زایل گردد یا نقصان یابد، ضربه یا جراحت و منفعت، هر کدام دیه جداگانه دارد.

**ماده ۵۵۱** - هرگاه جراحت عمیقی مانند منقله و یا جائفه یکباره واقع شود، تنها دیه همان جراحت عمیق پرداخت می‌شود و چنانچه به تدریج واقع شود یعنی ابتدا جراحت خفیفتر مانند موضحه و سپس جراحت شدیدتر مانند منقله ایجاد شود، چنانچه به سبب سرایت جراحت اول باشد تنها دیه جراحت شدیدتر پرداخت می‌شود و چنانچه به سبب ضربه دیگری باشد، برای هر یک از دو جراحت، دیه جداگانه خواهد بود، خواه دو ضربه از یک نفر باشد خواه از چند نفر.

**ماده ۵۵۲** - در اعضاء و منافع، مقدار ارزش یک جنایت، بیش از دیه مقدر برای آن عضو یا منفعت نخواهد بود و چنانچه به سبب آن جنایت، منفعت یا عضو دیگری از بین رفته یا عیبی در آنها ایجاد شود، برای هر آسیب دیه جداگانه‌ای تعیین می‌گردد.

## بخش دوم - مقادیر دیه

### فصل اول - دیه نفس

**ماده ۵۵۳** - موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتداء هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می‌شود.

**ماده ۵۵۴** - دیه قتل زن، نصف دیه مرد است.

**ماده ۵۵۵** - دیه خنثای ملحق به مرد دیه مرد و دیه خنثای ملحق به زن دیه زن و دیه خنثای مشکل نصف دیه مرد به علاوه نصف دیه زن است.

تبصره - در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق جبران خسارتهای بدنی پرداخت می‌شود.

**ماده ۵۵۶** - شخص متولد از زنا، در صورتی که هر دو یا یکی از طرفین زنا مسلمان باشند، در احکام دیه مانند مسلمان خواهد بود.



**ماده ۵۵۷** - وارث دیه شخص متولد از زنا، در صورتی که فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، ولی امر است و چنانچه یکی از طرفین شبهه داشته یا اکراه شده باشد، همان طرف یا اقوام او، وارث دیه خواهند بود.

**ماده ۵۵۸** - براساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد.

**ماده ۵۵۹** - هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی‌علیه هر دو در ماههای حرام (رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم) یا در محدوده حرم مکه، واقع شده باشد، علاوه بر دیه نفس یک سوم دیه نیز افزوده خواهد شد. خواه جنایت عمدی باشد خواه غیرعمدی. سایر مکانها و زمانهای مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نمی‌باشند.

تبصره - معیار شروع و پایان ماههای حرام، مغرب شرعی است. مانند ماه رجب که از غروب آفتاب آخرین روز ماه جمادی‌الثانی، شروع و با غروب آفتاب آخرین روز ماه به پایان می‌رسد.

**ماده ۵۶۰** - در حکم تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و غیربالغ، زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان نیست. سقط جنین نیز پس از پیدایش روح، مشمول حکم تغلیظ است. تغلیظ دیه، در مواردی که عاقله یا بیت‌المال پرداخت‌کننده دیه باشد نیز جاری است. همچنین است در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن دیه پرداخت می‌شود.

**ماده ۵۶۱** - تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضاء و منافع جاری نیست.

## فصل دوم - قواعد عمومی دیه اعضاء

**ماده ۵۶۲** - در جنایت غیرعمدی بر اعضاء و جنایت عمدی که قصاص نداشته یا قصاص در آن ممکن نباشد یا بر دیه مصالحه شده و مقدار آن مشخص نشده باشد به شرح مقرر در این قانون، دیه ثابت می‌شود.

**ماده ۵۶۳** - هرگاه در اثر جنایت صدمه‌ای بر عضو یا منافع وارد آید چنانچه برای آن جنایت در شرع دیه مقدر یا نسبت معینی از آن به شرحی که در این قانون خواهد آمد مقرر شده باشد مقدار مقرر و چنانچه شرعاً مقدار خاصی برای آن تعیین نشده باشد ارزش آن قابل مطالبه خواهد بود.

**ماده ۵۶۴** - دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.

**ماده ۵۶۵** - هرگاه در اثر یک یا چند ضربه، آسیبهای متعددی بر یک یا چند عضو وارد شود، ملاک رسیدن دیه به ثلث، دیه هر آسیب به‌طور جداگانه است، مگر این‌که آسیبهای وارد بر عضو، عرفاً یک آسیب و جنایت، محسوب شود.

**ماده ۵۶۶** - در موارد ارزش فرقی میان زن و مرد نیست لکن میزان ارزش جنایت وارد شده بر اعضاء و منافع زن نباید بیش از دیه اعضاء و منافع او باشد. اگرچه مساوی با ارزش همان جنایت در مرد باشد.

**ماده ۵۶۷** - از بین بردن هر یک از اعضاء فرد و هر دو عضو از اعضاء زوج ديه كامل و از بين بردن هريك از اعضاء زوج نصف ديه كامل خواهد داشت. خواه عضو مزبور از اعضاء داخلي بدن باشد خواه از اعضاء ظاهري، مگر اين كه در قانون ترتيب ديگري مقرر شده باشد.

**ماده ۵۶۸** - فلج كردن عضو داراي ديه معين، دو سوم ديه آن عضو و از بين بردن عضو فلج يك سوم ديه همان عضو را دارد. در فلج كردن نسبي عضو كه درصدي از كارايي آن از بين مي رود، با توجه به كارايي از دست رفته، ارش تعيين مي گردد.

**ماده ۵۶۹** - از بين بردن قسمتي از عضو يا منفعت داراي ديه مقدر به همان نسبت ديه دارد به اين ترتيب كه از بين بردن نصف آن به ميزان نصف و از بين بردن يك سوم آن به ميزان يك سوم ديه خواهد داشت مگر اين كه در قانون ترتيب ديگري مقرر شده باشد.

تبصره ۱- در مواردی که نسبت از بین رفته قابل تشخیص نباشد، ارش تعیین می شود.

تبصره ۲- هرگاه جنایت، عضو را در وضعیتی قرار دهد که به تشخیص کارشناس مجنی علیه ناگزیر از قطع آن باشد ديه قطع عضو ثابت خواهد شد.

**ماده ۵۷۰** - ديه اعضائي كه با پيوند و امثال آن در محل عضو از بين رفته قرار گرفته و مانند عضو اصلي داراي حيات مي شوند به ميزان ديه عضو اصلي است و اگر داراي حيات گردد ولي از جهت ديگري معيوب گردد، ديه عضو معيوب را دارد. از بين بردن اعضاء مصنوعي، تنها موجب ضمان مالي خواهد بود.

**ماده ۵۷۱** - در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن برجای بگذارد ضمان منتفی است لکن در موارد عمدی در صورت عدم تصالح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می شود.

**ماده ۵۷۲** - در شکستگی عضوی که داراي ديه مقدر است، چنانچه پس از جنایت به گونه ای اصلاح شود که هيچ عيب و نقصي در آن باقي نماند، چهار بيست و پنجم ديه آن عضو ثابت است و چنانچه با عيب و نقص اصلاح شود، يا براي آن عضو ديه مقدری نباشد، ارش ثابت است مگر در مواردی که در اين قانون خلاف آن مقرر شده باشد.

**ماده ۵۷۳** - ديه شكستن، ترك برداشتن و خرد شدن استخوان هر عضو داراي ديه مقدر به شرح زیر است:

الف) ديه شكستن استخوان هر عضو يك پنجم ديه آن عضو و اگر بدون عيب درمان شود چهارپنجم ديه شكستن آن است.

ب) ديه خرد شدن استخوان هر عضو يك سوم ديه آن عضو و اگر بدون عيب درمان شود چهارپنجم ديه خرد شدن آن استخوان است.

ج) ديه ترك برداشتن استخوان هر عضو چهار پنجم ديه شكستن آن عضو است.

د) ديه جراحتی که به استخوان نفوذ کند بدون آن که موجب شکستگی آن گردد و نیز ديه موضعه آن، يك چهارم ديه شكستگی آن عضو است.

**ماده ۵۷۴** \_ هرگاه یک استخوان از چند نقطه جدای از هم بشکند یا خرد شود یا ترک بخورد، در صورتی که عرفاً جنایتهای متعدد محسوب گردد، هریک دیه جداگانه خواهد داشت هرچند با یک ضربه به وجود آمده و مجموع دیه جنایتهای مزبور از دیه عضو هم بیشتر باشد.

**ماده ۵۷۵** \_ در رفتگی استخوان از مفصل، در صورتی که موجب شلل یا از کارافتادگی کامل عضو نگردد، موجب ارش و در غیر این صورت موجب دو سوم دیه همان عضو و در صورت درمان بدون عیب موجب چهار پنجم از دو سوم دیه آن عضو خواهد بود.

**ماده ۵۷۶** \_ هرگاه در اثر جنایتی تکه کوچکی از استخوان از آن جدا شود، دیه شکستگی ثابت است.

**ماده ۵۷۷** \_ هرگاه صدمه بر استخوان، موجب نقص عضو یا صدمه دیگری گردد، هریک دیه جداگانه ای خواهد داشت.

**ماده ۵۷۸** \_ هرگاه بر اثر یک یا چند ضربه، علاوه بر در رفتگی مفصل، استخوان نیز بشکند یا ترک بخورد، دو جنایت محسوب و هریک دیه یا ارش جداگانه خواهد داشت. همچنین است اگر بر اثر ضربه ای هم استخوان بشکند و هم جراحی مانند موضعه یا نافذه و یا جائفه در بدن ایجاد شود.

**ماده ۵۷۹** \_ پیوند خوردن عضو پس از جنایت تأثیری در دیه ندارد.

## فصل سوم \_ دیه مقدر اعضاء

### مبحث اول \_ دیه مو

**ماده ۵۸۰** \_ کندن و یا از بین بردن تمام موی سر یا ریش مرد، در صورتی که دیگر نروید، دیه کامل دارد و اگر دوباره بروید، نسبت به موی سر ارش و نسبت به ریش یک سوم دیه کامل ثابت است. در این حکم فرقی میان موی کم پشت و پر پشت و کودک و بزرگسال نیست.

**ماده ۵۸۱** \_ کندن و یا از بین بردن تمام موی سر زن، در صورتی که دیگر نروید، موجب دیه کامل زن و اگر دوباره بروید، موجب مهرالمثل است. در این حکم فرقی میان موی کم پشت و پر پشت و کودک و بزرگسال نیست.

تبصره \_ اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل زن باشد فقط به مقدار دیه کامل زن، پرداخت می شود.

**ماده ۵۸۲** \_ چنانچه قسمتی از موی سر مرد یا زن یا ریش مرد طوری از بین برود که دیگر نروید، باید به نسبت، دیه پرداخت شود و اگر دوباره بروید، در موی سر مرد، ارش و در ریش به نسبت از یک سوم دیه کامل و در موی سر زن به همان نسبت از مهرالمثل، باید دیه پرداخت شود.

**ماده ۵۸۳** \_ کندن موی سر زن یا مرد یا ریش مرد، چنانچه با رضایت شخص یا در مواردی که اذن شخص معتبر نیست، با رضایت ولی او باشد یا به جهت ضرورتهای پزشکی لازم باشد، دیه یا ارش ندارد. تبصره \_ حذف شد.

**ماده ۵۸۴** \_ تشخیص روییدن و نرویدن مو با کارشناس مورد وثوق است. چنانچه نظر کارشناس بر نرویدن باشد و دیه پرداخت شود، ولی پس از آن خلاف نظر او ثابت گردد، باید مازاد بر ارزش یا یک‌سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد به پرداخت‌کننده دیه، مسترد شود و اگر نظر کارشناس بر روییدن باشد و ارزش یا یک‌سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد پرداخت شود ولی خلاف نظر او ثابت گردد، باید مابه‌التفاوت آن، پرداخت شود.  
تبصره \_ حذف شد.

**ماده ۵۸۵** \_ کندن و یا از بین بردن هریک از ابروها، اگر بدون رضایت شخص یا ولی او (در مواردی که اذن شخص معتبر نیست) و یا بدون ضرورت تجویزکننده باشد یک‌چهارم دیه کامل دارد و اگر دوباره بروید، موجب ارزش است و اگر مقداری از آن بروید نسبت به مقداری که روییده، ارزش و نسبت به مقداری که نرویده، دیه با احتساب مقدار مساحت، تعیین می‌شود.

**ماده ۵۸۶** \_ اگر مقداری از موی سر، ریش و ابرو پیش از جنایت از بین رفته باشد، زایل کردن باقیمانده آنها، حکم از بین بردن قسمتی از مو را دارد.

**ماده ۵۸۷** \_ هرگاه با از بین بردن عضو یا پوست و مانند آن، موی سر، ریش یا ابرو از بین برود، علاوه بر دیه مو یا ریش یا ابرو، حسب مورد دیه یا ارزش جنایت نیز پرداخت می‌شود.

**ماده ۵۸۸** \_ از بین بردن تمام یا قسمتی از موی پلک یا سایر موهای بدن در صورت بروز عیب و نقص موجب ارزش است، خواه بروید خواه نروید و چنانچه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن باشد، تنها دیه یا ارزش محل مو پرداخت می‌شود.

**ماده ۵۸۹** \_ هرگاه موی سر مرد یا زن یا ریش مرد که از بین رفته است با عیب و نقص بروید مانند آن که رنگ یا حالت طبیعی آن تغییر کند یا کم‌پشت بروید، ارزش ثابت است. مقدار ارزش مزبور در مورد ریش باید بیشتر از یک‌سوم دیه کامل و در مورد موی سر مرد، بیشتر از ارشی باشد که در صورت رویش بدون عیب تعیین می‌شود. در مورد موی سر زن نیز علاوه بر ارزش یا ثلث دیه یا مهرالمثل حسب مورد باید ارزش دیگری برای عیب حاصله پرداخت شود.

**ماده ۵۹۰** \_ ملاک مسؤولیت صدمه به مو، از بین بردن آن است و شیوه از بین بردن مانند کندن یا سوزاندن، تأثیری در حکم ندارد.

## مبحث دوم \_ دیه چشم

**ماده ۵۹۱** \_ در آوردن و یا از بین بردن دو چشم بینا دیه کامل و هریک از آنها نصف دیه دارد. تمام چشم‌هایی که بینایی دارند در این حکم یکسانند هرچند میزان بینایی آنها متفاوت بوده یا از جهات دیگر مانند شب‌کوری و منحرف بودن با هم فرق داشته باشند.

تبصره\_ هرگاه لکه دائمی موجود در چشم مانع بینایی قسمتی از چشم گردد، در صورتی که تعیین مقدار آن ممکن باشد، به همان نسبت از دیه کسر و در غیر این صورت، ارش پرداخت می‌شود.

**ماده ۵۹۲\_** در آوردن و یا از بین بردن چشم بینای کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی بوده و یا به علل غیرجنایی از بین رفته باشد موجب دیه کامل است لکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته از دست داده باشد دیه چشم بینا، نصف دیه کامل خواهد بود.

**ماده ۵۹۳\_** دیه در آوردن و یا از بین بردن هر چشمی که بینایی ندارد یک‌ششم دیه کامل است.

**ماده ۵۹۴\_** دیه مجموع چهارپلک دو چشم دیه کامل است و دیه پلکهای بالا ثلث دیه کامل و دیه پلکهای پایین نصف دیه کامل است.

تبصره\_ هرگاه کسی چشم و پلک را یک جا از بین ببرد، هریک دیه جداگانه خواهد داشت.

**ماده ۵۹۵\_** شکافتن هریک از پلکهای بالا، موجب یک‌ششم دیه و شکافتن هریک از پلکهای پایین، موجب یک‌چهارم دیه است.

#### مبحث سوم \_ دیه بینی

**ماده ۵۹۶\_** قطع کردن و یا از بین بردن تمام بینی یا نرمه ای که پایین استخوان بینی است دیه کامل دارد. همچنین از بین بردن تمام نرمه با تمام یا مقداری از استخوان بینی در صورتی که در یک دفعه باشد، موجب دیه کامل است لکن اگر نرمه بینی در یک دفعه و تمام یا مقداری از استخوان بینی در دفعه دیگر از بین برود، برای نرمه دیه کامل و برای استخوان، ارش تعیین می‌شود.

**ماده ۵۹۷\_** شکستن استخوان بینی در صورتی که موجب فساد بینی و از بین رفتن آن شود، موجب دیه کامل است و چنانچه بدون عیب و نقص اصلاح شود، یک‌دهم موجب دیه کامل و چنانچه با عیب و نقص بهبود پیدا کند، موجب ارش است. همچنین در کج شدن بینی یا شکستن استخوان بینی که منجر به فساد آن نشود، ارش ثابت خواهد شد.

**ماده ۵۹۸\_** از بین بردن هریک از پره‌های بینی یا پرده میان دو سوراخ، موجب یک‌سوم دیه کامل است.

**ماده ۵۹۹\_** فلج کردن بینی، موجب دو سوم دیه کامل و از بین بردن بینی فلج، موجب یک‌سوم دیه کامل است.

**ماده ۶۰۰\_** سوراخ کردن هر دو طرف بینی و پرده فاصل میان آن، خواه با پارگی همراه باشد خواه نباشد، در صورتی که باعث از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، موجب یک‌سوم دیه کامل است و اگر بهبود یابد، موجب یک‌پنجم دیه کامل است.

**ماده ۶۰۱** \_ ديه سوراخ كردن يك طرف بينی در صورتی كه بهبود نیابد يك‌نهم ديه كامل و در صورتی كه بهبود یابد، يك‌بيستم ديه كامل است و ديه سوراخ كردن يك طرف بينی با پرده وسط آن در صورتی كه بهبود نیابد دونهم ديه كامل و در صورتی كه بهبود یابد، يك‌پانزدهم ديه كامل است.

**ماده ۶۰۲** \_ ديه پاره كردن بينی در صورتی كه سبب از بين رفتن بينی يا نوک آن نشود، يك‌سوم ديه كامل و اگر بهبود یابد يك‌دهم ديه كامل است.

**ماده ۶۰۳** \_ ديه از بين بردن نوک بينی كه محل چكیدن خون است، نصف ديه كامل می‌باشد.

### مبحث چهارم \_ ديه لاله گوش

**ماده ۶۰۴** \_ از بين بردن دو لاله گوش، ديه كامل و از بين بردن هريك از آنها نصف ديه كامل دارد.

تبصره \_ از بين بردن نرمه هر گوش، موجب يك‌ششم ديه كامل است.

**ماده ۶۰۵** \_ پاره كردن لاله يك گوش، موجب يك‌ششم ديه كامل و پاره كردن نرمه يك گوش، موجب

يك‌نهم ديه كامل است و در هر دو مورد در صورت بهبودی كامل، ارش ثابت است.

**ماده ۶۰۶** \_ فلج كردن لاله هر گوش، دوسوم ديه آن و بریدن لاله گوش فلج شده، يك‌سوم ديه آن را

دارد.

**ماده ۶۰۷** \_ هرگاه لاله گوش به نحوی قطع شود كه استخوان زیر آن ظاهر گردد علاوه بر ديه لاله گوش،

ديه موضعه نیز باید پرداخت شود.

**ماده ۶۰۸** \_ گوش شنوا و ناشنوا يا معیوبی كه لاله آن سالم و دارای حس و حیات كامل باشد، در

احكام این فصل يكسانند.

**ماده ۶۰۹** \_ پاره كردن پرده گوش، موجب ارش است و اگر در اثر آن حس شنوایی نیز از بين برود يا

نقصان پیدا کند، ديه آن نیز باید پرداخت شود.

**ماده ۶۱۰** \_ هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند يا موجب سرایت به استخوان و

شكستگی آن شود، هر کدام ديه جداگانه‌ای خواهد داشت.

### مبحث پنجم \_ ديه لب

**ماده ۶۱۱** \_ از بين بردن دو لب، ديه كامل و هريك، نصف ديه كامل دارد و ديه از بين بردن مقداری از

لب به نسبت تمام لب محاسبه می‌شود.

تبصره \_ حدود لب بالا از نظر عرض مقداری است كه لثه را می‌پوشاند و متصل به دو روزنه و دیواره

بینی بوده و طول آن همان طول دهان است و حدود لب پایین از نظر عرض مقداری است كه لثه را

می‌پوشاند و طول آن همان طول دهان است. حاشیه گونه‌ها جزء لبها محسوب نمی‌شود.

**ماده ۶۱۲** \_ جنایتی که باعث جمع شدن یک یا دو لب و یا قسمتی از آن گردد موجب ارش است خواه موجب نمایان شدن دندانها بشود خواه نشود.

**ماده ۶۱۳** \_ جنایتی که موجب سست و فلج شدن هریک از لبها گردد به گونه‌ای که با خنده و مانند آن از دندانها کنار نرود، موجب دوسوم دیه یک لب و از بین بردن هریک از لبهای سست و فلج شده موجب یکسوم دیه آن است.

**ماده ۶۱۴** \_ شکافتن هر دو لب به نحوی که باعث نمایان شدن دندانها شود، یکسوم دیه کامل و در صورت بهبودی بدون عیب، یکپنجم دیه کامل دارد. شکافتن یک لب موجب یکششم دیه کامل و در صورت بهبودی بدون عیب، موجب یکدهم دیه کامل است.

تبصره \_ جراحات وارده بر لب هرگاه باعث نمایان شدن دندانها نگردد در صورتی که از مصادیق حارصه، دامیه و متلاحمه باشد، حکم جراحات مذکور را خواهد داشت.

### مبحث ششم \_ دیه زبان

**ماده ۶۱۵** \_ قطع و یا از بین بردن تمام زبان گویا موجب دیه کامل است و دیه از بین بردن قسمتی از آن به نسبت گویایی از بین رفته است که با تقسیم تمام دیه به حروف محاسبه می‌شود.

تبصره ۱ \_ دیه از بین بردن اداء هر حرف با توجه به حروف زبان تکلم مجنی علیه تعیین میشود مانند اینکه از بین بردن قدرت اداء یک حرف شخص فارسی زبان، یکسیودوم دیه کامل است.

تبصره ۲ \_ شخصی که دارای لکنت زبان است و یا به کندی یا تندى سخن می‌گوید یا برخی از حروف را نمیتواند تلفظ کند، گویا محسوب میشود.

**ماده ۶۱۶** \_ قطع و از بین بردن تمام زبان لال موجب یکسوم دیه کامل است و از بین بردن مقداری از آن، موجب همان مقدار دیه به نسبت مساحت تمام زبان خواهد بود.

تبصره \_ لال اعم از مادرزادی و عارضی است. لکن کسی که به واسطه عارضه‌ای به طور موقت قادر به سخن گفتن نیست، گویا محسوب می‌شود.

**ماده ۶۱۷** \_ هرگاه شخصی مقداری از زبان کسی را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت اداء تعدادی از حروف گردد و دیگری مقدار دیگری از زبان او را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت اداء تعداد دیگری از حروف شود، هر شخص به نسبت تعداد حروفی که قدرت اداء آنها را از بین برده است، ضامن می‌باشد.

**ماده ۶۱۸** \_ قطع و از بین بردن تمام زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده، موجب دیه کامل است لکن اگر بعداً معلوم شود که لال بوده، مازاد بر یکسوم دیه مسترد خواهد شد.

**ماده ۶۱۹** \_ هرگاه قسمتی از زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است، قطع شود به میزان نسبت مساحت قطع شده، دیه پرداخت می‌شود، لکن اگر بعداً معلوم شود که کودک لال بوده است، دوسوم

آن مسترد می‌گردد و چنانچه معلوم شود که گویا بوده است، در صورتی که دیه حروف از بین رفته از دیه نسبت گویایی از بین رفته بیشتر باشد، مابه‌التفاوت آن باید پرداخت شود.

### مبحث هفتم \_ دیه دندان

**ماده ۶۲۰** \_ از بین بردن تمام دندانهای دائم بیست‌وهشت‌گانه دیه کامل دارد که به‌ترتیب زیر توزیع می‌شود:

۱\_ دندانهای جلو که عبارتند از: پیش، چهارتایی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا و دو عدد در پایین می‌روید و جمعاً دوازده عدد خواهد بود، هر کدام یک‌بیستم دیه کامل دارد.

۲\_ دندانهای عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پایین در هر کدام یک ضاحک و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده عدد خواهد بود، هر کدام یک‌چهارم دیه کامل دارد.

**ماده ۶۲۱** \_ دندانهای اضافی به هر نام که باشد و به هر نحو که روییده باشد، اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود، ارش ثابت می‌گردد و اگر هیچ‌گونه نقصی حاصل نشود ارش نیز نخواهد داشت.  
تبصره ۱\_ هرگاه در کندن دندان زائد نقصی حاصل نشود لکن جراحی به‌وجود آید، برای جراحی مزبور، ارش ثابت است.

تبصره ۲\_ هرگاه در مورد این که دندان کنده شده اصلی است یا زائد تردید وجود داشته باشد و با رجوع به کارشناس، زائد یا اصلی بودن آن مشخص نشود، اقل الامرین از دیه دندان اصلی و ارش دندان زائد پرداخت می‌شود.

**ماده ۶۲۲** \_ هرگاه دندانهای اصلی دائمی از بیست‌وهشت عدد کمتر باشد، به همان نسبت از دیه کامل کاهش می‌یابد خواه خلقتاً کمتر باشد یا در اثر عارضه‌ای کم شده باشد.

**ماده ۶۲۳** \_ در میزان دیه تفاوتی میان دندانهایی که رنگهای گوناگون دارند، وجود ندارد و اگر دندانی در اثر جنایت، سیاه شود و نیفتد دیه آن دوسوم دیه همان دندان است و دیه دندانی که قبلاً سیاه شده است، یک‌سوم دیه همان دندان است.

تبصره\_ در تغییر رنگ دندان، بدون آنکه سیاه شود یا منفعت آن از بین برود، ارش ثابت است و اگر پس از آن شخصی دندان مزبور را بکند، باید دیه کامل همان دندان را بدهد.

**ماده ۶۲۴** \_ ایجاد ترک یا لق کردن دندان، هرگاه در حکم از بین بردن آن باشد، موجب دیه همان دندان و در غیر این صورت موجب ارش است.

**ماده ۶۲۵** \_ کندن دندان لق یا ترک‌خورده که منفعت آن باقی است، موجب دیه همان دندان و در غیر این صورت موجب ارش است.



**ماده ۶۲۶** \_ شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقای ریشه، دیه همان دندان را دارد و اگر کسی بعد از شکستن مقدار مزبور ریشه را بکند ارش تعیین می‌شود، خواه مرتکب کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته یا دیگری.

تبصره ۱\_ شکستن مقداری از قسمت نمایان دندان به همان نسبت دیه دارد.

تبصره ۲\_ هرگاه قسمتی از دندان کنده شده در اثر جنایت یا عارضه‌ای قبلاً از بین رفته باشد به همان نسبت از دیه دندان کاهش می‌یابد.

**ماده ۶۲۷** \_ در کندن دندان شیری یک صدم دیه کامل ثابت است مگر این‌که کندن آن موجب گردد دندان دائمی نروید که در این صورت باید دیه کامل دندان دائمی پرداخت شود.  
تبصره\_ شکستن، معیوب کردن و شکافتن دندان شیری موجب ارش است.

**ماده ۶۲۸** \_ با کنده شدن دندان دائمی دیه همان دندان ثابت می‌شود، اگرچه دوباره در محل آن دندان دیگری بروید و مانند سابق شود و چنانچه شخصی دندان روئیده شده را دوباره بکند، باید دیه کامل همان دندان را بپردازد.

**ماده ۶۲۹** \_ هرگاه به جای دندان کنده شده دندان دیگری یا همان دندان قرار گیرد و مانند دندان اصلی دارای حس و حیات شود، کندن آن، دیه همان دندان را دارد؛ لکن اگر دارای حس و حیات نباشد، کندن آن موجب ضمان مالی است.

### مبحث هشتم \_ دیه گردن

**ماده ۶۳۰** \_ کج شدن و خمیدگی گردن در اثر شکستگی در صورت عدم بهبودی و باقی ماندن این حالت موجب دیه کامل و در صورت بهبودی و زوال حالت خمیدگی و کج شدگی موجب ارش است.

**ماده ۶۳۱** \_ شکستگی گردن بدون کج شدن و خمیدگی آن موجب ارش است.

**ماده ۶۳۲** \_ جنایت بر گردن که مانع فرو بردن یا جویدن غذا و یا نقص آن و یا مانع حرکت گردن شود موجب ارش است.

### مبحث نهم \_ دیه فک

**ماده ۶۳۳** \_ قطع کردن و یا از بین بردن دو استخوان چپ و راست فک که محل رویش دندانهای پایین است، دیه کامل، هر کدام از آنها نصف دیه کامل، و مقداری از آنها به همان نسبت دیه دارد.

**ماده ۶۳۴** \_ دیه فک، مستقل از دیه دندان و سایر اعضاء است و اگر با فک دندان یا غیر آن از بین برود یا آسیب ببیند هر کدام دیه یا ارش جداگانه خواهد داشت.

**ماده ۶۳۵** \_ جنایتی که موجب کندی حرکت فک شود، ارش دارد و چنانچه مانع جویدن یا موجب نقص آن شود، ارش آن نیز افزوده خواهد شد.

ماده ۶۳۶\_ از بین بردن تمام یا قسمتی از فک بالا، موجب ارش است.

ماده ۶۳۷\_ شکستگی استخوان فک پایین مشمول حکم شکستگی استخوان و شکستگی استخوان فک بالا مشمول حکم شکستگی استخوانهای سر و صورت است.

ماده ۶۳۸\_ فلج کردن فک پایین دوسوم دیه کامل و قطع فک فلج یکسوم دیه کامل دارد.

#### مبحث دهم \_ دیه دست و پا

ماده ۶۳۹\_ قطع کردن و یا از بین بردن هر یک از دستها از مفصل میچ به شرط آنکه دارای انگشتان کامل باشد، موجب نصف دیه کامل است خواه مجنی علیه دارای دو دست و خواه به هر علت دارای یک دست باشد.

ماده ۶۴۰\_ قطع تمام انگشتان یک دست از انتهای انگشتان یا تا میچ، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۴۱\_ قطع کردن و یا از بین بردن کف دستی که به هر علت دارای انگشت نمیباشد، موجب ارش است.

تبصره\_ در قطع کردن و یا از بین بردن کف دستی که کمتر از پنج انگشت دارد، علاوه بر دیه آن انگشتان، نسبتی از ارش کف دست نیز ثابت است. بدین ترتیب که اگر میچ دست دارای یک انگشت باشد، علاوه بر دیه یک انگشت، چهارپنجم ارش کف دست و اگر دارای دو انگشت باشد، علاوه بر دیه دو انگشت، سه پنجم ارش کف دست و اگر دارای سه انگشت باشد، علاوه بر دیه سه انگشت، دوپنجم ارش کف دست و اگر دارای چهار انگشت باشد، علاوه بر دیه چهار انگشت، یکپنجم ارش کف دست نیز پرداخت می شود.

ماده ۶۴۲\_ قطع دست دارای ساعد از آرنج، نصف دیه کامل دارد، خواه دارای کف باشد خواه نباشد همچنین قطع دست دارای بازو از شانه، نصف دیه کامل دارد خواه دارای آرنج باشد خواه نباشد.

ماده ۶۴۳\_ دستی که دارای انگشتان است اگر بالاتر از مفصل میچ و نیز دستی که دارای ساعد است اگر بالاتر از آرنج قطع گردد علاوه بر نصف دیه کامل، موجب ارش مقدار زائدی که قطع شده نیز می باشد.

ماده ۶۴۴\_ قطع دست اصلی کسی که از میچ یا آرنج یا شانه دارای دو دست است، موجب نصف دیه کامل و قطع دست زائد موجب ارش است. تشخیص دست اصلی و زائد برعهده کارشناس مورد وثوق است.

ماده ۶۴۵\_ دیه هر یک از انگشتان اصلی دست یکدهم دیه کامل است.

ماده ۶۴۶\_ بریدن یا از بین بردن هر بند انگشت غیر شست، موجب یکسوم دیه آن انگشت و هر بند انگشت شست، موجب نصف دیه شست است.

ماده ۶۴۷\_ دیه انگشت زائد یکسوم دیه انگشت اصلی و دیه بندهای انگشت زائد، یکسوم دیه همان بند اصلی و دیه بند زائد انگشت اصلی یکسوم دیه بند اصلی همان انگشت است.

تبصره\_ در صورتی که بند انگشت نقصان داشته باشد به همان میزان از مقدار دیه آن کاسته می شود.

**ماده ۶۴۸\_** دیه فلج کردن هر دست دوسوم دیه دست، دیه فلج کردن هر انگشت دوسوم دیه همان انگشت، دیه قطع دست فلج یکسوم دیه دست و دیه قطع انگشت فلج یکسوم دیه همان انگشت است.

**ماده ۶۴۹\_** دیه از بین بردن ناخن به طوری که دیگر نروید یا فاسد و معیوب بروید، یکصدم دیه کامل و اگر بدون عیب بروید، نیم درصد دیه کامل می باشد.

**ماده ۶۵۰\_** احکام مذکور در دیه دست و انگشتان آن، در پا و انگشتان آن نیز جاری است.

### **مبحث یازدهم \_ دیه ستون فقرات، نخاع و نشیمنگاه**

**ماده ۶۵۱\_** دیه شکستن ستون فقرات به ترتیب ذیل است:

الف) شکستن ستون فقرات، در صورتی که اصلاً درمان نشود و یا بعد از علاج به صورت خمیده درآید، موجب دیه کامل است.

ب) شکستن ستون فقرات که بی عیب درمان شود ولی موجب از بین رفتن یکی از منافع گردد مانند این که مجنی علیه توان راه رفتن یا نشستن نداشته باشد و یا توان جنسی یا کنترل ادرار وی از بین برود، موجب دیه کامل است.

ج) شکستن ستون فقرات که درمان نشود و موجب عوارضی از قبیل موارد مندرج در بند (ب) شود، علاوه بر دیه کامل شکستگی ستون فقرات، موجب دیه یا ارش هریک از عوارض حاصله نیز خواهد بود.

د) شکستن ستون فقرات که بدون عیب درمان شود، موجب یکدهم دیه کامل است.

ه\_ شکستن ستون فقرات که موجب فلج و بی حس شدن پاها گردد علاوه بر دیه ستون فقرات، موجب دوسوم دیه برای فلج دو پا نیز است.

تبصره ۱\_ مراد از شکستن ستون فقرات، شکستن یک یا چند مهره از مهره های ستون فقرات به جز مهره های گردن و استخوان دنبالچه می باشد.

تبصره ۲\_ جنایتی که سبب خمیدگی پشت گردد بدون آن که موجب شکستن ستون فقرات گردد در صورتی که خمیدگی درمان نشود، موجب دیه کامل و در صورتی که بدون عیب درمان شود، دیه آن یکدهم دیه کامل است.

**ماده ۶۵۲\_** قطع نخاع دیه کامل و قطع جزئی از آن به نسبت مساحت عرض، دیه دارد.

**ماده ۶۵۳\_** هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود، حسب مورد دیه یا ارش آن عضو بر دیه نخاع افزوده می شود.

**ماده ۶۵۴\_** از بین بردن دو کپل به نحوی که به استخوان برسد، دیه کامل و هر کدام از آنها، نصف دیه کامل و قسمتی از آن، به همان نسبت دیه دارد.

**ماده ۶۵۵** \_ شکستن استخوان دنبالچه، موجب ارش است مگر آن که جنایت مزبور باعث شود مجنی علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد که در این صورت دیه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد ولی قادر به ضبط باد نباشد، ارش آن نیز پرداخت می شود.

**ماده ۶۵۶** \_ هرگاه صدمه ای که به حد فاصل بیضه ها و مقعد وارد شده است موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع یا هردو گردد، یک دیه کامل دارد.

#### **مبحث دوازدهم \_ دیه دنده و ترقوه**

**ماده ۶۵۷** \_ دیه شکستن هریک از دنده های محیط به قلب که از آن حفاظت می کند، یک چهلیم دیه کامل و دیه شکستن هریک از دنده های دیگر، یک صدم دیه کامل می باشد.  
تبصره - کندن دنده موجب ارش است.

**ماده ۶۵۸** \_ دیه موضعه هریک از دنده ها، یک چهارم دیه شکستن آن، دیه ترک خوردن هریک از دنده های محیط به قلب، یک هشتم دیه کامل، و دیه دررفتگی آن، هفت و نیم هزارم دیه کامل است. دیه ترک خوردن هریک از دنده های دیگر هفت هزارم دیه کامل و دیه دررفتگی آنها پنج هزارم دیه کامل است.  
**ماده ۶۵۹** \_ قطع و از بین بردن دو استخوان زیر گردن (ترقوه)، موجب دیه کامل و هر کدام از آنها، موجب نصف دیه کامل است.

**ماده ۶۶۰** \_ شکستن هریک از استخوانهای ترقوه در صورتی که بدون عیب درمان شود، موجب چهار درصد دیه کامل و در صورتی که درمان نشود و یا با عیب درمان شود، موجب نصف دیه کامل است.

**ماده ۶۶۱** \_ دیه ترک خوردن هریک از استخوانهای ترقوه، سی و دو هزارم، دیه موضعه آن، بیست و پنج هزارم، دیه دررفتگی آن، بیست هزارم و دیه سوراخ شدن آن، ده هزارم دیه کامل است.

#### **مبحث سیزدهم \_ دیه ازاله بکارت و افضاء**

**ماده ۶۶۲** \_ هرگاه ازاله بکارت غیرهمسر با انگشت یا با وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد موجب ضمان مهرالمثل است.

تبصره ۱ \_ هرگاه ازاله بکارت با مقاربت و با رضایت انجام گرفته باشد چیزی ثابت نیست.

تبصره ۲ \_ رضایت دختر نابالغ یا مجنون یا مکرهی که رضایت واقعی به زنا نداشته در حکم عدم رضایت است.

**ماده ۶۶۳** \_ حذف شد.

**ماده ۶۶۴** \_ هرگاه به همراه ازاله بکارت جنایت دیگری نیز به وجود آید مانند آن که مثانه آسیب دیده و شخص نتواند ادرار خود را ضبط کند، جنایت مزبور حسب مورد دیه یا ارش جداگانه دارد.

**ماده ۶۶۵** \_ افضاء همسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

- الف\_ هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه کامل زن باید پرداخت شود.
- ب\_ هرگاه همسر، نابالغ و افضاء به سبب مقاربت جنسی باشد علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است هر چند او را طلاق داده باشد.
- تبصره\_ افضاء عبارت از یکی شدن دو مجرای بول و حیض یا حیض و غائط است.
- ماده ۶۶۶\_ حذف شد.
- ماده ۶۶۷\_ حذف شد.

### مبحث چهاردهم \_ دیه اندام تناسلی و بیضه

- ماده ۶۶۸\_ قطع و از بین بردن اندام تناسلی مرد تا ختنه‌گاه و یا بیشتر از آن، موجب دیه کامل است و در کمتر از ختنه‌گاه به نسبت ختنه‌گاه محاسبه و به همان نسبت دیه پرداخت می‌شود.
- تبصره ۱\_ در این حکم تفاوتی بین اندام کودک، جوان، پیر، عقیم و شخصی که دارای بیضه سالم یا معیوب است، وجود ندارد.

تبصره ۲\_ هرگاه با یک ضربه تا ختنه‌گاه از بین برود و سپس مرتکب یا شخص دیگری باقیمانده یا قسمتی دیگر از اندام تناسلی را از بین ببرد، نسبت به ختنه‌گاه، دیه کامل و در مقدار بیشتر، ارش ثابت است.

تبصره ۳\_ هرگاه قسمتی از ختنه‌گاه را شخصی و قسمت دیگر از ختنه‌گاه را شخص دیگری قطع کند، هریک به نسبت مساحتی که از ختنه‌گاه قطع کرده‌اند، ضامن می‌باشند و چنانچه شخصی قسمتی از ختنه‌گاه را قطع کند و دیگری باقیمانده ختنه‌گاه را به انضمام تمام یا قسمتی از اندام تناسلی قطع کند، نسبت به جنایت اول، دیه به مقدار مساحت قطع شده از ختنه‌گاه و نسبت به جنایت دوم، ارش مقدار قطع شده از اندام تناسلی ثابت است.

- ماده ۶۶۹\_ قطع اندام تناسلی فلج، موجب یک‌سوم دیه کامل و فلج کردن اندام سالم موجب دوسوم دیه کامل است لکن در قطع اندام عنین ثلث دیه کامل ثابت است.

- ماده ۶۷۰\_ قطع آلت زنانه موجب پرداخت دیه کامل زن است و قطع یک طرف آن موجب پرداخت نصف دیه است.

- ماده ۶۷۱\_ قطع دو بیضه یکباره دیه کامل و قطع بیضه چپ، دو ثلث دیه و قطع بیضه راست، ثلث دیه دارد.

تبصره\_ فرقی در حکم مذکور بین جوان و پیر و کودک و بزرگ و عنین و سالم و مانند آن نیست..

- ماده ۶۷۲\_ دیه ورم کردن یک بیضه، دودهم دیه کامل است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید شود دیه آن هشت‌دهم دیه کامل است.

- ماده ۶۷۳\_ قطع بیضه‌ها یا اندام تناسلی مردانه ختنای ملحق به مرد، موجب دیه کامل است. قطع بیضه‌ها یا اندام تناسلی مردانه ختنای مشکل یا ملحق به زن، موجب ارش است.

ماده ۶۷۴\_ از بین بردن عانه مرد یا زن، موجب ارش است.

### مبحث پانزدهم \_ دیه پستان

ماده ۶۷۵\_ قطع و از بین بردن هریک از دو پستان زن، موجب نصف دیه کامل زن و از بین بردن مقداری از آن به همان نسبت موجب دیه است و اگر همراه با از بین رفتن تمام یا بخشی از پستان مقداری از پوست یا گوشت اطراف آن هم از بین برود یا موجب جنایت دیگری گردد، علاوه بر دیه پستان، دیه یا ارش جنایت مزبور نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۷۶\_ در قطع کردن شیر پستان زن یا از بین بردن قدرت تولید شیر یا متعذر کردن خروج شیر از پستان و یا ایجاد هر نقص دیگری در آن، ارش ثابت است.

ماده ۶۷۷\_ حذف شد.

### فصل چهارم \_ قواعد عمومی دیه منافع

ماده ۶۷۸\_ ادله اثبات دیه منافع، همان ادله اثبات دیه اعضاء است. در موارد اختلاف میان مرتکب و مجنی علیه در زوال منفعت یا نقصان آن، چنانچه از طریق اختبار و آزمایش، اقرار، بینه، علم قاضی یا قول کارشناس مورد وثوق، زوال یا نقصان منفعت ثابت نشود در صورت تحقق لوث مجنی علیه می تواند با قسامه به نحوی که در دیه اعضاء مقرر است دیه را ثابت کند و چنانچه اختلاف، نسبت به بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده باشد دیه با یک سوگند مجنی علیه ثابت شده و نیازی به قسامه نمی باشد.

ماده ۶۷۹\_ در مواردی که نظر کارشناسی بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده در مدت معینی باشد چنانچه مجنی علیه قبل از مدت تعیین شده فوت کند دیه ثابت خواهد شد.

ماده ۶۸۰\_ حذف شد.

ماده ۶۸۱\_ هرگاه جنایتی که موجب زوال یکی از منافع شده است سرایت کند و سبب مرگ مجنی علیه شود دیه منفعت در دیه نفس تداخل کرده، تنها دیه نفس قابل مطالبه خواهد بود.

ماده ۶۸۲\_ هرگاه در مهلتی که به طریق معتبری برای بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده، تعیین گردیده، عضوی که منفعت، قائم به آن است از بین برود، به عنوان مثال چشمی که بینایی آن به طور موقت از بین رفته است از حدقه بیرون بیاید، مرتکب تنها ضامن ارش زوال موقت آن منفعت است و چنانچه از بین رفتن آن عضو به سبب جنایت شخص دیگر باشد مرتکب دوم، ضامن دیه کامل آن عضو می باشد.

### فصل پنجم \_ دیه مقرر منافع

مبحث اول \_ دیه عقل

**ماده ۶۸۳** - زایل کردن عقل موجب ديه كامل و ايجاد نقص در آن موجب ارش است، خواه جنایت در اثر ایراد ضربه و جراحت باشد خواه ترساندن و مانند آن.

تبصره - در صورتی که مجنی علیه دچار جنون ادواری شود ارش ثابت است.

**ماده ۶۸۴** - در زوال و نقصان حافظه و نیز اختلال روانی در صورتی که به حد جنون نرسد ارش ثابت است.

**ماده ۶۸۵** - جنایتی که موجب زوال عقل یا کم شدن آن شود، هر چند عمدی باشد حسب مورد، موجب ديه یا ارش است و مرتکب قصاص نمی شود.

**ماده ۶۸۶** - هرگاه در اثر صدمه ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زایل شود یا نقصان یابد، هریک ديه یا ارش جداگانه ای دارد.

**ماده ۶۸۷** - هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل گردد و پس از دریافت ديه كامل عقل برگردد، ديه مسترد و ارش پرداخت می شود.

**ماده ۶۸۸** - هرگاه در اثر جنایتی مجنی علیه بيهوش شده و به اغما برود، چنانچه منتهی به فوت او گردد، ديه نفس ثابت می شود و چنانچه به هوش آید، نسبت به زمانی که بيهوش بوده، ارش ثابت می شود و چنانچه عوارض و آسیبهای دیگری نیز به وجود آمده باشد، ديه یا ارش عوارض مزبور نیز باید پرداخت شود.

**ماده ۶۸۹** - حذف شد.

### مبحث دوم - ديه شنوایی

**ماده ۶۹۰** - از بین بردن شنوایی هر دو گوش ديه كامل و از بین بردن شنوایی یک گوش نصف ديه كامل دارد هر چند شنوایی دو گوش به یک اندازه نباشد.

**ماده ۶۹۱** - از بین بردن شنوایی گوش شنوای شخصی که یکی از گوش های او نمی شنود، موجب نصف ديه كامل است.

**ماده ۶۹۲** - کاهش شنوایی در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد، به همان نسبت ديه دارد.

**ماده ۶۹۳** - هرگاه با قطع یا از بین بردن گوش و یا هر جنایت دیگری شنوایی از بین برود یا نقصان یابد، هریک از جنایتها ديه یا ارش جداگانه خواهد داشت.

**ماده ۶۹۴** - هرگاه در اثر جنایتی در مجرای شنوایی نقص دائمی ایجاد شود، به نحوی که به طور كامل مانع شنیدن گردد، ديه شنوایی ثابت خواهد بود و در صورتی که نقص موقتی باشد ارش تعیین می شود.

**ماده ۶۹۵** - هرگاه کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است در اثر کر شدن نتواند سخن بگوید و یا کودکی که تازه زمان سخن گفتن او فرا رسیده است در اثر کر شدن نتواند کلمات دیگر را یاد گرفته و بر زبان آورد، علاوه بر ديه شنوایی، ديه یا ارش زوال یا نقص گفتار نیز، حسب مورد ثابت خواهد شد.

**ماده ۶۹۶** - هرگاه در اثر جنایتی حواس شنوایی و گویایی، هر دو از بین برود، هر کدام یک دیه کامل خواهد داشت.

### مبحث سوم - دیه بینایی

**ماده ۶۹۷** - از بین بردن بینایی هر دو چشم دیه کامل و از بین بردن بینایی یک چشم نصف دیه کامل دارد.

تبصره - تمام چشم‌هایی که بینایی دارند در حکم مذکور یکسانند هر چند میزان بینایی آنها متفاوت بوده یا از جهات دیگر مانند شب‌کوری و منحرف بودن با هم تفاوت داشته باشند.

**ماده ۶۹۸** - کاهش بینایی، در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد به همان نسبت دیه دارد و چنانچه قابل تشخیص نباشد، موجب ارش است.

**ماده ۶۹۹** - از بین بردن بینایی چشم کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی بوده و یا در اثر علل غیرجنایی از بین رفته باشد، موجب دیه کامل است لکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته، از دست داده باشد دیه چشم بینا، نصف دیه کامل خواهد بود.

**ماده ۷۰۰** - از بین بردن یا بیرون آوردن چشم از حدقه فقط یک دیه دارد و از بین رفتن بینایی، دیه دیگری ندارد لکن اگر در اثر صدمه دیگری مانند شکستن سر، بینایی نیز از بین برود یا نقصان یابد، هر کدام حسب مورد دیه یا ارش جداگانه دارد.

### مبحث چهارم - دیه بویایی

**ماده ۷۰۱** - از بین بردن کامل بویایی، موجب دیه کامل است و از بین بردن قسمتی از آن، ارش دارد. تبصره - اگر در اثر جنایت، بویایی یکی از دوسوراخ بینی به طور کامل از بین برود نصف دیه کامل دارد.

**ماده ۷۰۲** - هرگاه در اثر بریدن یا از بین بردن بینی یا جنایت دیگری بویایی نیز از بین برود یا نقصان یابد، هر جنایت دیه یا ارش جداگانه خواهد داشت.

### مبحث پنجم - دیه چشایی

**ماده ۷۰۳** - از بین بردن حس چشایی و نقصان آن، موجب ارش است.

**ماده ۷۰۴** - هرگاه با قطع تمام زبان، حس چشایی از بین برود، فقط دیه قطع زبان پرداخت می‌شود و اگر با قطع بخشی از زبان، چشایی از بین برود یا نقصان یابد، در صورتی که چشایی از بین رفته مربوط به همان قسمت زبان باشد، هر کدام از ارش چشایی و دیه زبان که بیشتر باشد، باید پرداخت شود و اگر



چشایی از بین رفته مربوط به همان قسمت از زبان نباشد، دیه هریک از ارش چشایی و دیه زبان جداگانه باید پرداخت شود مگر این که از دیه کامل بیشتر باشد که در این صورت فقط به میزان دیه کامل پرداخت می شود و اگر با جنایت بر غیر زبان چشایی از بین برود یا نقصان پیدا کند، دیه یا ارش آن جنایت بر ارش چشایی افزوده می گردد.

### مبحث ششم - دیه صوت و گویایی

**ماده ۷۰۵-** از بین بردن صوت به طور کامل، به گونه ای که شخص نتواند صدایش را آشکار کند، دیه کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدایش را برساند.

**ماده ۷۰۶-** از بین بردن گویایی به طور کامل و بدون قطع زبان، دیه کامل و از بین بردن قدرت ادای برخی از حروف، به همان نسبت دیه خواهد داشت.

تبصره - شخصی که دارای لکنت زبان بوده و یا به کندی یا تندی سخن می گوید یا برخی از حروف را نمی تواند تلفظ کند، گویا محسوب می شود و دیه از بین بردن ادای هر حرف، مطابق توجه به حروف زبان تکلم مجنی علیه تعیین می شود. مانند این که از بین بردن قدرت ادای یک حرف شخص فارسی زبان، یک سی و دوم دیه کامل است.

**ماده ۷۰۷-** جنایتی که موجب پیدایش عیبی در گفتار یا ادای حروف گردد و یا عیب موجود در آن را تشدید کند، موجب ارش است.

**ماده ۷۰۸-** جنایتی که باعث شود مجنی علیه حرفی را به جای حرف دیگر اداء نماید، مانند آن که به جای «ل»، «ر» تلفظ نماید، اگر عرفاً عیب تلقی شود، موجب ارش است.

**ماده ۷۰۹-** جنایتی که موجب عیبی در صوت مانند کاهش طنین صدا، گرفتگی آن و یا صحبت کردن از طریق بینی شود، ارش دارد.

**ماده ۷۱۰-** از بین رفتن صوت بعضی از حروف، موجب ارش است.

**ماده ۷۱۱-** در صورتی که جنایت، علاوه بر زوال صوت، موجب زوال نطق نیز گردد، دو دیه ثابت خواهد شد.

### مبحث هفتم - دیه سایر منافع

**ماده ۷۱۲-** جنایتی که موجب سلس و ریزش ادرار شود به ترتیب زیر دیه دارد:

الف - در صورت دوام آن در کلیه ایام تا پایان هر روز دیه کامل دارد.

ب - در صورت دوام آن در کلیه روزها تا نیمی از هر روز دو سوم دیه کامل دارد.

پ - در صورت دوام آن در کلیه روزها تا هنگام برآمدن روز ثلث دیه دارد.

**ماده ۷۱۳-** جنایتی که موجب عدم ضبط دائم مدفوع یا ادرار شود، دیه کامل دارد.

**ماده ۷۱۴** - از بین بردن قدرت انزال یا تولید مثل مرد یا بارداری زن و یا از بین بردن لذت مقاربت زن یا مرد موجب ارش است.

**ماده ۷۱۵** - از بین بردن کامل قدرت مقاربت، موجب ديه کامل است.

**ماده ۷۱۶** - از بین بردن یا نقص دائم یا موقت حواس یا منافع دیگر مانند لامسه، خواب و عادت ماهیانه و نیز به وجود آوردن امراضی مانند لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش کردن، موجب ارش است.

### فصل ششم - ديه جراحات

**ماده ۷۱۷** - جراحات سر و صورت و ديه آنها به ترتیب ذیل است:

۱- حارصه: خراش پوست بدون آن که خون جاری شود، یک صدم ديه کامل

۲- داميه: جراحتی که اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان کم یا زیاد خون باشد، دو صدم ديه کامل

۳- متلاحمه: جراحتی که وارد گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد، سه صدم ديه کامل

۴- سمحاق: جراحتی که به پوست نازک روی استخوان برسد؛ چهار صدم ديه کامل

۵- موضحه: جراحتی که پوست نازک روی استخوان را کنار بزند و استخوان را آشکار کند، پنج صدم ديه کامل

۶- هاشمه: جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود گرچه جراحتی را ایجاد نکند، ده صدم ديه کامل

۷- منقله: جنایتی که درمان آن جز با جابه جا کردن استخوان میسر نباشد، پانزده صدم ديه کامل

۸- مأمومه: جراحتی که به کیسه مغز برسد یک سوم ديه کامل

۹- دامغه: جراحتی که کیسه مغز را پاره کند، که علاوه بر ديه مأمومه، موجب ارش پاره شدن کیسه مغز نیز می باشد.

تبصره ۱- جراحات گوش، بینی، لب در غیر مواردی که برای آن ديه معین شده است، در حکم جراحات سر و صورت است.

تبصره ۲- ملاک ديه در جراحتهای مذکور، مقدار نفوذ جراحت است و طول و عرض آن تأثیری در میزان ديه ندارد.

تبصره ۳- جنایت بر گونه در صورتی که داخل دهان را نمایان نسازد، موجب یک بیستم ديه کامل و اگر به نحوی باشد که داخل دهان را نمایان سازد، موجب یک پنجم ديه کامل است.

**ماده ۷۱۸** - هرگاه یکی از جراحتهای مذکور در بند (۱) تا (۵) ماده قبل در غیر سر و صورت واقع شود، در صورتی که آن عضو دارای ديه معین باشد، ديه به حساب نسبتهای فوق از ديه آن عضو تعیین می شود و اگر آن عضو دارای ديه معین نباشد، ارش ثابت است.

تبصره ۱- جراحات وارده به گردن، در حکم جراحات بدن بوده و موجب ارش است.

تبصره ۲\_ هرگاه هریک از جراحتهای مذکور در ماده (۷۱۷) با یک ضربه به وجود آمده باشد، که از حیث عمق متعدد باشد یک جراحت محسوب می شود و دیه جراحت بیشتر را دارد لکن اگر با چند ضربه ایجاد شود مانند این که با یک ضربه حارصه ایجاد شود و با ضربه دیگر آن جراحت مبدل به موضعه شود برای هر جراحت، دیه مستقل ثابت است، خواه مرتکب هر دو جنایت یک نفر خواه دو نفر باشد.

**ماده ۷۱۹\_** جائفه جراحی است که با وارد کردن هر نوع وسیله و از هر جهت به درون بدن انسان اعم از شکم، سینه، پشت و پهلو ایجاد می شود و موجب یک سوم دیه کامل است. در صورتی که وسیله مزبور از یک طرف وارد و از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحت جائفه محسوب می شود.

تبصره\_ هرگاه در جائفه به اعضاء درونی بدن آسیب برسد و یا از بین برود، علاوه بر دیه جائفه، دیه یا ارش آن نیز محاسبه می شود.

**ماده ۷۲۰\_** هرگاه نیزه یا گلوله و مانند آن علاوه بر ایجاد جراحت موضعه یا هاشمه و یا منقله به داخل بدن مانند حلق و گلو یا سینه فرو رود، دو جراحت محسوب و علاوه بر دیه موضعه یا هاشمه و منقله، دیه جراحت جائفه نیز ثابت می شود.

**ماده ۷۲۱\_** نافذه جراحی است که با فرو رفتن وسیله ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می شود دیه آن در مرد یک دهم دیه کامل است و در زن ارش ثابت می شود.

**ماده ۷۲۲\_** دیه صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست می شود، به شرح ذیل است:

الف) سیاه شدن پوست صورت، شش هزارم، کبود شدن آن، سه هزارم و سرخ شدن آن، یک و نیم هزارم دیه کامل،

ب) تغییر رنگ پوست سایر اعضا، حسب مورد نصف مقادیر مذکور در بند (الف)،

تبصره ۱\_ در حکم مذکور فرقی بین این که عضو دارای دیه مقدر باشد یا نباشد، نیست. همچنین فرقی بین تغییر رنگ تمام یا قسمتی از عضو و نیز بقاء یا زوال اثر آن نمی باشد.

تبصره ۲\_ در تغییر رنگ پوست سر، ارش ثابت است.

**ماده ۷۲۳\_** صدمه ای که موجب تورم بدن، سر یا صورت گردد، ارش دارد و چنانچه علاوه بر تورم موجب تغییر رنگ پوست نیز گردد، حسب مورد دیه و ارش تغییر رنگ به آن افزوده می شود.

## فصل هفتم \_ دیه جنین

**ماده ۷۲۴\_** سقط جنین به ترتیب ذیل دیه دارد:

۱\_ نطفه ای که در رحم مستقر شده است، دو صدم دیه کامل،

۲\_ علقه که در آن جنین به صورت خون بسته در می آید، چهار صدم دیه کامل،

۳\_ مضغه که در آن جنین به صورت توده گوشتی در می آید، شش صدم دیه کامل،

۴\_ عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده لکن هنوز گوشت روییده نشده است، هشت صدم

دیه کامل،

۵\_ جنینی که گوشت و استخوان‌بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده نشده است یک‌دهم دیه کامل،

۶\_ دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است، اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبّه باشد، سه‌چهارم دیه کامل.

ماده ۷۲۵\_ هرگاه در اثر جنایت وارد بر مادر، جنین از بین برود، علاوه بر دیه یا ارش آن جنایت، دیه جنین نیز \_ در هر مرحله‌ای که باشد \_ پرداخت می‌شود.

ماده ۷۲۶\_ هرگاه زنی جنین خود را، در هر مرحله‌ای که باشد، به عمد، شبه‌عمد یا خطاء از بین ببرد، دیه جنین، حسب مورد توسط مرتکب یا عاقله او پرداخت می‌شود.

ماده ۷۲۷\_ هرگاه چند جنین در یک رحم باشند سقط هر یک از آنها، دیه جداگانه خواهد داشت.

ماده ۷۲۸\_ دیه اعضاء و دیگر صدمات وارد بر جنین در مرحله‌ای که استخوان‌بندی آن کامل شده ولی روح در آن دمیده نشده است به نسبت دیه جنین در این مرحله محاسبه می‌گردد و بعد از دمیده شدن روح، حسب جنسیت جنین، دیه محاسبه می‌شود و چنانچه بر اثر همان جنایت جنین از بین برود، فقط دیه جنین پرداخت می‌شود.

ماده ۷۲۹\_ هرگاه در اثر جنایت و یا صدمه، چیزی از زن سقط شود که به تشخیص کارشناس مورد وثوق منشأ انسان بودن آن ثابت نگردد، دیه و ارش ندارد لکن اگر در اثر آن، صدمه‌ای بر مادر وارد شده باشد، حسب مورد دیه یا ارش تعیین می‌شود.

### فصل هشتم \_ دیه جنایت بر میت

ماده ۷۳۰\_ دیه جنایت بر میت، یک‌دهم دیه کامل انسان زنده است. مثلاً جدا کردن سر از بدن میت یک‌دهم دیه و جدا کردن یک دست یک‌بیستم دیه و هر دو دست یک‌دهم دیه و یک انگشت یک‌صدم دیه کامل می‌باشد. دیه جراحات وارد شده به سروصورت و سایر اعضاء و جوارح میت، به همین نسبت محاسبه می‌شود.

تبصره\_ دیه جنایت بر میت به ارث نمی‌رسد بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌گردد و در غیر این صورت برای او در امور خیر صرف می‌شود.

ماده ۷۳۱\_ هرگاه آسیب وارد بر میت دیه مقدر نداشته باشد، یک‌دهم ارش چنین جنایتی نسبت به انسان زنده محاسبه و پرداخت می‌گردد.

ماده ۷۳۲\_ قطع اعضاء میت برای پیوند به دیگری در صورتی که با وصیت او باشد، دیه ندارد.

ماده ۷۳۳\_ دیه جنایت بر میت حال است مگر این‌که مرتکب نتواند فوراً آن را پرداخت کند که در این صورت به او مهلت مناسب داده می‌شود.

**ماده ۷۳۴** \_ ديه جنایت بر میت خواه عمدی باشد یا خطایی توسط خود مرتکب پرداخت خواهد شد.

**ماده ۷۳۵** \_ هرگاه شخصی به طور عمدی، جنایتی بر میت وارد سازد یا وی را هتک نماید، علاوه بر پرداخت ديه يارش جنایت، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه (۶) محکوم خواهد شد.

**ماده ۷۳۶** \_ کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون از جمله قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، مواد (۶۲۵) تا (۶۲۹) و ماده (۷۲۷) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹، قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر در قوانین جزائی و اصلاحات و الحاقات بعدی آنها نسخ می‌گردد.

**ماده ۷۳۷** \_ مدت زمان اجراء آزمایشی این قانون پنج سال از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون خواهد بود.